

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



فارسی و نگارش (۲)

کلیه رشته‌ها

شاخه فنی و حرفه‌ای و کاردانش

پایه یازدهم دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

فارسی و نگارش (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۲۱۱۱۱۶

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

محی‌الدین بهرام محمدیان، حسین قاسم‌پورمقدم، عباسعلی وفائی، محمدرضا سنگری، رضا مرادصحرائی، سهیلا صلاحی‌مقدم، شهین نعمت‌زاده، مریم عاملی رضائی، غلامرضا عمرانی، مریم دانشگر، علی واسو جویباری، نادر یوسفی و محمد نوریان (اعضای شورای برنامه‌ریزی) حسین قاسم‌پور مقدم، معصومه نجفی‌پازکی، شهناز عبادتی و محمدرضا سنگری (اعضای گروه تألیف) - حسین داوودی (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، صفحه‌آرا و طراح جلد) - مسعود سید کشمیری، حسین صافی (تصویرگران) - فاطمه باقری مهر، زهره برهانی، علی‌مظاهری نظری‌فر، علیرضا کاهه، سپیده ملک‌ایزدی، راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی) تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهیدموسوی) تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵ - ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ نهم ۱۴۰۴

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



ملت شریف ما اگر در این انقلاب بخواهد پیروز شود، باید دست از آستین
برآرد و به کار بپردازد. از متن دانشگاه‌ها تا بازارها و کارخانه‌ها و مزارع و
باغستان‌ها تا آنجا که خودکفا شود و روی پای خود بایستد.
امام خمینی «قُدّس سرّه»

فهرست



- ۶..... پیشگفتار ■■■
- ۹..... ستایش: لطف خدا ■■■
- ۱۰..... درس یکم: نیکی ■■■
- ۱۲..... کارگاه درس پژوهی ■
- ۱۴..... گنج حکمت: همت ■
- ۱۵..... شعرخوانی: زاغ و کبک ■
- ۱۶..... درس دوم: اجزای نوشته: ساختار و محتوا ■■■
- ۳۱..... کارگاه نوشتن ■
- ۳۴..... مَثَل‌نویسی ■
- ۳۶..... درس سوم: آغازگری تنها ■■■
- ۴۲..... کارگاه درس پژوهی ■
- ۴۴..... گنج حکمت: چو سرو باش ■
- ۴۵..... درس چهارم: گسترش محتوا (۱): زمان و مکان ■■■
- ۵۷..... کارگاه نوشتن ■
- ۶۰..... شعرگردانی ■
- ۶۱..... درس پنجم: پروردهٔ عشق ■■■
- ۶۳..... کارگاه درس پژوهی ■
- ۶۵..... گنج حکمت: مردان واقعی ■
- ۶۶..... شعرخوانی: آفتاب حُسن ■
- ۶۸..... درس ششم: گسترش محتوا (۲): شخصیت ■■■
- ۷۸..... کارگاه نوشتن ■
- ۸۲..... حکایت نگاری ■
- ۸۴..... درس هفتم: ذوق لطیف ■■■
- ۸۸..... کارگاه درس پژوهی ■
- ۹۰..... گنج حکمت: چنان باش ■

۹۱	درس هشتم: گسترش محتوا (۳): گفت‌وگو
۱۰۰	کارگاه نوشتن
۱۰۲	مَثَل‌نویسی
۱۰۳	درس نهم: یاران عاشق
۱۰۴	کارگاه درس پژوهی
۱۰۶	گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن
۱۰۷	شعرخوانی: صبح بی تو
۱۰۸	درس دهم: سفرنامه
۱۲۲	کارگاه نوشتن
۱۲۵	شعرگردانی
۱۲۶	درس یازدهم: کاوه دادخواه
۱۳۱	کارگاه درس پژوهی
۱۳۳	گنج حکمت: کردانی
۱۳۴	شعرخوانی: وطن
۱۳۵	درس دوازدهم: کاهش محتوا: خلاصه‌نویسی
۱۴۹	کارگاه نوشتن
۱۵۲	حکایت نگاری
۱۵۳	درس سیزدهم: کبوتر طوق دار
۱۵۶	کارگاه درس پژوهی
۱۵۸	گنج حکمت: مهمان ناخوانده
۱۵۹	درس چهاردهم: خوان عدل
۱۶۱	کارگاه درس پژوهی
۱۶۲	گنج حکمت: تجسم عشق
۱۶۳	نیایش: الهی
۱۶۴	واژه‌نامه
۱۷۴	کتابنامه

پیشگفتار



زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبای مقام معظم رهبری، «رمز هویت ملی ماست». زبان فارسی یکی از چند زبان فاخری است که از گذشته‌های دور، آثار ارزشمندی از آن بر جای مانده است. این زبان که دربردارنده ارزش‌های والای انسانی است، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه‌قاره هندوستان بوده است. نه تنها ایرانیان علاقه مند که بسیاری از غیر ایرانیان این زبان را فرا گرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند.

آثار ادبی ایران، آیینۀ اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملت است که بالنده و شکوفا از گذرگاه حادثه‌ها و خطرگاه‌ها گذشته و به امروز رسیده است. برگ برگ ادب و فرهنگ ایران زمین، جلوه‌گاه آثار منظوم و منثور فرهیختگان اندیشه‌وری است که با بهره‌گیری از زلال فرهنگ اسلامی، آثاری ماندگار و پرمایه را به یادگار نهاده‌اند. مطالعه دقیق و عمیق این آثار، جان را طراوت می‌بخشد، روح را به افق‌های شفاف و روشن پرواز می‌دهد و ذهن و ضمیر را شکوفا و بارور می‌سازد. برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران اسلامی، جایگاهی ارزشمند دارد، چرا که از یک سو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر مؤثرترین ابزار انتقال علوم، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است.

در جهان امروز، نوشتن یکی از مهارت‌های بهتر زیستن است؛ توانایی بیان مقصود در قالب نوشته، نیاز اولیه زندگی اجتماعی و مؤثرترین راه ارتباطی در فضای رسانه‌های نوپدید است. هر کتاب، درحقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را به همراه دارد. خواندن دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست‌اندیشی و آسان‌نویسی باشد. کتاب‌خوانی، یکی از شیوه‌های مناسب برای رشد اندیشه و افزودن بر توانایی‌های ذهن و زبان است. نویسنده نیز با خواندن، اندیشیدن و نوشتن، به آفرینش نوباوه فکری خود دست می‌یابد. به بیان دیگر، نوشتن، فرزند خواندن است. هرچه بیشتر بخوانیم، توانایی‌های ذهن ما بیشتر نیرو می‌گیرد و کار نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود.

کتاب فارسی و نگارش پایه یازدهم، بر بنیاد رویکرد عام «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران»، یعنی شکوفایی فطرت الهی، استوار است و با توجه به عناصر پنجگانه (علم، تفکر، ایمان، اخلاق، عمل) و جلوه‌های آن در چهار پهنه (خود، خلق، خلقت و خالق) و بر پایه اهداف «برنامه درسی فارسی»، در چهارده درس سازماندهی و تألیف شده است.

برای اجرای بهتر این برنامه و اثربخشی فرایند آموزش، توجه همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

الف) فارسی:

■ رویکرد خاص برنامه فارسی آموزی، رویکرد مهارتی است؛ یعنی بر آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و فرا زبانی و ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی و دوره متوسطه اول است؛ به همین روی، لازم است همکاران گرامی از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشند.

■ رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت‌بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین، طراحی و به کارگیری شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت و گو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی — یادگیری، کلاس را سرزنده، بانشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیشتری می‌بخشد.

■ در بخش مهارت‌های خوانداری، بایسته است ویژگی‌های گفتاری و آوایی زبان فارسی همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خرده مهارت‌ها به طور مناسب، مورد توجه قرار گیرد.

■ با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد؛ تحلیل عملی متون است. یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خوانش، بررسی کنیم. این کار، سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد برد. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی و تحلیل هر اثر این است که متن در سه قلمرو بررسی شود: زبانی، ادبی و فکری.

■ در آموزش، به ویژه در قلمرو زبانی و ادبی، از بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و فرسایش ذهنی دانش‌آموزان، منجر می‌شود، پرهیز گردد.

■ در بخش «گنج حکمت» و «شعر خوانی» متون با هدف پرورش مهارت‌های خوانداری، ایجاد نشاط و طراوت ذهنی، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه، پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی، در ساختار فارسی گنجانده شده‌اند تا زمینه رشد و تقویت سواد خواندن، توانایی درک و فهم، پرورش روحیه نقد و تحلیل متون، فراهم گردد.

■ از متن‌های «شعر خوانی»، با هدف تقویت حافظه ادبی و درک و دریافت در طراحی پرسش‌های «حفظ شعر» می‌توان بهره گرفت.

■ تقویت توانایی فهم و درک متن، یکی از برجسته‌ترین اهداف آموزشی این درس است. ایجاد فرصت برای تأمل در لایه‌های محتوا و همفکری گروه‌های دانش‌آموزی، به پرورش قدرت معناسازی ذهنی زبان‌آموزان کمک می‌کند.

ب) نگارش :

بخش نگارش کتاب، شامل شش درس است و منطق رابطه طولی دروس به این شکل است که در اولین درس، ابتدا اجزای نوشته مانند هر پدیده دیگر توصیف و تبیین می‌شود. اجزای نوشته شامل ساختار و محتواست و در این درس بحث ساختار ارائه شده است که در واقع مروری بر مطالب دوره اول متوسطه است. طبیعی است که تولید محتوا بسیار مهم است، بنابراین آموزش آن از دومین درس نگارش آغاز می‌شود و تا درس آخر ادامه می‌یابد. برای آموزش تولید محتوا، ابتدا در دومین درس فضای نوشته به لحاظ زمان و مکان شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد. آن‌گاه در سومین درس، شخصیت‌ها در این فضا قرار می‌گیرند و توصیف می‌شوند و در چهارمین درس نگارش، چگونگی و توجه به عنصر گفت‌وگو بین شخصیت‌ها ارائه می‌شود و به این ترتیب محتوا به تدریج تکمیل شده و گسترش می‌یابد. در پنجمین درس با ارائه قالب سفرنامه از هر سه عنصر فضای نوشته (زمان و مکان)، شخصیت و گفت‌وگو استفاده می‌شود و به این ترتیب دانش‌آموزان به صورت کاربردی با آنها مواجه می‌شوند. در درس‌های ذکر شده، گسترش نوشته آموزش داده می‌شود اما آخرین درس نگارش، مسیر عکس را طی می‌کند. به بیان دیگر متن گسترش یافته، خلاصه

می‌شود. چون این دو فرایند، عکس یکدیگرند، در عمیق‌تر شدن فهم و تقویت مهارت دانش‌آموزان مکمل یکدیگر خواهند بود.

هدف کتاب نگارش، آموزش مهارت نوشتن است. این مهم طی فرایندی انجام می‌شود که سه مرحله دارد و متناسب با موضوع هر درس است و به نوعی روشمند حلقه اتصال آنها خواهد بود. این مراحل خود شامل شش گام می‌شوند.

مراحل نوشتن:

■ الف) پیش از نوشتن

۱. انتخاب موضوع
۲. تجسم و بارش فکری
۳. سازماندهی و طرح اولیه نوشته

■ ب) نوشتن

۴. پیش‌نویس

■ پ) پس از نوشتن

۵. بازبینی و گسترش نوشته
۶. نوشتن نهایی و پاک‌نویس

مرحله پیش از نوشتن، فرصتی برای هم‌اندیشی، بارش فکری و توانایی تشخیص آموخته‌ها در نمونه‌های ارائه شده است. گفت‌وگو درباره موضوع، تبادل اطلاعات، طراحی نقشه ذهنی و... همه در این مرحله انجام می‌گیرد. مرحله نوشتن، زمان تولید نوشته است. هر کس به سراغ دفتر و قلم خود می‌رود و با توجه به خوانده‌ها و آندوخته‌های پیشین و نقشه ذهنی طراحی شده، نوشتن را آغاز می‌کند. مرحله پس از نوشتن، هنگام بازبینی و ویرایش است. این کار می‌تواند با مشارکت گروهی و همفکری انجام گیرد. در متن درس‌ها پس از هر مرحله، فعالیت طراحی شده است؛ به بیان دیگر نوشته دانش‌آموز در فرایندی تدریجی، تکوین می‌یابد و با طی کردن گام‌های شش‌گانه، در پایان درس آماده می‌شود. بدیهی است در نهایت با استفاده از جدول سنجه‌ها، نوشته‌های دانش‌آموزان نقد و بررسی خواهد شد.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری



نظر سنجی کتاب درسی

۱ به نام چاشنی بخش زبان‌ها
 بلند آن سر، که او خواهد بلندش
 در نایبته احسان گشاده‌ست
 به ترتیبی نه‌ساده وضع عالم
 ۵ اگر لطفش قرین حال گردد
 و گر توفیق او یک سو نهد پای
 خرد را گر نبخشد روشنایی
 کمال عقل آن باشد در این راه
 حلاوت سنج معنی در بیان‌ها
 نژند آن دل، که او خواهد نژندش
 به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست
 که فی یک موی باشد بیش و نی کم
 همه ادب‌ها اقبال گردد
 نه از تدبیر کار آید نه از رای
 بماند تا ابد در تیره‌رایی
 که گوید نیتیم از هیچ آگاه

فرهاد و شیرین، وحشی بافقی



- ۱ مکی روبهی دید بی دست و پای
که چون زندگانی به سر می‌برد؟
در این بود درویش شوریده رنگ
شغال نلگون بخت را شیر خورد
- ۵ دگر روز باز اتفاق افتاد
یقین، مرد را دیده، بینده کرد
کزین پس به کبخی نشینم چو مور
ز خندان فرو برد چندی به حبیب
- ۱۰ چو صبرش مانند از ضعیفی و هوش
برو شیر دهنده باش، امی دغل
چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
بخور تا توانی به بازوی خویش
- فروماند در لطف و صنع خدای
بدین دست و پای از کجای خورد؟
که شیر برآمد، شغالی به چنگ
بماند آنچه روباه از آن سیر خورد
که روزی رسان قوت روزش بداد
شد و تکیه بر آفریننده کرد
که روزی نخوردند پیلان به زور
که بخشنده، روزی فرستد ز غیب
چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست
ز دیوار محرابش آمد به گوش:
میسند از خود را چو روباه شل
چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟
که سعیت بود در ترازوی خویش



بگیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیخون که دستم بگیر
۱۵ خدارا بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است
گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست
کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

بوستان، سعدی

کارگاه درس پژوهی

۱ معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

- معیار دوستانِ دغل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب صائب
- صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب مولوی
- فخری که از وسیلتِ دون همتی رسد گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عاردار اوحدی

۲ برخی واژه ها به تنهایی نمی توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیره سخن قرار بگیرند؛ مثلاً معنای واژه «ماه» را نمی توان دانست، مگر با استفاده از شیوه های زیر:

(الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

- ماه، طولانی بود.
- ماه، تابناک بود.

(ب) توجه به رابطه های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)

«ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند»

■ اکنون برای دریافت معانی واژه های «دست» و «سیر» با استفاده از دو روش بالا، نمونه های مناسب بنویسید.

۳ از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

۴ ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

۵ معنی و مفهوم بیت سیزدهم را به نثر روان بنویسید.

۶ درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

۷ برای مفهوم هریک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

■ سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی
به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی

فریدون مشیری

■ هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد

سعدی

۸ درباره ارتباط معنایی متن درس و مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

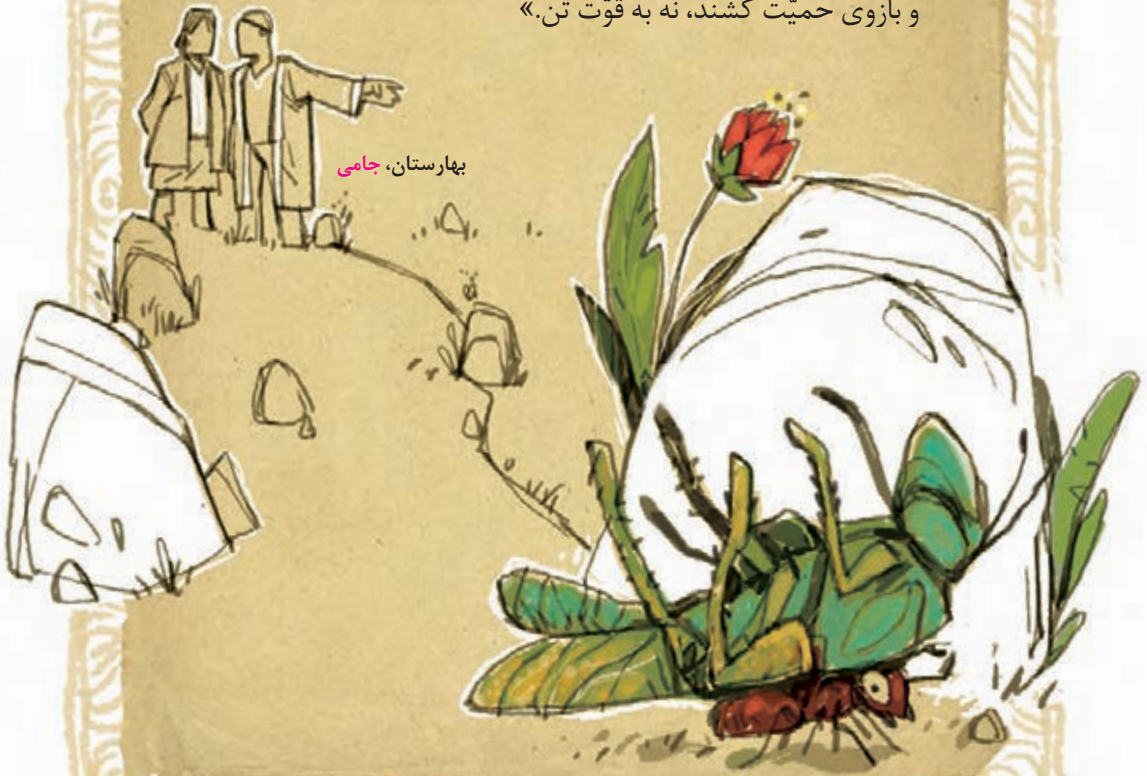
۹



گنج حکمت همت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می کشد؟»
مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

بهارستان، جامی



شعرخوانی زاغ و کبک

۱ ز اخی از آنجا که فراخی گزید رخت خود از باغ به راخی کشید
 دید یکی عرصه به دامان کوه عرضه ده مخزن پنجان کوه
 نادره گلبی به جمال تمام شاهد آن روضه فیروزه فام
 هم حرکاتش متناسب به هم هم خطواتش متقارب به هم
 ۵ زاغ چو دید آن ره و رفتار را و آن روش و جنبش هموار را
 بازکشید از روش خویش پای در پی او کرد به تقلید جای
 بر قدم او قدمی می کشید وز قلم او رقمی می کشید
 در پی اش القه در آن مرغزار رفت بر این قاعده روزی سه چار
 عاقبت از خامی خود سوخته رهروی گلبک نیاموخته
 ۱۰ کرد فرامش ره و رفتار خویش ماند غرامت زده از کار خویش

تحفة الاحرار، جامی

درک و دریافت

- ۱ این سروده را از دید لحن و آهنگ خوانش، بررسی نمایید.
- ۲ با توجه به قلمرو فکری شعر، درباره ریشه های پیامدهای تقلید نابه جا و کورکورانه، گفت و گو کنید.



«بیابان یا نام زیباتر آن، که در گوش، خوش آوا و در دل، تأثیرگذار است: کویر؛ با پهنه‌های وسیعی که هیچ ساختمانی وسعت آن را محدود نمی‌سازد و آسمانی که تا چشم کار می‌کند عمیق است و پرستاره. کویر، با سکوت عمیق و بی‌هیاهو با دشت‌های وسیع و نامحدود و با مرگ رنگ. کویر ندایی است که به خود می‌خواند به عمق و به جان. آدمی را از سطح که پرفریب و بس خالی است به عمق که جان‌بخش و بی‌ریاست می‌برد. روز و شب کویر، جمع ضدیت‌اند؛ روزهای کویر آتش خیز و شب‌هایش ستاره‌ریز است.

آفتاب کویر می‌سوزاند و مهتاب آن، جان به تنگنا آمده را با آسمان صمیمیت و صداقت پیوند می‌زند. کویر در پس چهره خشک و خشن خویش، آبی به زلالی شبنم پنهان دارد. کویر آرام و بی‌ادعاست. از دل قنات و کاریز آن زندگی می‌جوشد، بی‌آنکه ادعایی داشته باشد. کویر فروتن است و در افتادگی خویش چه یادگارهای جاوید و چه رازهای سربه‌مهر که پنهان ندارد! از عمق و اعجاز و زیبایی کویر هر چه گفته آید، باز هم گویای آنچه هست، نخواهد بود.»

♦ کویر، دکتر شریعتی

در نوشته‌ای که خواندید، نویسنده با بهره‌گیری از حواس و تخیل، کویر را توصیف کرده و با روش‌هایی مانند «مقایسه» و «جان‌نشین‌سازی»، نوشته را پرورش داده است. شما در سال‌های پیش با این روش‌ها آشنا شده‌اید.

نوشته، مانند هر پدیده‌ای، اجزایی دارد. هر نوشته از دو بخش ساختار و محتوا تشکیل می‌شود. ساختار نیز بر دو گونه است: بیرونی و درونی.

ساختار بیرونی نوشته

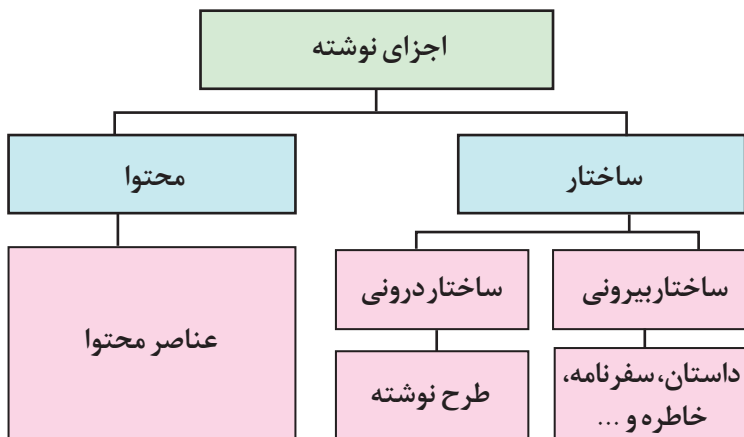
شکل کلی اثر، ساختار بیرونی آن را تشکیل می‌دهد. معمار در ساخت بنا پیش از آنکه شروع به ساختن کند، شکل کلی و بیرونی بنا را مشخص می‌کند؛ مانند آپارتمان، خانه ویلایی و... نویسنده نیز ممکن است برای نوشتن دربارهٔ موضوعی چون «لبخند»، داستانک را انتخاب کند و در چند سطر، موضوع خود را بپرورد و یا موضوعی مانند «خوشبختی» را به شکل داستانی بلند پدید آورد.

ساختار درونی نوشته

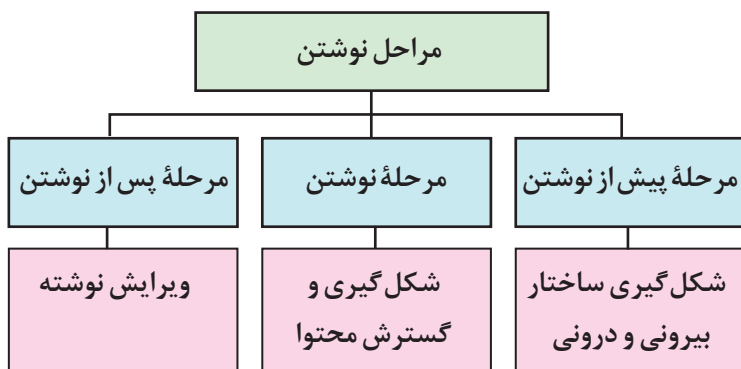
برای ساخت بنا، پس از انتخاب شکل کلی، طراحی قسمت‌های داخلی آن مانند تعداد طبقات، اندازهٔ اتاق‌ها و دیگر قسمت‌ها، مشخص می‌شود. نویسنده نیز پس از انتخاب شکل کلی اثر، به سازماندهی و چینش مطالب می‌پردازد. به بیان دیگر طرح نوشته، ساختار درونی آن را مشخص می‌کند.

در سال‌های پیش آموختید که طرح نوشته از سه بخش آغازین (مقدمه)، میانی (بدنه) و پایانی (جمع‌بندی) تشکیل می‌شود. نویسنده در بخش آغازین، اطلاعات کلی دربارهٔ موضوع نوشته را به خواننده منتقل می‌کند. این بخش معمولاً در حد یک بند نوشته می‌شود. در بندهای میانی، ریزموضوع‌هایی که مستقیماً با موضوع اصلی در ارتباط است، گسترش می‌یابد و در بند پایانی یا بند جمع‌بندی، نویسنده حاصل کلام خود را در عبارتی اثرگذار، یک بیت شعر یا حتی یک سؤال تفکربرانگیز، مطرح می‌کند.

یکی از نکاتی که در طراحی ساختار درونی نوشته، اهمیت خاصی دارد، انسجام متن است. انسجام متن، از طریق مشخص بودن خط فکری نوشته، رعایت اولویت‌بندی مطالب و ارتباط منطقی بندها ایجاد می‌شود.



- مراحل نوشتن به سه مرحله پیش از نوشتن، نوشتن و پس از نوشتن تقسیم می شود.
- در مرحله پیش از نوشتن، ساختار بیرونی و درونی نوشته مشخص می شود.
- در مرحله نوشتن، محتوای نوشته شکل می گیرد. سال گذشته روش های شکل گیری محتوا را آموختید (مانند روش مقایسه)؛ در درس های بعد نیز چگونگی گسترش محتوا آموزش داده می شود.
- در مرحله پس از نوشتن، نوشته ویرایش می شود.



در ادامه می خواهیم با طی کردن مراحل نوشتن، با هم بنویسیم.

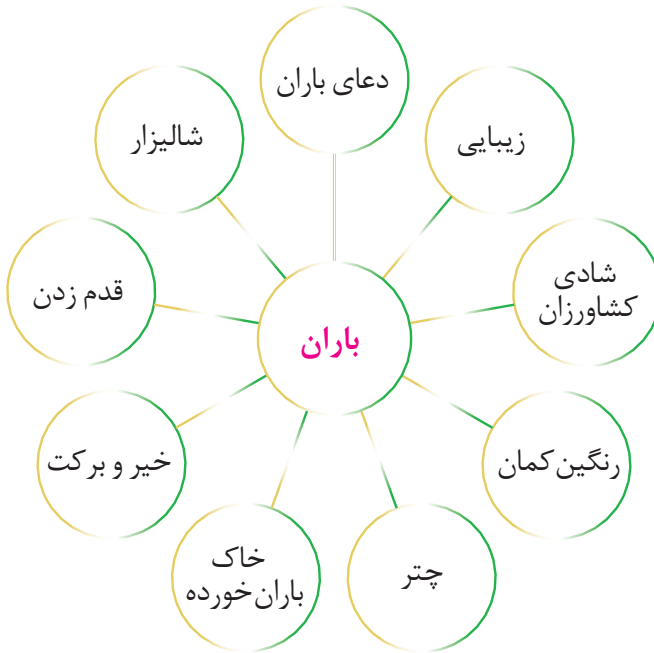
مرحله پیش از نوشتن

۱. انتخاب موضوع:

در این مرحله، ابتدا از میان موضوعاتی که به ذهن ما می‌رسد، موضوعی را که نسبت به آن دانش، آگاهی و دل‌بستگی بیشتری داریم، انتخاب می‌کنیم. برای نمونه موضوع «باران» را برمی‌گزینیم.

۲. انتخاب واژه‌های مرتبط با موضوع:

با توجه به موضوع انتخابی و با بهره‌گیری از روش بارش فکری، واژه‌های کلیدی مرتبط با آن را می‌نویسیم.



۳. سازماندهی طرح نوشته:

اکنون براساس روابط معنایی، واژه‌هایی را که از طریق بارش فکری تولید شده‌اند، دسته‌بندی می‌کنیم. نمونه صفحه بعد گونه‌ای از دسته‌بندی واژه‌ها بر اساس روابط معنایی است.

■ **گروه اول:** واژه‌های مربوط به توصیف لحظات بارش باران مانند: خاک باران خورده،

زیبایی، شالیزار

■ **گروه دوم:** واژه‌های مربوط به برکت باران مانند: شادی کشاورزان، دعای باران، خیر

و برکت

■ **گروه سوم:** واژه‌های مربوط به زنده شدن خاطرات مانند: قدم زدن، کودکی، چتر،

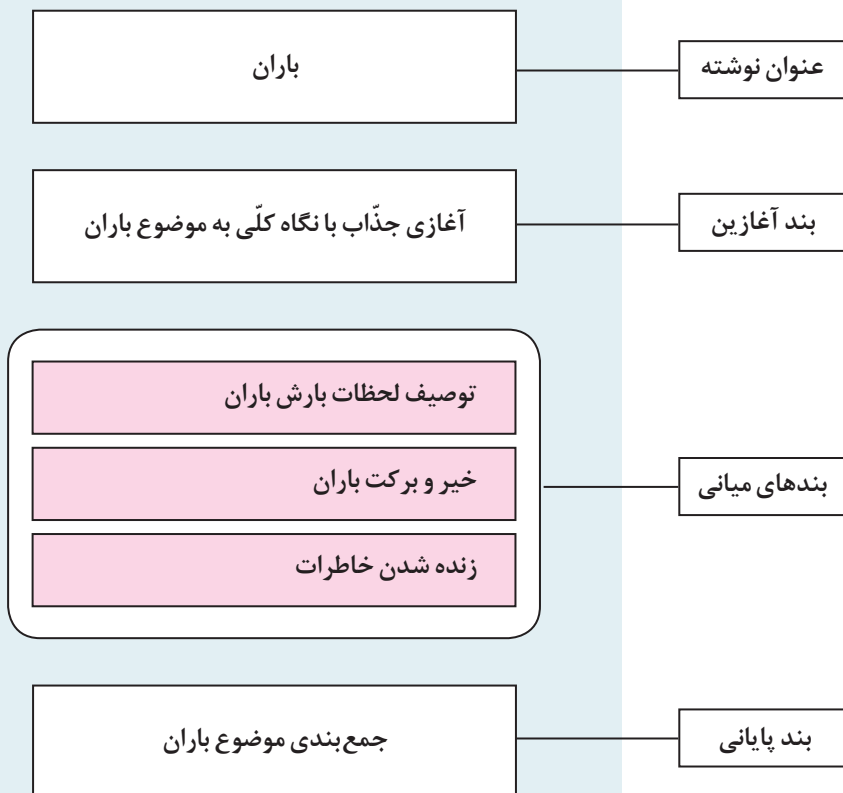
رنگین کمان

برای سازماندهی طرح نوشته به شکل زیر عمل می‌کنیم:

بند آغازین: در این بند با نگاهی کلی به موضوع باران، آغازی جذاب پدید می‌آوریم. بندهای میانی: چینش بندهای میانی را با بهره‌گیری از دسته‌بندی انجام شده براساس روابط معنایی واژه‌ها، شکل می‌دهیم. بند اول را به توصیف لحظات بارش باران، بند دوم را به خیر و برکت باران و بند سوم را به زنده شدن خاطرات اختصاص می‌دهیم. بند پایانی: در این بند، حاصل کلام را دربارهٔ باران می‌نویسیم و پایانی تأثیرگذار خلق می‌کنیم.



طرح نوشته



مرحله نوشتن

در این مرحله، با بهره‌گیری از واژه‌ها و ترکیب‌های مرحله قبل، یک یا چند جمله مرتبط با موضوع می‌نویسیم.

- خدا دعای باران را می‌شنود و باران زیبا را می‌فرستد.
 - با ریزش قطرات باران، خیر و برکت باریدن می‌گیرد.
 - بوی خاک باران خورده و چمن تازه، در هوا پخش می‌شود.
 - دست و روی دشت شسته می‌شود و زیبایی‌های آن دوچندان می‌گردد.
 - کشاورزان سرود شادی می‌خوانند.
 - کودکان زیر باران به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند.
 - کشتزار، شالیزار و چمنزار جان می‌گیرند.
 - چشم‌ها به رنگین کمان دوخته می‌شود.
 - چترهای رنگی باز می‌شود.
 - دست‌ها به سوی آسمان بلند می‌شود.
 - همه، صاحب باران را شکر می‌گویند.
- سپس با توجه به ساختار درونی نوشته، جملات بالا را سازماندهی می‌کنیم.

وقتی باران می بارد...

بند آغازین

دل‌ها گرفته است. شالیزار مدّت‌هاست رنگ باران به خود ندیده. کشاورزان دستِ دعا به سوی آسمان بلند می‌کنند. نسیم نرم و سبک دعای باران را از دست‌های آنان به آسمان می‌برد، خداوند دعا را می‌شنود و مهربانانه، بارانِ زیبا را به سویشان روانه می‌کند. بوی خاکِ باران خورده و چمن تازه در هوا پخش می‌شود. دست و روی دشت شسته می‌شود و زیبایی‌های آن دوچندان می‌گردد. باران می‌آید و خیر و برکت را با خود می‌آورد. کشاورزان سرود شادی می‌خواندند و کودکان زیر باران به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند. پرندگان شادمانه می‌خوانند و شالیزارها جانی دوباره می‌گیرند.

بندهای میانی

باران، شادمانه دست آدم‌ها را می‌گیرد و آنها را به دوران کودکی می‌برد. آنها چشمانشان را می‌بندند و برای دقایقی به دوران خوش کودکی باز می‌گردند و زمزمه می‌کنند: «باز باران، با ترانه با گهرهای فراوان...»

بند پایانی

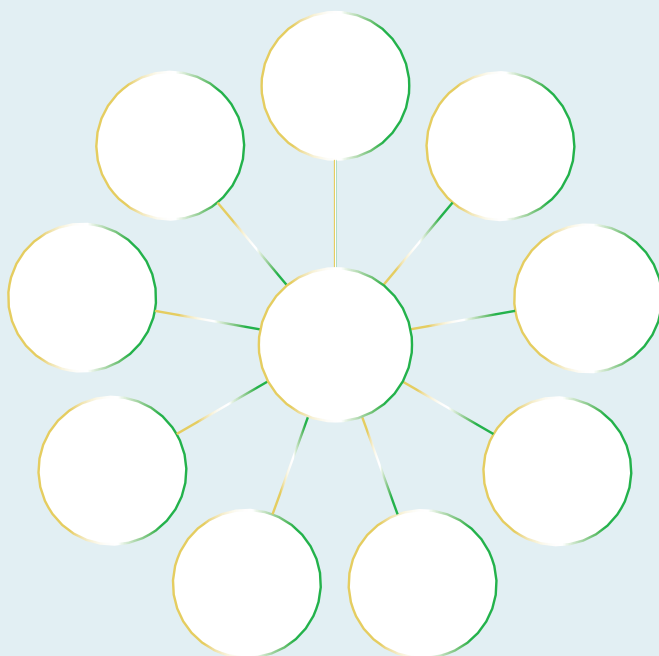
چشم‌ها از فرود باران که زیباترین آغاز است به رنگین کمان دوخته می‌شود و همه، صاحبِ باران را شکر می‌گویند و با شادی فریاد می‌زنند: ای خدای مهربان! هرگز ما را تنها نگذار.

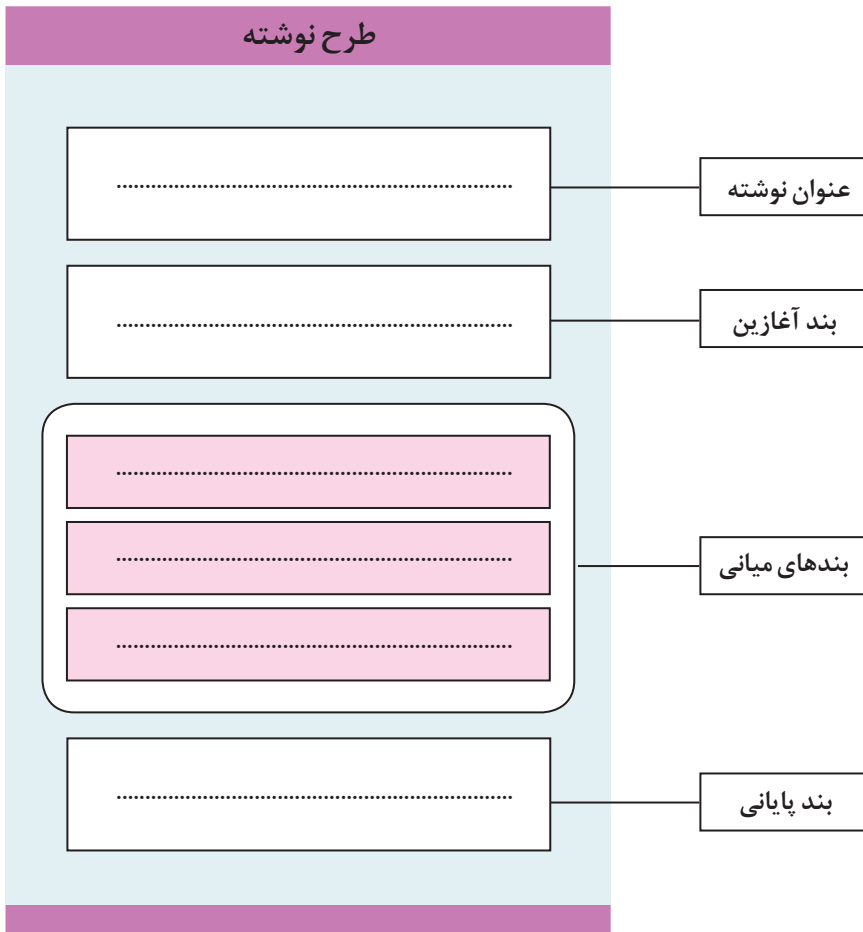
فعالیت (۱)

موضوعی را انتخاب کنید و با روش بارش فکری طرح نوشته خود را مشخص کنید.

انتخاب موضوع

بارش فکری

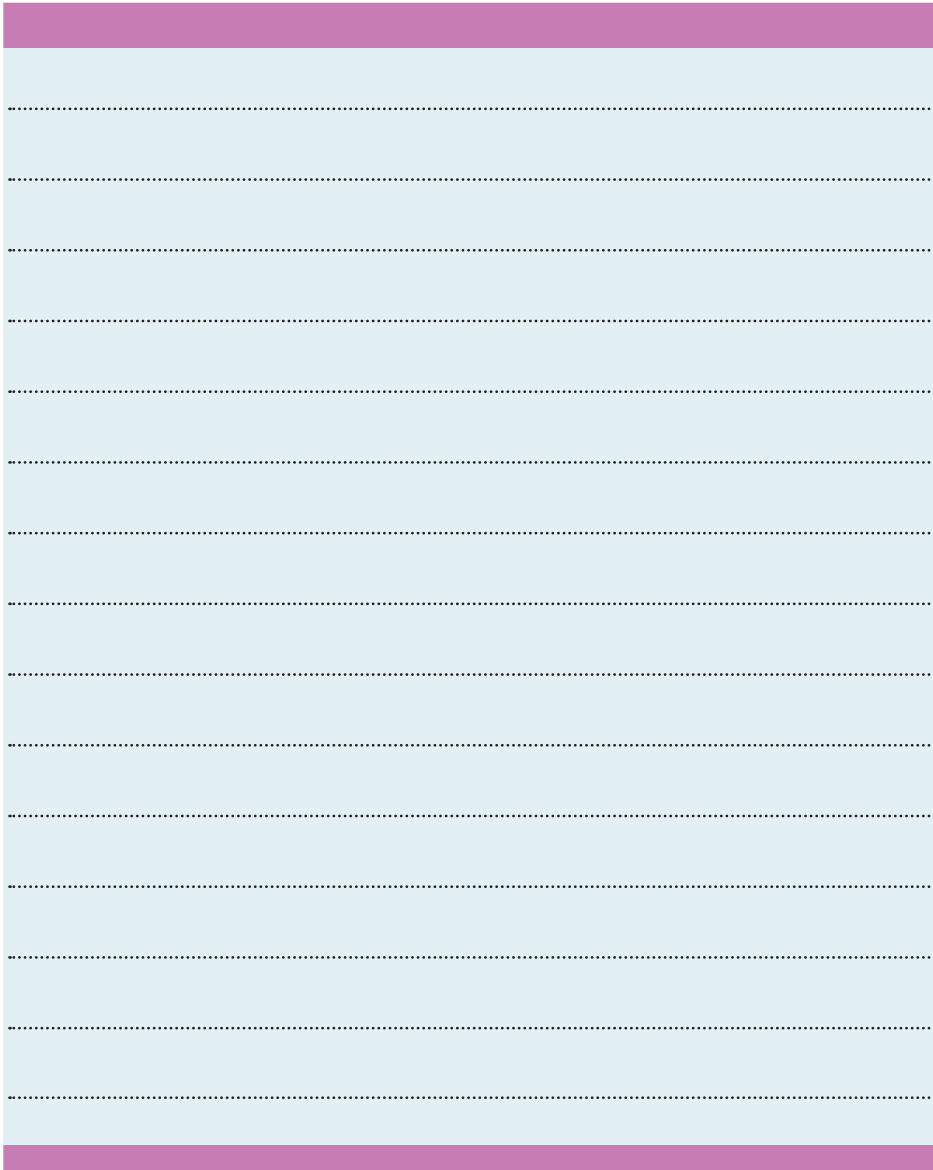


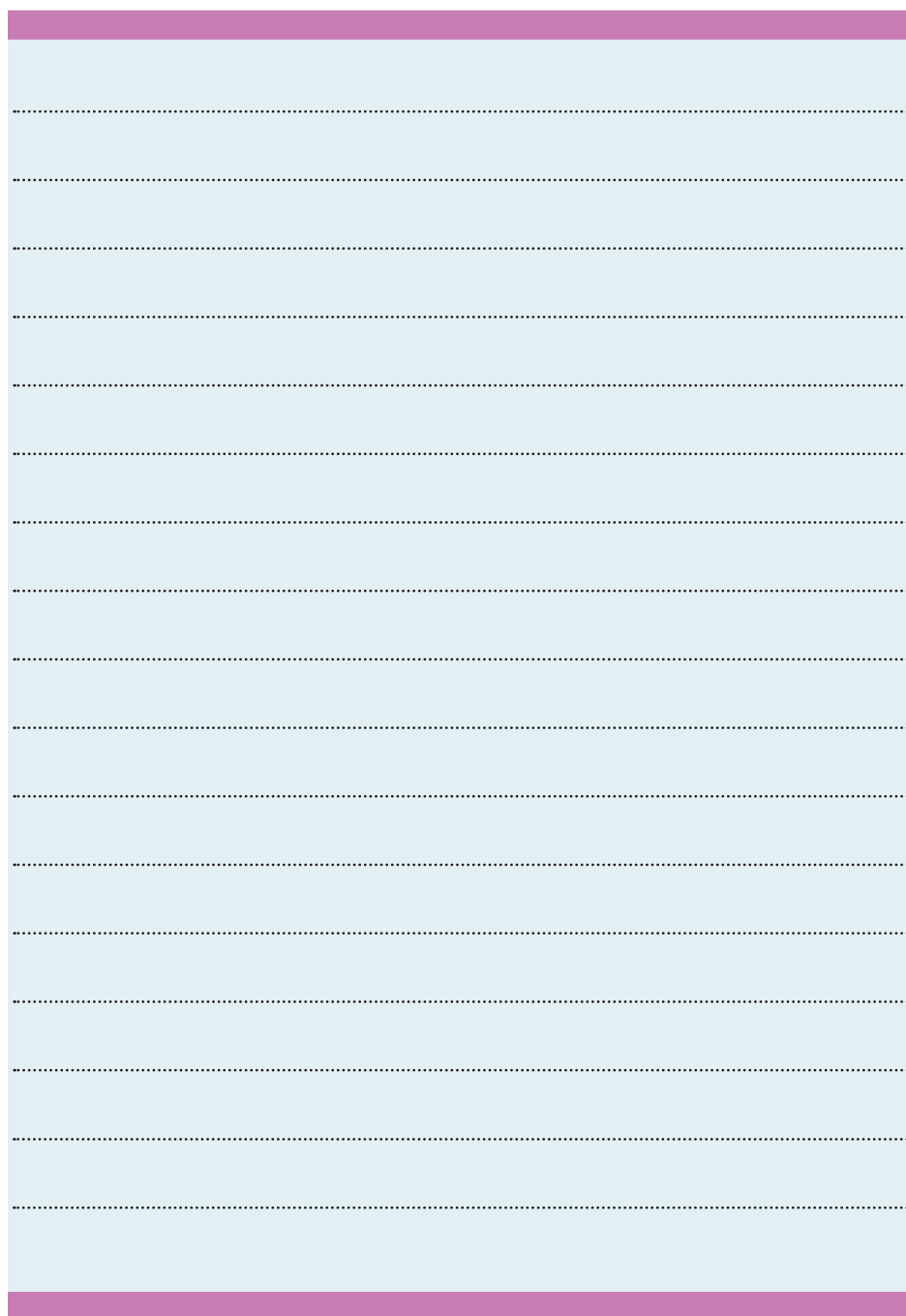


نکته: با توجه به موضوع نوشته و میزان گستردگی مطلب، تعداد بندهای میانی می تواند متفاوت باشد.

فعالیت (۲)

با توجه به طرح نوشته خود، متنی بنویسید. بند آغازین، بندهای میانی و بند پایانی را در آن مشخص کنید.





مرحلهٔ پس از نوشتن

- در این مرحله برای بازبینی، اصلاح و ویرایش نوشته، به موارد زیر توجه می‌کنیم:
- نکاتی را که از نظر منطقی با سایر قسمت‌ها هماهنگی ندارد، حذف می‌کنیم.
 - در صورت لزوم، تغییراتی در طرح نوشته ایجاد می‌کنیم؛ ترتیب بندها را جابه‌جا می‌کنیم و براساس یافته‌های تازه، صحنه‌های تازه می‌آفرینیم.
 - مواردی را که ابهام دارد و موجب بدفهمی می‌گردد، اصلاح می‌کنیم و در صورت نیاز، برخی قسمت‌های نامفهوم را گسترش می‌دهیم.
 - واژه‌ها و جمله‌های اضافه را حذف می‌کنیم.
 - در صورت استفاده از آرایه‌های ادبی، شیوهٔ کاربرد آنها را در نوشته، مورد توجه قرار می‌دهیم.
 - نوشته را از نظر نشانه‌های نگارشی بررسی و در صورت نیاز، آن را اصلاح می‌کنیم.
 - به املای درست واژه‌ها توجه می‌کنیم.
 - در پایان، نوشته را یک بار با صدای بلند می‌خوانیم.
- اکنون با توجه به نکات یاد شده، نوشتهٔ قبلی را ویرایش می‌کنیم.



وقتی باران می بارد

بند آغازین

دل‌ها گرفته است. شالیزار مدت‌هاست رنگ باران به خود ندیده است. کشاورزان شانه به شانه یکدیگر دست دعا به سوی آسمان برمی‌آورند.

بندهای میانی

نسیم، نرم و سبک، دعای باران را از دست‌های آنان به آسمان می‌برد، خداوند دعا را می‌شنود و مهربانانه، باران زیبا را به سویشان روانه می‌کند. بوی خاکِ باران خورده و چمن تازه در هوا پخش می‌شود. دست و روی دشت شسته می‌شود و زیبایی‌های آن دوچندان می‌گردد.

باران می‌بارد و خیر و برکت باریدن می‌گیرد. کشاورزان نوای شادی سر می‌دهند و کودکان زیر باران به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند. شالیزار جانی دوباره می‌گیرد و پرندگان، شادمانه آواز می‌خوانند.

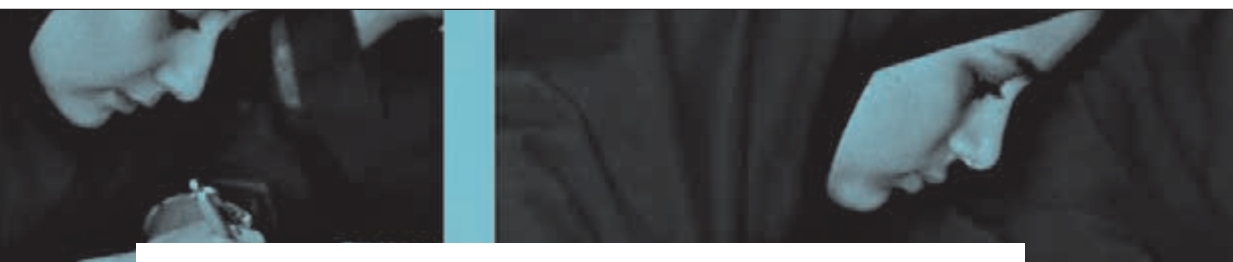
باران، صمیمانه دست آدم‌ها را می‌گیرد و آنها را به دوران کودکی می‌برد. همه چشمانشان را می‌بندند و برای لحظاتی به دوران خوش کودکی باز می‌گردند و زمزمه می‌کنند: «باز باران، با ترانه با گهرهای فراوان...»

بند پایانی

نگاه‌ها از ریزش باران که زیباترین آغاز است، اوج می‌گیرد و به رنگین کمان دوخته می‌شود. آنان صاحب باران را شکر می‌گویند و با شادی فریاد می‌زنند: «ای خدای مهربان! هرگز ما را تنها نگذار.»

|| فعالیت (۳) ||

نوشته خود را ویرایش کنید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر، آن را ارزیابی کنند.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	انتخاب طرح نوشته مناسب	۶
۲	تولید محتوا با استفاده از روش‌های مناسب (سنجش و مقایسه، جانشین‌سازی و...)	۶
۳	انسجام متن	۳
۴	شیوه خواندن	۲
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع		۲۰

| تمرین (۱) | نوشته زیر را بخوانید و طرحِ اولیهٔ آن را در متن مشخص کنید.

در فرهنگ‌های پیش از خط، یعنی روزگاری که آثار ادبی نوشته نمی‌شد، هر سنت ادبی به صورت شفاهی وجود داشت و سینه به سینه منتقل می‌گشت. در فرهنگی که با خط آشنا می‌شود، این سنت ادبی روایی می‌تواند به نشو و نمای خود ادامه بدهد، اما هنگامی که خط مهم‌ترین وسیلهٔ بیان می‌شود، حیات این سنت‌ها پایان می‌پذیرد. سابقهٔ نوشتن در ایران به سدهٔ ششم پیش از میلاد باز می‌گردد. نگارش اسناد دولتی، سیاسی و اقتصادی در کتیبه‌های ایران باستان از دیرباز معمول بوده است. اما توسعهٔ نگارش آثار دینی و ادبی تا سده‌های نخستین مسیحیت، مورد بحث است. شواهد حکایت از آن دارد که تکامل ادبیات از صورت روایی و نقلی به صورت نوشتاری در بخش دوم از عصر ساسانیان صورت پذیرفته است. برای نمونه کتاب اوستا پس از سده‌ها انتقال سینه به سینه، سرانجام در دورهٔ ساسانیان به رشتهٔ تحریر درآمد.

در کتیبه‌های فارسی باستان، هرگز نامی از اوستا برده نشده است. اما سنجش کتیبه‌های فارسی باستان و متن‌های اوستایی حکایت از آن دارد که از نظر شکل و مضمون میان این دو متن باستانی مشابهت و یکسانی وجود دارد. در هر یک از این دو پیکرهٔ ادبی همانندی‌ها و نشانه‌هایی است که در کتیبه‌های فارسی باستان به صورت منثور و با آزادی عمل بیشتر و در متن‌های اوستایی به صورت منظوم و با ساختار و وزنی معین به کار رفته‌اند و احتمال آنکه این یکسانی‌ها و تناظرها تصادفی باشند، بسیار اندک است.

تحولات خط قرن‌ها ادامه یافت تا اینکه خطِ الفبایی رایج شد. امروزه حجم زیادی از اطلاعات به صورت نوشتاری انتقال می‌یابد. به بیان دیگر با تحوّل خط و میزان کاربرد آن از گفتار به نوشتار رسیده‌ایم.

[illegible]

مَثَل‌نویسی

مَثَل‌های زیر را بخوانید. سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

■ بار کج به منزل نمی‌رسد.

■ زبان خوش، مار را از سوراخ بیرون می‌آورد.

■ از کوزه همان برون تراود که در اوست.

■ از این گوش می‌گیرد از آن گوش در می‌کند.

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



Handwriting practice lines consisting of 20 horizontal dotted lines.





نوجوانی میان بالا بابر و بازویی خوش تراش و رعنا، سوار بر اسبی سینه فراخ، پیشاپیش سپاه خود، دروازه‌های غربی تهران را با هیجان و شور بسیار به مقصد تبریز، پشت سر می گذاشت. فتحعلی شاه، به سفارش آغا محمدخان و با دریافت‌های شخصی خویش، فرزند دوم خود، عباس میرزا را با اعطای نشان ولایتعهدی، راهی دارالسلطنه تبریز کرده بود. تبریز، این شهر کهن، مرکز فرماندهی خط مقدم دفاع در برابر دست‌درازی‌های همسایه شمالی ایران، یعنی روسیه بود.

با کشته شدن آغا محمدخان، فتحعلی شاه بر تخت نشست. شاهزاده نوجوان، میرزا عیسی قائم مقام (قائم مقام اول، پدر ابوالقاسم) را نه تنها وزیر خردمند، بلکه مرشد و پدر معنوی خود می دانست و بی‌اذن و خواست او دست به کاری نمی زد. شوق وزیر اندیشمند و نیک خواه نیز به او کمتر از شوق ولیعهد به وزیر نبود؛ او در چشم‌های درشت، سیاه و گیرای عباس میرزا، یک جهان، معنی و کشش می دید و در امتداد نگاه متفکرش، افق‌های روشن تدبیر ملک و رعیت پروری را می خواند.

یک قرن بیشتر است که اختلافات و جنگ‌های داخلی مثل کاردی بر پهلوی این کشور نشسته است. بزرگان طوایف و فرماندهان سپاه برای کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت ولایات به جان هم افتاده، کشور را میدان تاخت و تاز و کشتار و تباهی کرده‌اند، اما در این فاصله، اروپا قدم‌های بزرگی برای پیشرفت برداشته است. آنها کارگاه‌های متعدد صنعتی ساختند. کارخانه‌های توپ و تفنگ راه انداختند. دانشگاه‌های بزرگ برپا کردند. از همه مهم‌تر، نیروی دریایی عظیمی ترتیب دادند و کشتی‌ها و جهانگردهایشان را به دورترین نقاط جهان فرستادند. ملت‌ها و قبایل مختلف که بوی پیشرفت اروپا به مشامشان نرسیده بود، با تیر و کمان و شمشیر نتوانستند از عهده

مقابله با لشکر مجهّز به توپ و تفنگ آنها برآیند. به این ترتیب، دیارشان به تصرّف قدرت‌های اروپایی درآمد.

اروپا قدم‌های بزرگی در راه علم و صنعت برداشته، اما ای کاش، پا به پای این پیشرفت‌ها، اخلاق علم و فن هم رشد می‌کرد؛ وگرنه تیر و کمان با همه زیان‌هایش، دست کم برای تاریخ انسان، کم‌ضررتر از توپ و تفنگ است.

نوروز ۱۱۸۳ هـ. ش. بود و عباس میرزا بعد از چند سال حضور در تبریز، خود را برای شرکت در مراسم سلام نوروزی شاه، به تهران رسانده بود. رقابت شاهزادگان در تقدیم هدایا و تلاششان برای باز کردن جای بیشتر در دل پدر، جلوه‌هایی از این بساط نوروزی بود. با این همه، مراسم آن سال با رسیدن خبر تحرّک روس‌ها در شمال آذربایجان و گرجستان، تنها لُعبی از تشریفات به رو داشت. دربار از درون در تب و تاب و التهاب بود. فکر حمله روس، بختک‌وار روی دربار چنبره زده بود. سران کشور و در رأسش فتح‌علی شاه، در فکر تدارک سپاه برای مقابله با دست‌اندازی‌های روس‌ها بودند. شاه از قدرت همسایه شمالی خود، روسیه، کم و بیش آگاهی داشت؛ خبرهای تازه از سازمان ارتش و سلاح‌های پیشرفته و فراوان آن کشور، سایه وحشتی بر وجودش انداخته بود. اتحاد حاکم گرجستان با روسیه و رفتن به تحت‌الحمایگی آن، بریده شدن و از دست رفتن محض یک منطقه از ایران نبود، نشان از به هم خوردن توازن قوای دو کشور همسایه و برتری و چیرگی کشور رقیب بود. روسیه چشم‌طمع بر آذربایجان دوخته بود.

صبح حرکت فرا رسید. آفتاب داشت تیغ می‌کشید. گرد و غبار سپاهیان، آسمان تبریز را فرا گرفته بود. صداها و نعره‌های در هم شترهای حامل زنبورک، قاطرهای بارکش و اسب‌ها، با آهنگ شیپورها و طبل‌های جنگی درمی‌آمیخت. سربازانی که اسب و تفنگ نداشتند،



پشت سواران و تفنگ‌داران، مشتاقانه و مصمم قدم برمی‌داشتند. شور جنگ و دفاع در دل‌ها تنوره می‌کشید. چهره‌هایی که از خبر حملهٔ روس درهم رفته بود، با تماشای شکوه سپاه، شکفته می‌شد. عباس میرزا پیشاپیش سپاه، سوار بر اسبی کوه پیکر و چابک، همچون معبدی که بر فراز تپه‌ای جلوه‌گری کند، دل از ناظران می‌برد.

سپیدهٔ فردای گنجه با نهیب و صفیر گلوله‌های توپ روس، باز شد. توده‌های دود و آتش و گرد و غبار، با آخرین حلقه‌های شب درآمیختند. کسی شکفتن صبحی چنین را باور نداشت. شهری که داشت خود را برای استقبال از بهار آماده می‌کرد، اینک بسترِ فوران خشم و آز دشمن شده بود. با این همه، پیشگامی حاکم شهر، جوادخان، در دفاع و پیش مرگی فرزندان و برادرانش، شوری در جان‌ها می‌نهاد. نفوذ به حصار، با پایداری تفنگ‌داران میسر نشد. دشمن با بار خفّتی بر دوش، واماندهٔ ماندن و رفتن شده بود تا اینکه یکی از شب‌ها با خیانت گروهی از شهر، راه برجی به روی محاصره‌گران باز شد و به دنبال آن، روس‌ها مثل مور و ملخ در پهنهٔ شهر پراکنده شدند.

مردم با سنگ‌پاره، چوب دستی و ابزار دهقانی، در برابر متجاوزان ایستادند و سینه‌ها را سپر گلوله‌های آتشین ساختند. جواد خان همراه برادران و فرزندان، چندین بار، خود را بیرون از حصار به صف آتش دشمن زد و حماسه‌ها آفرید. اجساد و زخمی‌های روس‌ها و مردم گنجه، مثل برگ‌های خزان زده، زمین را پوشانده بود. صف‌های مقاومت مردمی یکی پس از دیگری می‌شکست. جوادخان و یارانش بی‌باکانه شمشیر می‌کشیدند. شهر عرصهٔ روز محشر را به خاطر می‌آورد. گنجه با واپسین رمق‌هایش، زیر سقّی از دود و غبار نفس می‌کشید. دیری نگذشت پرچم روس‌ها در خاکِ آغشته به خون بی‌گناهان به اهتزاز درآمد. بادهای اواخر زمستان، ناله‌های وامانده‌گان را با بوی خون جوادخان و هزاران شجاع گنجه تا فراز قلّه‌های قفقاز می‌برد. نگاه فزون‌خواهانه و دهشت‌بار روس‌ها به فراتر از اینها دوخته شده بود.

نیروهای آماده در تبریز جمع شده بودند. سربازان و فرماندهان را پیش از آنکه حکم و سفارش حاکمان و خان‌ها در این مکان گرد آورده باشد، عشق به میهن و دفاع از حریم زندگی و هستی هم‌وطنانشان به اینجا کشانده بود. مشاهدهٔ صحنه‌های ناب و توفندگی فرزندان

میهن، برای رویارویی با دشمن، عباس جوان را به وجد می آورد و دلش را برای تحقق آرمان‌های ملی‌اش استوار و امیدوار می‌کرد.

با وجود پایداری و جان‌فشانی بسیاری از مردم، سرسپردگی و خودفروختگی چند تن از دشمنان خانگی سبب شد دروازه بخش‌های وسیع‌تری از قفقاز به روی دشمن باز شود. فرمانده سپاه ایران، نیروهایش را در فاصله‌ای کوتاه‌تر از موعد پیش‌بینی شده، به کرانه‌های رود ارس رساند. قفقاز زخم‌خورده و ستم‌دیده، نگاه منتظر و یاری‌جویش را به جنوب، جایی که سپاه عباس میرزا حرکت آغاز کرده بود، دوخته بود. موج‌های سنگین و افسارگسیخته ارس، سدوار در برابر سپاه ایستاده بود و چشم ناظران را خیره می‌کرد.

در ایران آن روز، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر. در ذهن عباس میرزا، تنها، معمای اُفت و خیزهای جنگ و شکست‌ها و پیروزی‌ها نبود که حضور سنگینی داشت، تجربه شکست‌ها و مشاهده جهانی و رای جهان کشور خویش، در فراز و نشیب این نبردها، گسست بزرگی در اندیشه پویای او به جا گذاشته بود.

نایب السلطنه رو کرد به حاضران و گفت: «افسران و فرماندهان شجاع، هم‌سنگران و یاران عزیز، غرض از گردهمایی امروز، بیان نکته‌هایی است که اهمیت‌شان کمتر از مسائل دفاع و جنگ نیست.

بر همگان مسلم است که شما جنگاوران سرافراز، در طول سال‌های دفاع، شجاعانه و مخلصانه جنگیدید و هرگز بار خفت و خوفی بر دوش نکشیدید. دلاوری‌ها و جان‌فشانی‌های سربازان فداکار و شما افسران عزیز، علی‌رغم محرومیت‌های فراوان تا به آن جا بود که دشمن را هم به تحسین و اعجاب وا داشت. با این حال، ما بسیاری از سرزمین‌های مادری و هموطنان و پاره‌های تن خود را در این سال‌ها از دست دادیم و مجبور به قبول شرایطی دشوار در عهدنامه ننگین گلستان شدیم.

... پیشرفت و تمدن نمی‌تواند یک سویه و تک بُعدی باشد. افسران و سربازان ما زمانی از مرزهای وطنمان، خوب پاسداری می‌کنند که فکرشان از جانب میهن و اداره عالمانه و عادلانه ملک، ایمن باشد؛ همان‌گونه که ملت و دولت، زمانی به آسودگی، سر به کار خود خواهند داشت که بدانند ارتش آنها، ابزار و قدرت شایسته برای پاسداری از مرزها را دارد.

مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می‌زند و خسته‌شان می‌کند. جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه‌هاست. لازمهٔ حضور و مبارزه در هر دو جبهه، عشق است. با این تفاوت که در جبههٔ بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک، درایت.»

عباس میرزا، آغازگری تنها، مجید واعظی



کارگاه درس پژوهی

- ۱ هم آوای کلمه «صغیر» را بنویسید و آن را در جمله ای به کار ببرید.
 - ۲ چهار «ترکیب اضافی» که اهمیت املائی داشته باشند، از متن درس انتخاب کنید.
 - ۳ همان طور که می دانید، هر گروه اسمی، یک «هسته» دارد که می تواند با یک یا چند وابسته پیشین و پسین همراه شود.
 - به انواع وابسته های پیشین توجه کنید:
 - صفت پرسشی ← کدام روز
 - صفت تعجبی ← عجب روزی
 - صفت اشاره ← آن روز
 - صفت مبهم ← هر روز
 - صفت شمارشی اصلی ← یک روز
 - صفت شمارشی ترتیبی (با پسوند ـمین) ← دومین روز
 - صفت عالی ← بهترین روز
 - اینک با یک نوع دیگر از وابسته های پیشین آشنا می شویم :
شاخص: شاخص ها، لقب ها و عنوان هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی، در کنار اسم قرار می گیرند.
مانند: «امام، علامه، استاد، آقا، حاجی، خاله، کدخدا، سرلشکر، مهندس و...»
توجه: شاخص ها کلماتی هستند که غالباً، بی فاصله، پیش از هسته می آیند؛ این کلمات در جای دیگر می توانند هسته گروه اسمی، مضاف الیه و یا ... قرار بگیرند؛ در این صورت، شاخص محسوب نمی شوند.
- مثال: - استاد معین، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است. **شاخص**
- ایشان، استاد زبان و ادبیات فارسی بودند. **هسته گروه اسمی**
- کتاب استاد، دربردارنده مطالب مفیدی است. **مضاف الیه**

■ اکنون واژه‌های زیر را یک بار به عنوان «شاخص» و بار دیگر به عنوان «هسته» گروه اسمی در جمله به کار ببرید.

■ سرهنگ:

■ سید:

۴ برای هریک از آرایه‌های زیر، نمونه‌ای از بند هشتم درس (مردم با سنگ پاره...) انتخاب کنید و بنویسید.

آرایه ادبی	نمونه
تشبیه	
کنایه	
تشخیص	

۵ چه عاملی عباس میرزا را برای تحقق آرمان‌های ملی، استوارتر و امیدوارتر می‌کرد؟

۶ در عبارت زیر، مقصود نویسنده از قسمت‌های مشخص شده چیست؟

«مردمی که به خانه‌های تاریک و بی دریچه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر گریزان هستند.»

۷ با توجه به بیت زیر، شخصیت «عباس میرزا» را تحلیل نمایید.

چون شیر به خود سپه شکن باش فرزند خصال خویشان باش نظامی

۸

گنج حکمت چو سرو باش ...

حکیمی را پرسیدند: «چندین درخت نامور که خدای عزّ و جلّ آفریده است و برومند، هیچ یک را آزاد نخوانده‌اند؛ مگر سرو را که ثمره‌ای ندارد. در این چه حکمت است؟»

گفت: «هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.»

به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواد گذشت در بغداد
گرت ز دست بر آید، چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

گلستان، سعدی



«عید تازه از راه رسیده بود. مردم دیگر با سورت‌مه رفت و آمد نمی‌کردند. برف‌های دور و بر خانه‌های روستایی و جوی‌ها، آب شده و جاری شده بودند. دو دختر که همسایه هم بودند، آمده بودند کنار چاله پر از آب گل‌آلودی که بین کوچه تنگ دو حیاط درست شده بود و می‌خواستند با هم بازی کنند. یکی از دخترها کوچک‌تر از دیگری بود. هردو بلوز نو پوشیده بودند. دختری که کوچک‌تر بود، بلوز سورمه‌ای پوشیده بود و آن‌که بزرگ‌تر بود، لباسش زرد رنگ بود. ولی هر دو روسری قرمز سرشان کرده بودند.

دخترها پس از آنکه عبادت ظهر تمام شده بود، زود آمده بودند کنار چاله پر آب و بعد شروع کرده بودند به بازی کردن. فکر کردند برای اینکه خوب بازی کنند، در آب‌های چاله راه بروند. دختر کوچک‌تر شروع کرد با کفش‌هایش در آب راه رفتن و شلپ‌شلپ کردن؛ اما دختر بزرگ‌تر نگهش داشت و گفت: «این جور ی‌نه! مامان دعوا می‌کند. نگاه کن. من کفش‌هایم را درآوردم. تو هم کفش‌هایت را در بیاور.»

دخترها کفش‌هایشان را درآوردند و دامن‌هایشان را بالا زدند و شروع کردند از دو سوی چاله به طرف همدیگر رفتن. آب تا قوزک پای دختر رسیده بود...»

عید پاک، تولستوی

در نوشتهٔ این متن، نویسنده زمان و مکان خاصی را وصف کرده است؛ به گونه‌ای که با خواندن هر سطر آن، تصویری در ذهن خواننده ایجاد می‌شود و هر جمله، آن را کامل‌تر می‌کند. با خواندن این متن، تصویری از اواخر زمستان در کشوری سردسیر در روز عید در ذهن نقش می‌بندد و فضایی در کوچه‌های تنگ میان دو حیاط با گودال‌هایی پر از آب برف‌ها شکل می‌گیرد که کودکان در آن مشغول بازی هستند.

یکی از راه‌های گسترش محتوای نوشته، پرداختن به عناصر «زمان» و «مکان» است. موضوع بسیاری از نوشته‌ها در زمان و مکان مشخصی رخ می‌دهد و بیانگر فضا و هوای خاصی است. شرح و توصیف فضا بسیار مهم است و متن را عینی‌تر و ملموس‌تر و خواننده را به محتوای نوشته نزدیک‌تر می‌کند؛ زیرا خوانندهٔ متن از طریق آن می‌تواند مطالب را در ذهنش بهتر مجسم کند. در نوشته، وصف زمان و مکان وقوع ماجراها، بسیار ارزشمند است و در بسیاری از انواع نوشته، مانند داستان، سفرنامه، گزارش، نمایشنامه و مانند آن کاربرد دارد. برای گسترش محتوا با استفاده از دو عنصر «زمان» و «مکان»، می‌توانیم مطابق با مراحل زیر عمل کنیم:

مرحلهٔ اول: انتخاب موضوع

نخستین و مهم‌ترین کار نویسنده، انتخاب موضوعی خاص و مناسب برای نوشتن است. موضوع مناسب، خود به خود ذهن را بازتر و متن را از نوشته‌های مشابه متمایز می‌کند. همان‌طور که در بسیاری از مراکز، صندوقی را برای جمع‌آوری نظرات قرار می‌دهند، ذهن ما هم برای نوشتن به یک صندوق نیاز دارد تا اگر به موضوع جالبی برای توصیف زمان و مکان یا حال و هوا دست یافتیم، در آن ذخیره‌اش کنیم. تماشای آیین‌های مذهبی — ملی، خاطرات و تجربیات سفر، دیدن تصاویر، به یاد آوردن خواب و رؤیا، مطالعهٔ کتاب، دیدن صحنه‌هایی از نمایش یا فیلم، همگی می‌توانند منبعی برای موضوعات جذاب و متنوع باشند. موضوع انتخابی ما، «مراسم گلاب‌گیران در قمصر» است.

موضوع‌های پیشنهادی خود را بنویسید.

.....

.....

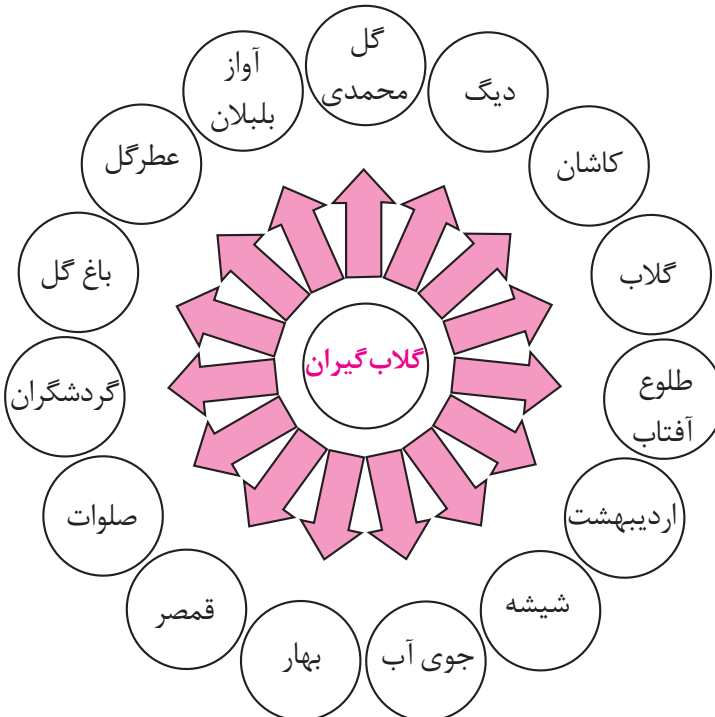
.....

.....

.....

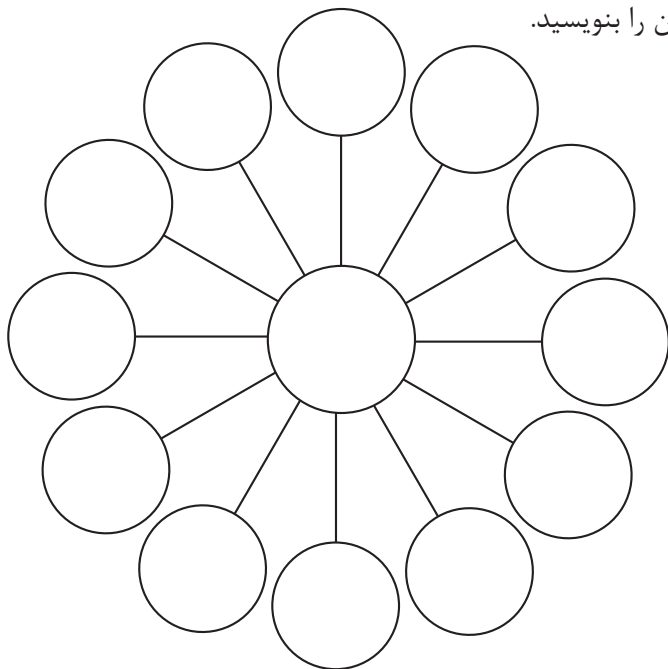
مرحله دوم: تجسم و بارش فکری

پس از انتخاب موضوع، با بهره‌گیری از بارش فکری، اطلاعات و دانسته‌های خود را نسبت به موضوعی که انتخاب کرده‌ایم، بر روی کاغذ می‌آوریم. اکنون واژه‌های مرتبط با این موضوع را می‌نویسیم: «گلاب، باغ، گلاب‌گیری، گل محمدی، دیگ، قمصر کاشان، بهار، بطری‌های بزرگ و کوچک، صلوات، هیزم، اجاق، اسپند، آتش و...»



فَعَالِيت (۲)

درباره یکی از موضوعاتی که در مرحله قبل انتخاب کرده‌اید، فکر کنید و واژه‌های مرتبط با آن را بنویسید.



مرحله سوم: سازماندهی و طرح اولیه

اکنون واژه‌هایی را که به ذهن ما رسیده است، با توجه به شباهت‌ها و روابط میان آنها، سازماندهی و دسته‌بندی می‌کنیم و بر این اساس، طرح اولیه نوشته‌مان را مشخص می‌کنیم. برای نمونه، یکی از این دسته‌بندی‌ها می‌تواند قرار دادن واژه‌ها در سه گروه باشد:

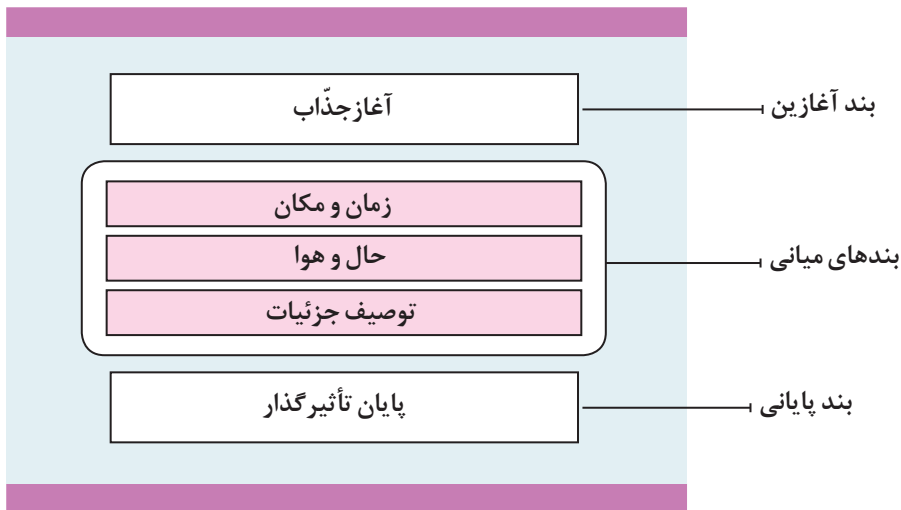
الف) واژه‌های مربوط به زمان و مکان

ب) واژه‌های مربوط به فضای نوشته

پ) واژه‌های مربوط به جزئیات نوشته

زمان و مکان		فضای نوشته
● بهار	● آواز بلبلان	● گردشگران
● اردیبهشت	● دود اسفند	● بطری‌های بزرگ و کوچک
● طلوع آفتاب	● عطر گل	● دیگ
● قمصر و نیاسر کاشان	● صلوات	● دوربین‌های فیلم‌برداری و عکاسی
● باغ گل	● گل محمدی	
● جوی آب	● گلاب	

پیش از آوردن بندهای میانی، بند آغازین را برای ورود به مطلب در نظر می‌گیریم. پس از آن، هر یک از گروه‌های بالا را که موضوع بندهای میانی است، پشت سر هم می‌آوریم. بخش میانی نوشته ما براساس سازماندهی فوق، سه بند دارد. قرار گرفتن بندها باید براساس ترتیبی مشخص شکل بگیرد. بهتر است روند ارائه مطالب و حرکت نوشته از کل به جزء باشد. بر این اساس، مکان و زمان رخداد را در بند نخست می‌آوریم. بند دوم را می‌توانیم به حال و هوای نوشته اختصاص دهیم. در بند سوم نیز جزئیات را وصف می‌کنیم و به این شکل، ترتیب قرار گرفتن سه بند میانی مشخص می‌شود. سپس در پایان، مطالب را در یک بند جمع‌بندی می‌کنیم. جمع‌بندی می‌تواند حتی به صورت یک بیت شعر و یا یک سؤال باشد؛ مهم آن است که ذهن خواننده را با موضوع درگیر کند.



فعالیت (۳)

طرح اولیه نوشته خود را تنظیم کنید و به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف) بخش میانی نوشته شما چند بند موضوعی دارد؟

ب) در هر بند، می‌خواهید درباره چه بنویسید؟

مرحله چهارم: پیش نویس

۱. بند آغازین:

در شهر تاریخی کاشان، هر سال مراسم گلاب گیران برگزار می شود. نمونه ای از عظمت خداوند آن است که زیباترین گل های محمدی در کویر خشک کاشان می روید و خوش بوترین گلاب ها، در این شهر، آماده می شود.

۲. بندهای میانی:

زمان و مکان

کاشان شهری در استان اصفهان است که میان کوه های کرکس و در کویر مرکزی ایران قرار گرفته و آب و هوایی گرم و خشک بیابانی دارد. گردشگران در اواسط اردیبهشت برای دیدن مراسم گلاب گیری به قمصر و نیاسر سفر می کنند. این دو شهر پر از باغ های گل محمدی و جویبارهای فراوان است. بهترین زمان برای حضور در مراسم گلاب گیری قمصر ساعات اولیه روز است؛ یعنی زمانی که هنوز آفتاب کاملاً گرم نشده است. گل هایی که در ساعات پیش از طلوع چیده شده اند تازه ترند و طبیعتاً گلاب بهتری از آنها به دست می آید.

حال و هوا

با طلوع خورشید، عطر گل محمدی همه را مست می کند و بلبلان را به آواز وای می دارد. کارگران، سرخوش از عطر گل ها و گردشگران حیرت زده از این همه زیبایی در کنار صدای بلبلان و بوی گل ها، به تماشا می نشینند. دیگ های بزرگ، پر از گل محمدی و آب می شوند و روی تلّ هیزم قرار می گیرند و گلاب، به روش تقطیر به دست می آید. دیگ هایی که همچون زودپزهایی بزرگ گل های تازه چیده را در خود می جوشانند و بخار را از طریق لوله هایی به شیشه های داخل جوی آب ها منتقل می کنند. گاه بر آتش زیر دیگ ها اسفند دود می کنند، مردم صلوات می فرستند و دل های خود را صفا می دهند.

■ جزئیات

سالانه گردشگران بسیاری از مراسم گلاب‌گیران کاشان در شهرهای قمصر، نیاسر و بَرزک دیدن می‌کنند و دوربین‌های عکاسی و فیلم‌برداری را برای لحظه‌ای از خود دور نمی‌کنند و سرانجام با کوله‌باری از گلاب و سایر عرقیات و با مقادیر زیادی از خاطره، عکس و فیلم به شهر و خانه خود بازمی‌گردند.

۳. بند پایانی:

برگزاری باشکوه مراسم گلاب‌گیری موجب زنده نگاه داشتن یکی از آیین‌های ارزشمند و کهن ایرانیان است. برکت گل محمدی و عطر گلاب، گردهمایی باشکوهی را در کویر مرکزی ایران، فراهم می‌کند.

|| فعالیت (۴) ||

با توجه به طرح نوشته خود در فعالیت (۳)، متنی بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



Handwriting practice lines consisting of 20 sets of three horizontal dotted lines.



مرحله پنجم: بازبینی و گسترش نوشته

در این مرحله، پس از شکل‌گیری بندها با افزودن واژه‌ها و صفت‌های مناسب و در صورت نیاز با استفاده از آرایه‌های گوناگون، نوشته را گسترش می‌دهیم و ترتیب قرار گرفتن مطالب در بندها را دقت می‌کنیم. همچنین به جملات موضوع و پیوستگی جملات تکمیلی آنها توجه می‌کنیم؛ با اضافه و کم کردن برخی واژه‌ها، همچنین تغییر و اصلاح بعضی جمله‌ها و گاه کوتاه کردن آنها، اشکالات نوشته را برطرف می‌کنیم.

گل محمدی

در شهر تاریخی کاشان، هر سال مراسم دیدنی گلاب‌گیران برگزار می‌شود. گوشه‌ای از عظمت خداوند آن است که زیباترین گل‌های محمدی و خوشبوترین گلاب‌های جهان از دل کویر خشک کاشان بیرون می‌آید. در شهر تاریخی کاشان، هر سال مراسم دیدنی گلاب‌گیران، برگزار می‌شود. کاشان یکی از شهرهای استان اصفهان است که با آب و هوایی گرم و خشک بیابانی، میان کوه‌های کرکس و کویر مرکزی ایران قرار گرفته است؛ شهری با جاذبه‌های گردشگری فراوان نظیر باغ فین، دیوار سلجوقی، مساجد و خانه‌های دیدنی و قدیمی. گردشگران در اواسط اردیبهشت برای دیدن گلاب‌گیری به قمصر و نیاسر سفر می‌کنند. این دو شهر پر از باغ‌های گل محمدی و جویبارهای فراوان است. بهترین زمان برای حضور در مراسم گلاب‌گیران، ساعات اولیه روز، یعنی زمانی است که هنوز خورشید سر از بستر کوه برنیورده و بر تخت فرمانروایی‌اش تکیه نزده است. گل‌هایی که در ساعات پیش از طلوع چیده شده‌اند شاداب ترند و گلاب بهتری از آنها به دست می‌آید. صبح‌روز گلاب‌گیری، با طلوع خورشید، عطر گل محمدی همه‌را از خود بی خود می‌کند و بلبان را به آواز خواندن وامی‌دارد. کارگران، سرخوش از عطر دامن‌های پرگل خود، و گردشگران حیرت‌زده از این همه زیبایی و فریبایی گل‌ها به تماشا می‌نشینند و رایحه جانبخش گل‌ها، روح و جانیشان را تسخیر می‌کند. در این هنگام، دیگ‌ها را پر از آب و گلبرگ‌های گل محمدی می‌کنند. دیگ‌هایی که همچون زودپزهایی بزرگ، گل‌های

تازه چیده را در خود می جوشانند و بخار را از طریق لوله‌هایی به شیشه‌های داخل جوی آب منتقل می کنند. گاه بر آتش زیر دیگ‌ها دانه‌های اسفند می ریزند تا چشم بد از رونق گلاب گیری دور شود و مردم صلوات می فرستند و دل‌ها را با بوی خوش اسفند و نوای روح انگیز صلوات، صفا می دهند.

سالانه گردشگران بسیاری از مراسم گلاب گیران کاشان در شهرهای قمصر، نیاسر و برزک دیدن می کنند و دوربین‌های عکاسی و فیلم برداری را برای لحظه‌ای از خود دور نمی سازند و سرانجام با تهیه سوغاتی معطر، با صدها و بلکه هزاران قطعه عکس و فیلم، و دلی شاد به شهر و خانه خود بازمی گردند.

برگزاری مراسم باشکوه گلاب گیری موجب زنده نگاه داشتن یکی از آیین‌های ارزشمند و کهن ایرانیان است که هر ساله به برکت گل محمدی و عطر گلاب، برپا می گردد.

فَعَالِیت (۵)

نوشته خود را بازبینی و اصلاح کنید و در صورت نیاز گسترش دهید.

مرحله ششم: نوشتن نهایی و پاک نویسی

در این مرحله، با توجه به اصلاحات و تغییراتی که در مراحل قبل اعمال گردید، متن را ویراستاری و پاک نویسی می کنیم.

فَعَالِیت (۶)

اکنون متن کامل نوشته خود را پاک نویسی کنید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر، آن را ارزیابی کنند.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	وصف زمان و مکان	۶
۲	وصف حال و هوا و فضا	۶
۳	انسجام نوشته	۴
۴	ویرایش ● پرهیز از نوشتن جمله‌های طولانی ● رعایت املا و نکات نگارشی	۲
۵	شیوه خواندن	۲
جمع		۲۰

کارگاهِ نوشتن

| **تمرین (۱)** | نوشته‌ی زیر را بخوانید و زمان، مکان، حال و هوا و جزئیات آن را براساس آموزه‌های درس، در متن مشخص کنید.

سال نو

باران بند آمده بود؛ اما هنوز از ساقه‌ی علف‌ها آب می‌چکید و دشت پر از گودال‌های آب بود. عکس آسمان بر سطح لرزانِ گودال‌های آب تماشایی بود. انگار صدها آینه‌ی شکسته را کنار هم چیده بودند. ابرهایی که هر لحظه به شکلی درمی‌آمدند، در مقابل آن آینه‌ها، خودشان را برای سال نو آماده می‌کردند. خورشید مثل دخترکی خجالتی از پشت کوه‌ها سرک می‌کشید و سلاح‌ها و کلاه‌های آهنی را برق می‌انداخت. دهانه‌ی توپ‌ها و خمپاره‌اندازها را با کیسه‌های نایلونی پوشانده بودند تا آب به داخلشان نرود. در پشت خاکریز، جعبه‌های خالی مهمات و پوکه‌های مسی برآق همه جا پراکنده بودند. چند تا از سنگرها را آب گرفته بود و عده‌ای با لباس‌های خیس و گل آلود مشغول خالی کردن آنها بودند. صدای خنده‌شان با صدای شِلپ‌شِلپ آب آمیخته بود. از سنگر بغل دستی صدایی می‌گفت: «آب را گل نکنیم!»

دیگری جواب می‌داد: «تو ماهی‌ات را بگیر!...»

خنده‌ها از ته دل بود. انگار نه انگار که در جبهه‌ی جنگ بودند. بیشتر چادرها را روی سنگرها زده بودند و سفره‌های هفت‌سینِ عید پهن بود؛ سفره‌هایی که در آنها، جای سماق و سمنو را سرنیزه و مسلسل سیمینوف و حتی سنگ پر کرده بود. گاهی گردباد کوچکی لنگ‌لنگان از راه می‌رسید و چادرهای باران خورده را مشت و مال می‌داد. عده‌ای قرآن می‌خواندند و بعضی تندتند به ساعتشان نگاه می‌کردند و رادیوهای جیبی را به گوششان چسبانده بودند. ناگهان صدای شلیک چند تیر هوایی بلند شد و زمزمه‌ی «یا مقلبَ القلوب...» در سنگرها پیچید. عید آمده بود؛ به همین سادگی!

◆ شهید باکری، یوسف‌زاده

تمرین (۲) موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، متنی درباره آن بنویسید.

[illegible]

شعر گردانی

شعر زیر را بخوانید و برداشت خود را از آن بنویسید.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در بیابان، بر تشنه‌ای بیبارد **سعدی**

Paper

A series of horizontal dotted lines for writing.



۱ چون رایت عشق آن جهان گیر
هر روز خنیده نام تر گشت
برداشتی دل ز کار او بخت
خویشان همه در نیاز با او
۵ بیچارگی ورا چو دیدند
گفتند به اتفاق یک سر
حاجت که جمله جهان اوست
چون موسم حج رسید، برخاست
فرزند عزیز را به صد جهد
شد چون مه لیلی آسمان گیر
در شیفگی تمام تر گشت
درماند پدر به کار او سخت
هر یک شده چاره ساز با او
در چاره گری زبان کشیدند
کز کعبه گشاده گردید این در
محراب زمین و آسمان اوست
اشتر طلبید و محل آراست
بنشانند چو ماه در یکی مه

۱۰ آمد سوی کعبه، سینه پر جوش
گفت: «ای پسر، این نه جای بازی است
گو، یا رب از این گزاف کاری
دریاب که بتلای عشقم
مجنون چو حدیث عشق بشنید
۱۵ از جای چو مار حلقه برجست
میگفت، گرفته حلقه در بر
گویند ز عشق کن جدایی
پرورده عشق شد سرشتم
یا رب، به خدایی خدایت
۲۰ کز عشق به غایتی رسام
گرچه ز شراب عشق مسم
از عمر من آنچه هست بر جای
میداشت پدر به سوی او گوش
دانست که دل، اسیر دارد

چون کعبه نهاد حلقه در گوش
بشاب که جای چاره سازی است
توفیق دهم به رستگاری
آزاد کن از بلای عشقم
اول بگریست، پس بخنید
در حلقه زلف کعبه زد دست
کامروز منم چو حلقه بر در
این نیست طریق آشنایی
جز عشق مباد سرنوشتم
وانکه به کمال پادشایت
کاو ماند اگر چه من ناغم
عاشق تر ازین کنم که هتم
بتان و به عمر لیلی افزای
کاین قصه شنید، گشت خاموش
دردی نه دواپذیر دارد

لیلی و مجنون، حکیم نظامی گنجه‌ای

کارگاه درس پژوهی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

جهد بر توسل و بر خدا توفیق زانکه توفیق و جهد هست رفیق
خنیده به گیتی به مهر و وفا ز اهریمنی دور و دور از جفا فردوسی

۲ مطابق با نوشتارِ معیار، در متن آموزشی، نهاد در آغاز جمله، و فعل در پایان آن قرار می‌گیرد.

■ اجزای بیت زیر را طبق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یک‌سر کز کعبه گشاده گردد این در

۳ در بیت‌های زیر، نقش «م» را بررسی کنید.

■ دریا ب که مبتلای عشقم آزاد کن از بلای عشقم

■ پرورده عشق شد سرشتم جز عشق مباد سرنوشتم

۴ شاعران، در سرودن منظومه‌های داستانی، غالباً از قالب «مثنوی» بهره می‌گیرند؛ مهم‌ترین دلیل آن را بنویسید.

۵ هریک از بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

■ چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

■ برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت

۶ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

۷ در بیت های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی های «مجنون» بارز است؟

۸ بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

■ عشق بازی، کار بیکاران بود عاقلش با کار بیکاران چه کار؟ نعمت الله ولی

■ بندی مهر تو نیابد خلاص غرقه عشق تو نبیند کنار سعدی

۹



گنج حکمت مردان واقعی

یکی از کوه لُکام به زیارت «سَری سَقَطی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پیر از کوه لُکام تو را سلام گفت.»

سَری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.»

تذکرة الاولیاء، عطار



شعرخوانی آفتاب‌حُسن

۱. بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
ای آفتابِ حُسن، برون آدمی ز ابر
گفتی ز ناز «بیش مرنجان مرا، برو»
زین هم‌رحانِ سست عناصرِ دلم گرفت
بگشای لب که قد فراوانم آرزوست
کان چهرهٔ مُشعّ تابانم آرزوست
آن گفتنت که «بیش مرنجانم» آرزوست
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

۵ دی شیخ با چراغ همی گشت گردِ شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتند یافت می‌نشد، جستم ایم ما
گفت: «آن‌که یافت می‌نشد آنم آرزوست»
پنخان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست
آن آشکار صنعتِ پنخانم آرزوست

غزلیات شمس، جلال‌الدین محمد مولوی

درک و دریافت

۱ سه بیت نخستین این شعر را با توجه به گونه «ادب غنایی» بررسی کنید.

۲ دربارهٔ دنیای آرمانی شاعر توضیح دهید.



«مردی بود میانه‌قد، با قیافه‌ای آفتاب‌سوخته و چروک برداشته و لباس نظامی مرتب و تمیز. تازه ریشش را تراشیده بود. حتماً هنوز چهل سالش نشده بود و خیلی به زحمت سعی می‌کرد فارسی سلیس حرف بزند. تفنگش را وارونه روی دوشش انداخته بود و ما با هم قدم می‌زدیم...»

◆ سه تار، آل احمد

در نمونه بالا با مردی مواجه می‌شویم که نویسنده توانسته است ظاهر و رفتارش را برای ما به تصویر بکشد. با این کار، هنگام خواندن، تصویری از فرد یا افرادی که در متن حضور دارند، در ذهن ما نقش می‌بندد؛ به گونه‌ای که تا پایان متن، تمام رفتار و گفتار آنها را در ذهن مجسم می‌کنیم. حضور شخصیت‌ها در نوشته باعث می‌شود متن از یکنواختی خارج شود. از شخصیت‌پردازی و توصیف شخصیت‌ها می‌توان در انواع نوشته استفاده کرد.

توصیف، گسترش دادن موضوع با دقت در ویژگی‌های افراد، اشیا و مکان‌هاست. با توصیف می‌توان موضوع مورد بحث را در ذهن مخاطب به تصویر کشید. همچنین می‌توان با آوردن وابسته‌ها (صفت‌ها و مضاف‌الیه‌ها)، تشبیهات، توضیحات و مانند آن، به توصیف پرداخت.

در این درس با توجّه به مراحل زیر، به توصیف اشخاص می‌پردازیم:

مرحلهٔ اوّل: موضوع‌یابی (انتخاب شخصیت)

در این مرحله باید موضوعی را برای نوشتن انتخاب کرد. انتخاب شخصیت، درحقیقت همان انتخاب موضوع است. بهترین کار این است که تصویری از افراد خاص را در جاهای گوناگون تصوّر کنیم. اگر به مسیر روزانهٔ خود از خانه تا مدرسه با دقت نگاه کنیم، شخصیت‌های متفاوتی را در جاهای مختلفی می‌بینیم که با توجّه به ظاهر و رفتار آنها می‌توانیم متن زیبایی خلق کنیم. رانندهٔ تاکسی یا اتوبوس، فروشنده‌ها، مسافران و مأموران در ایستگاه‌های مترو و اتوبوس، رانندهٔ وانتی که میوه و سبزی می‌فروشد، دانش‌آموزانی که در سنین مختلف به مدرسه می‌روند، تعمیرکاری که مشغول کار است، نانوا و کسانی که در صف نان هستند، خویشان‌دان و حتّی افراد خانواده می‌توانند شخصیت اصلی یا یکی از شخصیت‌های نوشتهٔ ما باشند.

پس با دقت بیشتری به اطراف نگاه کنیم؛ یعنی خوب ببینیم و بشنویم و با زیر نظر گرفتن اشخاص پیرامونمان، ویژگی‌های آنان را خوب بررسی کنیم و با تلاش ذهنی، آنها را در قالب شخصیت‌هایی خلق کنیم؛ مانند وصف برخی از شخصیت‌های کتاب فارسی سال پیش، از جمله: شخصیت «چشمه» در درس «چشمه»، «ناصر خسرو» و «گرما به بان» در درس «سفر به بصره»، «نیما یوشیج» در متن «پیرمرد، چشم ما بود» و بسیاری از شخصیت‌های دیگر.

گاه شخصیت‌ها می‌توانند حیوان باشند مانند داستان «سپیددندان» که از زبان سگی با همین نام روایت شده است. گاه نیز به اشیا جان می‌بخشیم و به آنها شخصیت انسانی می‌دهیم؛ مانند ماجرای «یخی که عاشق خورشید شد» در کتاب نگارش سال گذشته.

در این درس، شخصیتی که موضوع نوشتهٔ ماست، یکی از هم‌کلاسی‌هایم به نام بهروز است.

چند تن از افراد پیرامونتان را به عنوان موضوع نوشته انتخاب کنید و نام آنها را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

مرحله دوم: تجسّم و بارش فکری

برای مجسّم کردن یک شخصیت یا یک شیء، کافی است آن را به گونه‌ای معرفی کنیم که دیگران بتوانند تصویری از آن در ذهن خود بسازند. برای این کار، نخست باید افرادی را که می‌خواهیم در نوشته ما حضور داشته باشند، در ذهن مجسّم کنیم. برای نمونه در موضوع «هم‌کلاسی‌ام بهروز»، شخصیت اصلی، دانش‌آموزی است که در مکانی مشخص مانند مدرسه یا کلاس حضور دارد. نویسنده برای تصویری کردن این شخصیت، به ظاهر و رفتار او در مدرسه توجه کرده و آنچه را برای خواننده جالب است، بر روی کاغذ می‌آورد.

ویژگی‌های شخصیت بهروز

ویژگی‌های اخلاقی	رفتاری	رنگ پوست	ظاهری
عادت‌ها		شکل، رنگ و حالت مو	
علائق		سنّ و سال	
باورها		قد و اندازه	
.....		لباس و کیف و کفش	
.....		چهره	
.....		

فعالیت (۲)

یکی از موضوع‌هایی را که در فعالیت نوشتید، انتخاب کنید و با تجسم شخصیت، ویژگی‌های او را مانند جدول صفحه قبل بنویسید.

	رفتاری		ظاهری

مرحله سوم: سازماندهی و طرح اولیه

در این مرحله طرح اولیه نوشته را تنظیم می‌کنیم. این کار خلق نوشته را آسان‌تر می‌کند؛ یعنی باید بدانیم پس از نوشتن بند آغازین، در بندهای میانی، چه مواردی را با چه ترتیبی بیاوریم. با توجه به موضوع انتخاب شده (هم‌کلاسی ام بهروز)، طرح را به این ترتیب در ذهن مرتب می‌کنیم:

■ بند آغازین

■ بندهای میانی

● معرفی بهروز با توجه به ظاهر

● معرفی بهروز با توجه به رفتار

■ بند پایانی

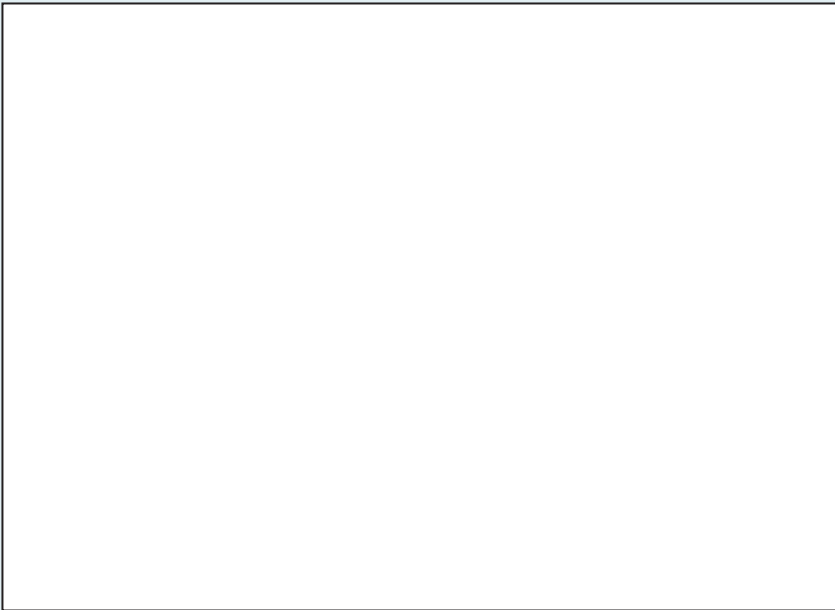
به این ترتیب، با سازماندهی ذهن خود، می‌دانیم از کجا باید شروع کنیم، بندهای میانی را به چه ترتیبی بیاوریم و نوشته را در کجا به پایان برسانیم.

فعالیت (۳)

با توجه به طرح اولیه نوشته خود، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

■ بندهای میانی نوشته شما چند بند موضوعی دارد؟

■ در بندهای میانی، درباره چه موضوعاتی می‌خواهید بنویسید؟



مرحله چهارم: پیش‌نویس

در این مرحله، مطابق با نقشه طراحی شده در مرحله پیش، جمله‌هایی می‌سازیم و آنها را در پی هم می‌آوریم. این جمله‌ها پیش‌نویس اولیه نوشته را شکل می‌دهد.

۱. بند آغازین:

زندگی به آدم یاد می‌دهد که از ظاهر افراد نمی‌توان درباره آنها قضاوت کرد. برای مثال، گوشه‌ای از زندگی بهروز را در دوران مدرسه شرح می‌دهم:

۲. بندهای میانی:

بهروز پسری دوازده ساله با صورتی سبزه و موهای موج دار بود. همان روز اوّل مهر موهایش را از ته می تراشید. قدّ او ۱۲۰ سانتی متر بود اما سعی می کرد موقع راه رفتن خودش را قد بلندتر جلوه دهد. لباس هایش، همگی راه راه از بالا به پایین بودند. کفش هایی انتخاب می کرد که زیره ضخیم تری داشته باشد. دلیش را خودتان می دانید. اما از بس فوتبال بازی می کرد، همیشه کفشش پاره بود. کیفش را روی دوشش نمی انداخت و سعی می کرد دسته کیف چرمی مشکي اش را در دست بگیرد؛ این جوری با کلاس تر بود!

همه می گفتند آدم مرموز و توداری است؛ چون تا چیزی از او نمی پرسیدند، حرفی نمی زد. سعی می کرد مثل کتاب خوان ها باشد، اما هر وقت کارنامه اش صادر می شد، دیگر جرئت نداشت به خانه برود. در مدرسه هم خیلی به درس ها توجه می کرد. معاونین همیشه خوبی های او را به رخ ما می کشیدند و هر بلایی سر دیگران می آورد، تبرئه اش می کردند. هر وقت معلّم جدیدی می آمد، فکر می کرد بهروز شاگرد اوّل است، اما آخر سال، شرمندۀ معلّم می شد.

۳. بند پایانی:

در جامعه، افرادی مانند بهروز دیده می شوند. آیا شما تاکنون با چنین کسانی دیدار داشته اید؟



با توجه به طرح نوشته خود، پیش نویس آن را بنویسید.

[illegible]

مرحله پنجم: بازیابی و گسترش موضوع

در این مرحله، نوشته قبلی خود را بازیابی و اصلاح می‌کنیم و با استفاده از آنچه تاکنون آموخته‌ایم، آن را گسترش می‌دهیم.

شاگرد اول کلاس ما

۱. بند آغازین:

زندگی به آدمی می‌آموزد که ظاهر اشخاص ملاک خوبی برای قضاوت کردن نیست. برای درک این مطلب به بخش‌هایی از شخصیت بهروز، هم‌کلاسی قدیمم در دوران مدرسه، اشاره می‌کنم:

۲. بندهای میانی:

الف) بهروز پسری دوازده‌ساله بود با صورتی سبزه و موهای موج‌دار. البته اول مهر که قرار بود به مدرسه بروم موهایش را از ته می‌تراشید. انگار سالی ده سانتی متر رشد می‌کرد؛ قد او درست صد و بیست سانتی متر بود اما سعی می‌کرد موقع راه رفتن خودش را بیشتر بکشد تا قدبلندتر دیده شود. برای این منظور، همه لباس‌هایی که می‌پوشید، راه‌راه از بالا به پایین بودند. کفش‌هایی انتخاب می‌کرد که زیره ضخیم‌تری داشته باشد. دلیلش را خودتان می‌دانید. از بس فوتبال بازی می‌کرد، همیشه لب و لوله کفشش آویزان بود. کفش را هیچ‌وقت روی دوشش نمی‌انداخت و سعی می‌کرد همیشه مثل مهندس‌ها دسته کیف چرمی مشکی‌اش را در دست بگیرد؛ این جورى با کلاس تر بود!

ب) همه می‌گفتند آدم مرموز و توداری است؛ چون تا چیزی از او نمی‌پرسیدند، حرفی نمی‌زد. سعی می‌کرد مثل کتاب‌خوان‌ها باشد، اما بین خودمان باشد، فقط سعی می‌کرد! هر وقت کارنامه‌اش صادر می‌شد، دیگر جرئت نداشت به خانه بروم. در مدرسه خیلی به درس‌ها توجه می‌کرد. معاونان همیشه خوبی‌های او را به رخ ما می‌کشیدند و هر بلایی سر دیگران می‌آورد، تبرئه‌اش می‌کردند. باورشان نمی‌شد

که او آب زیر کاه باشد. هر وقت معلّم جدیدی می آمد، فکر می کرد بهروز شاگرد اوّل است، ولی آخر سال شرمندۀ معلّم می شد.

۳. بند پایانی:

در جامعه، افراد مرموزی چون بهروز بسیار هستند. آیا شما تاکنون با چنین اشخاصی دیدار داشته اید؟
درباره آنها چگونه قضاوت کرده اید؟

چنان که دیدید، نویسنده ابتدا متنی ساده نوشته، سپس واژه ها و جمله هایی را که زیرشان خط کشیده شده، به متن افزوده و آن را زیباتر کرده است؛ به این ترتیب متن، آراسته و گسترده شده است.

فعالیت (۵)

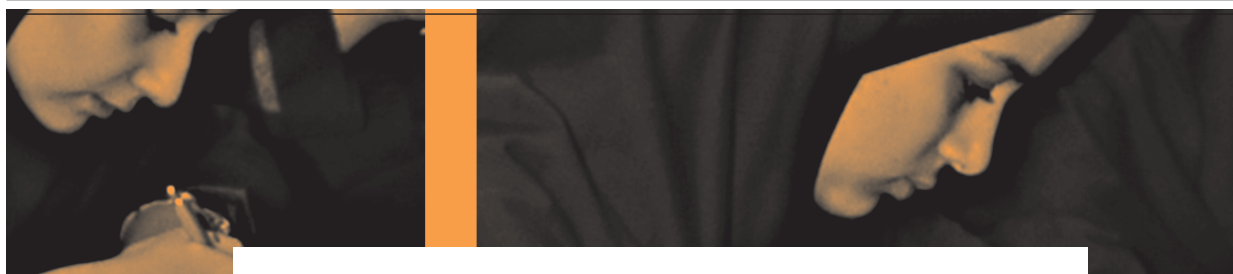
پیش نویس نوشته خود را بخوانید و آن را گسترش دهید.

مرحله ششم: نوشتن نهایی و پاک نویسی

در این مرحله، با ایجاد اصلاحات و تغییرات ایجادشده در مراحل پیش، متن کامل شده را ویرایش و پاک نویسی می کنیم.

فعالیت (۶)

اکنون متن نوشته خود را به طور کامل پاک نویسی کنید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر، آن را ارزیابی کنند.

ردیف		سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	تجسم شخصیت الف) توجه به ویژگی‌های ظاهری ب) توجه به حرکات و رفتار	۱۲ (هرمؤلفه ۶)	
۲	انسجام نوشته	۴	
۳	ویرایش ● پرهیز از نوشتن جمله‌های طولانی ● رعایت املا و نکات نگارشی	۲	
۴	شیوه خواندن	۲	
جمع		۲۰	

| تمرین (۱) | نوشته زیر را بخوانید و ویژگی‌های ظاهری و رفتاری شخصیت‌های آن را در متن مشخص کنید.

الف) نوجوان که بود تابستان‌ها سرکار می‌رفت. یک روز قرار شد همراه خانواده به باغی در خارج از شهر برویم و استراحتی بکنیم؛ وقتی موضوع را به محمد ابراهیم گفتیم، گفت: «من نمی‌آیم، کار دارم، من توی یک مغازه کار می‌کنم.» گفتیم: «الان که تابستان است و درس و مشق نداری. زندگی هم که روبه‌راه است پس چرا کار می‌کنی؟» گفت: «نمی‌خواهم دائم دنبال بازی باشم. دوست دارم سرکار بروم.» پرسیدم: «حالا چه کار می‌کنی؟» گفت: «توی یک مغازه میوه فروشی کار می‌کنم.» گفتیم: «چرا میوه فروشی؟! می‌رفتی تو یک بازی کار می‌کردی که لااقل کارش تر و تمیزتر است.» گفت: «اتفاقاً چون کارش سخت‌تر و بیشتر است آن را انتخاب کرده‌ام. در مغازه بازی همه‌اش باید یک گوشه بنشینم و چرت بزنم.»



◆ شهید همت، عربلو

ب) نشستن در گوشهٔ خاکریز و به فکر فرو رفتن، کار همیشهٔ سید بود. او به دوردست‌ها خیره می‌شد و پرواز آرام کبوترها را که از میان دود و غبار انفجار می‌گذشتند، دنبال می‌کرد؛ درست مثل زمانی که از کنار گنبد حضرت عبدالعظیم پرمی کشیدند.

❖ شهید آوینی، جعفری مطلق



[illegible]

حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

طاووس و زاغی، در صحنِ باغی به هم رسیدند و عیب و هنر یکدیگر را دیدند. طاووس با زاغ گفت: «این موزۀ (کفش) سرخ که در پای توست، لایق دیبای نگارین من است. همان وقت که به وجود می آمده‌ایم در پوشیدن موزه اشتباه کرده‌ایم. من موزۀ سیاه تو را پوشیده‌ام و تو موزۀ سرخ مرا.»

زاغ گفت: «برخلاف این است؛ اگر خطایی رفته است، در پوشش‌های دیگر رفته است. باقی پوشش‌های زیبای تو مناسب موزۀ من است؛ در آن خواب‌آلودگی، تو سر از گریبان من درآوردی و من سر از گریبان تو.»

در آن نزدیکی، سنگ‌پشتی بود و آن مجادله را می‌شنید؛ سر برآورد که ای یاران عزیز! از این گفت‌وگوی باطل دست بردارید؛ خدای تعالی همه چیز را به یک کس نداده است. هر کس را به داده خود، خُرسند باید بود و خشنود.

♦ با تصرّف از بهارستان، جامی





Handwriting practice lines consisting of 18 sets of three horizontal dotted lines.





خاله‌ام چند سالی از مادرم بزرگ‌تر بود. از شوهرش جدا شده بود. چند بچه‌اش همگی در شیرخوارگی مرده بودند و او مانده بود تنها. با آنکه از نظر مالی هیچ مشکلی نداشت و در نوع خود متمکن به شمار می‌رفت، از جهات دیگر ناشاد و سرگردان بود. تنهایی و بی‌فرزندگی برای یک زن، مشکلی بزرگ بود و او گاهی در قم نزد برادرش زندگی می‌کرد، گاهی در کبوده. نمی‌دانست در کجا ریشه بدواند. با این حال، او نیز مانند مادرم توکلی داشت که به او مقاومت و استحکام اراده می‌بخشید. از بحران‌های عصبی، که امروز رایج است و تحفهٔ برخورد فرهنگ شرق با غرب است، در آن زمان خبری نبود. هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبهٔ ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت. به این زندگی گذرا آن قدرها دل نمی‌بست که پیشامد ناگوار را فاجعه‌ای بینگارد و در نظرش اگر یک روی زندگی زشت می‌شد، روی دیگری بود که بشود به آن پناه برد.

بنابراین خاله‌ام با همهٔ تمکّنی که داشت، به زندگی درویشانه‌ای قناعت کرده بود، نه از بُخل بلکه از آن جهت که به بیشتر از آن احتیاج نداشت. در خانهٔ مشترکی که خانوادهٔ دیگری هم در آن زندگی می‌کردند، یک اتاق داشت. خانهٔ کهن سالی بود و بر سر هم نکبت‌بار، عاری از هرگونه امکان آسایش. در همان یک اتاق زندگی خود را متمرکز کرده بود.

برای این خاله، من به منزلهٔ فرزند بودم. گاه‌به‌گاه به دیدارش می‌رفتم و کنار پنجره می‌نشستم و او برای من قصه می‌گفت. برخلاف مادرم که خشک و کم‌سخن بود و از دایرهٔ مسائل روزمره و «مذهبیات» خارج نمی‌شد، وی از مباحث مختلف حرف می‌زد؛ از تاریخ، حدیث، گذشته‌ها و همچنین شعر؛ حتی وقتی از آخرت و عوارض مرگ سخن می‌گفت، گفتارش با مقداری ظرافت و نقل و داستان همراه بود.



برای من قصه‌های شیرینی می‌گفت که او و مادرم، هر دو، آنها را از مادر بزرگشان به یاد داشتند. از این مادر بزرگ (مادر پدر) زیاد حرف می‌زدند که عمر درازی کرده و سخنان جذابی گفته بود. به او می‌گفتند «مادر جون». ورد زبانشان بود: «مادر جون این طور گفت، مادر جون آن طور گفت.»

نخستین بار از زبان خاله و گاهی هم مادرم بود که بعضی از قصه‌های بسیار اصیل ایرانی را شنیدم و به عالم افسانه‌ها - که آن همه پررنگ و نگار و آن همه پُران و نرم است - راه پیدا کردم. علاوه بر آن، خاله‌ام با ذوق لطیفی که داشت، مرا نخستین بار از طریق سعدی با شعر شاهکار آشنا نمود. او سواد چندانی نداشت؛ حتی مانند چند زن دیگر در ده، خواندن را می‌دانست و نوشتن را نمی‌دانست، ولی درجه فهم ادبی اش خیلی بیشتر از این حد بود. او نیز مانند دایی‌ام موجود «یک کتابی» بود؛ یعنی، علاوه بر قرآن و مفاتیح‌الجنان، فقط کلیات سعدی را داشت. این سعدی همدم و شوهر و غم‌گسار او بود. من و او اگر زمستان بود، زیر کرسی و اگر فصول ملایم بود، همان گونه روی قالیچه می‌نشستیم؛ به رختخوابی که پشت سرمان جمع شده بود و حکم پشته داشت، تکیه می‌دادیم و سعدی می‌خواندیم؛ گلستان، بوستان، گاهی قصاید. هنوز فهم من برای دریافت لطایف غزل کافی نبود و خاله‌ام نیز که طرف‌دار شعرهای اندرزی و تمثیلی بود، به آن علاقه چندانی نشان نمی‌داد.

سعدی که انعطاف جادوگرانه‌ای دارد، آن قدر خود را خم می‌کرد که به حد فهم ناچیز کودکانه من برسد. این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی، معلم اول که هم هیبت یک آموزگار را دارد و هم مهر یک پرستار، چشم عقاب و لطافت کبوتر، هیچ حُفَره‌ای از حُفَره‌های زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد، جمع‌کننده اُضداد: تشرع و عرفان، عشق و زندگی عملی، شوریدگی و عقل... به هر حال، این همدم کودک و دست‌گیر پیر، از هفت صد سال پیش به این سو، مانند هوا در فضای فکری فارسی زبان‌ها جریان داشته است.

من در آن اتاق کوچک و تاریک با او آشنا شدم؛ نظیر همان حجره‌هایی که خود سعدی در آنها نشسته و شعرهایش را گفته بود. خاله‌ام می‌خواند و در حد ادراک خود معنی می‌کرد، قصه‌ها را ساده می‌نمود. این تنها، خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد. در زبان فارسی، احادی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال، نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می‌شنویم.

آن کلیات سعدی که خاله‌ام داشت، شامل تصویرهایی هم بود؛ چاپ سنگی با تصویرهای ناشیانه ولی گویا و زنده، و من چون این حکایت‌ها را می‌شنیدم و می‌خواندم و عکس‌ها را می‌دیدم، لبریز می‌شدم. سراچه ذهنم آماس می‌کرد. بیشتر بر فوران تخیل راه می‌رفتم تا بر روی دو پا. پس از خواندن سعدی، وقتی از خانه خاله‌ام به خانه خودمان باز می‌گشتم، قوز می‌کردم و از فرط هیجان، «لُگه» می‌دویدم. کسانی که توی کوچه مرا این گونه می‌دیدند، شاید کمی «خُل» می‌پنداشتند.

خاله‌ام نیز خوش وقت بود که من نسبت به کلام سعدی علاقه نشان می‌دادم؛ بنابراین باحوصله مرا همراهی می‌کرد. هر دو چنان بودیم که گویی در پالیز سعدی می‌چریدیم؛ از بوته‌ای به بوته‌ای و از شاخی به شاخی. معنی کلماتی را که نمی‌فهمیدیم، از آنها می‌گذشتیم. نه کتاب لغتی داشتیم و نه کسی بود که از او بتوانیم بی‌رسیم. خوشبختانه دامنه کلام و معنی به قدر کافی وسعت داشت که ندانستن مقداری لغت، مانع از برخورداری ما نگردد. اگر یک بیت را نمی‌فهمیدیم، از بیت دیگر مفهومش را درمی‌یافتیم؛ آزادترین گشت و گذار بود. از همان جا بود که خواندن گلستان مرا به سوی تقلید از سبک مسجع سوق داد که بعد، وقتی در دبستان انشا می‌نوشتیم، آن را به کار می‌بردیم.

از لحاظ آشنایی با ادبیات، سعدی برای من به منزله شیر «آغوز» بود برای طفل که پایه عضله و استخوان بندی او را می‌نهد. ذوق ادبی من از همان آغاز با آشنایی با این آثار، پرتوقع شد و خود را بر سگوی بلندی قرار داد. از آنجا که مربی کارآموده‌ای نداشتم، در همین کورمال کورمال ادبی آغاز به راه رفتن کردم. بعدها اگر به خود جرئت دادم که چیزهایی بنویسم، از همین آموختن سرخود و ره نوردی تنه‌اوش بود که:

«بهر حرص از شربتِ خوردم گیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استقا»

سنایی

روزها، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

کارگاه درس پژوهی

۱ مترادف هر واژه را بنویسید.

■ مفاتیح (.....)

■ مستقر (.....)

■ متمکن (.....)

۲ از متن درس، چهار ترکیب وصفی که اهمیت املائی دارند، بیابید و بنویسید.

۳ در بند دوم درس، در کدام جمله‌ها، «مفعول» دیده می‌شود؟

«نهاد» این جمله‌ها را مشخص کنید.

۴ کدام عبارت درس، به ویژگی سهل‌ممتنع بودن سبک سعدی اشاره دارد؟

۵ به بیت زیر از سعدی توجه کنید:

هرگز وجود حاضرِ غایب شنیده‌ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است
همان‌طور که می‌بینید واژه‌های «حاضر» و «غایب»، هم‌زمان، به پدیده‌ای واحد
نسبت داده شده‌اند و به بیان دیگر، غایب، صفت حاضر، واقع شده است.
به نظر شما چنین امری ممکن است؟
انسانی که حاضر است، نمی‌تواند غایب باشد؛ چون این دو صفت، متناقض‌اند؛
یعنی جمع شدن آنها باهم ناممکن است؛ چون هر یک، وجود دیگری را نقض می‌کند؛ با
این حال، شاعر چنان آنها را هنرمندانه در کلام خود به کار برده است که زیبا، اقناع‌کننده
و پذیرفتنی می‌نماید. به این گونه کاربرد مفاهیم متضاد، آرایه «متناقض‌نما» (پارادوکس)
می‌گویند.

■ حال آرایه متناقض نما را در دو سروده «قیصر امین پور» بیابید.

الف) کنار نام تولنر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

ب) بارها از تو گفته‌ام از تو بارها از تو، بارها با تو

ای حقیقی‌ترین مجاز، ای عشق ای همه استعاره‌ها با تو

۶ نویسنده برای قصه‌های ایرانی چه ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد؟

۷ معنی و مفهوم جمله‌های زیر را بنویسید.

■ سراچه ذهنم آماس می‌کرد.

■ از فرط هیجان لُکّه می‌دویدم.

۸

گنج حکمت چنان باش...



خواجہ عبدالکریم، [کہ] خادم خاص شیخ ما، ابوسعید
 - قدس اللہ روحہ العزیز - بود، گفت: «روزی درویشی مرا
 بنشانده بود تا از حکایت های شیخ ما، او را چیزی می نوشتم.»
 کسی بیامد کہ «شیخ، تو را می خواند.»؛ برفتم. چون پیش
 شیخ رسیدم، شیخ پرسید کہ «چه کار می کردی؟» گفتم:
 «درویشی حکایتی چند خواست، از آن شیخ، می نوشتم.»
 شیخ گفت: «یا عبدالکریم، حکایت نویس مباش، چنان
 باش کہ از تو حکایت کنند!».

اسرار التوحید، محمد بن منور



یکی از تیرهای سقف صدا می دهد، سرم را می برم بالا.
ننه می گوید: « برفش ریز است. خیال نمی کنم به این زودی ها دست از سرمان
بردارد.»

می گویم: « اگر تا صبح ببارد، خطر ندارد؟ »
می گوید: « چرا ! خیلی سنگین می شود.»
برمی گردد و فتیله چراغ را می کشد بالا. دوباره نگاهی به سقف می اندازم و از جایم
بلند می شوم.

- کجا؟

- می خواهم برف پشت بام را بریزم.

- الان؟!

- آره.

- ولی هوا سرد است. کف پشت بام هم یخ زده. می ترسم لیز بخوری.

- نترس، حواسم هست.

❖ کوه مرا صدا زد، بایرامی

گفت‌وگوها بخش زیادی از زندگی ما را شکل می‌دهند. آرزوها، نگرانی‌ها و شادی‌های ما در گفت‌وگو تجلی می‌یابد.

یکی از روش‌های گسترش نوشته، ایجاد گفت‌وگوست. گفت‌وگو به معرفی شخصیت‌های نوشته کمک می‌کند و به شکل غیرمستقیم اطلاعات بسیاری را از زبان آنان به خواننده انتقال می‌دهد. از گفت‌وگوی صفحه قبل درمی‌یابیم راوی پسری کاری و زبر و زرنگ است، مادر او نیز زنی مهربان و دلسوز است.

یکی دیگر از کارکردهای گفت‌وگو، به حرکت درآوردن نوشته است که در نمونه زیر می‌بینید: جاهایی را که پارو کرده‌ام، برف دوباره سفید کرده؛ با خود می‌گویم: «عیبی ندارد، دیگر سنگین نخواهد شد» ننه صدایم می‌کند، خودم را می‌کشم لب بام.

- چقدر دیگر مانده؟

- برف اتاق را ریخته‌ام.

- می‌خواهی بیایم کمک؟

- نه خودم از پشش برمی‌آیم.

- آخه هنوز خیلی مانده.

- عیبی ندارد، تمامش می‌کنم تو برو.

- عرق بر پیشانی‌ام می‌نشیند، می‌ترسم سرما بخورم، خودم را می‌رسانم کنار سوراخ سقف.

- ننه، کلاهم را بفرست بیاید.

◆ همان منبع

برای گسترش محتوا با استفاده از عنصر «گفت‌وگو»، می‌توانیم مطابق با مراحل زیر بنویسیم:

مرحله اول: انتخاب موضوع

برای دست‌ورزی در گفت‌وگو نویسی، ابتدا موضوعات گوناگونی را که به ذهن می‌رسد، یادداشت می‌کنیم؛ مانند: شادی، جنگل، عشق، پرنده، دریا، زندگی، دوستی و... در اینجا موضوع انتخابی ما «دریا» است.

شما چه موضوعی را برای نوشتن انتخاب می‌کنید؟

فَعَالِیت (۱)

از موضوعاتی که نسبت به آنها دانش، تجربه و دلبستگی بیشتری دارید، چند نمونه بنویسید:

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴

مرحله دوم: تجسم و بارش فکری

ابتدا موضوع «دریا» را در ذهن مجسم می‌کنیم، از تجربه قبلی حضور در آن موقعیت، بهره می‌گیریم و تصاویری را که از دریا در ذهن داریم، بازسازی می‌کنیم. به این ترتیب تصویر دریا را به صورت شفاف در ذهن خود مرور می‌کنیم.

- همه‌مهمه شاد ماهیگیران بازگشته از صید و مرغان دریایی را می‌شنویم.
- شن‌های نرم و مطبوع ساحل را زیر پاهایمان حس می‌کنیم.
- طرح‌های زیبا و متنوع صدف‌ها را لمس می‌کنیم.
- در غروب ساحل به رنگ خورشید نگاه می‌کنیم.
- به رازهای پنهان شده در اعماق دریا می‌اندیشیم.
- درخشش مرواریدهای غلتان را در ذهن مجسم می‌کنیم.
- به ذخایر و ثروت‌های عظیم اعماق دریاها فکر می‌کنیم.

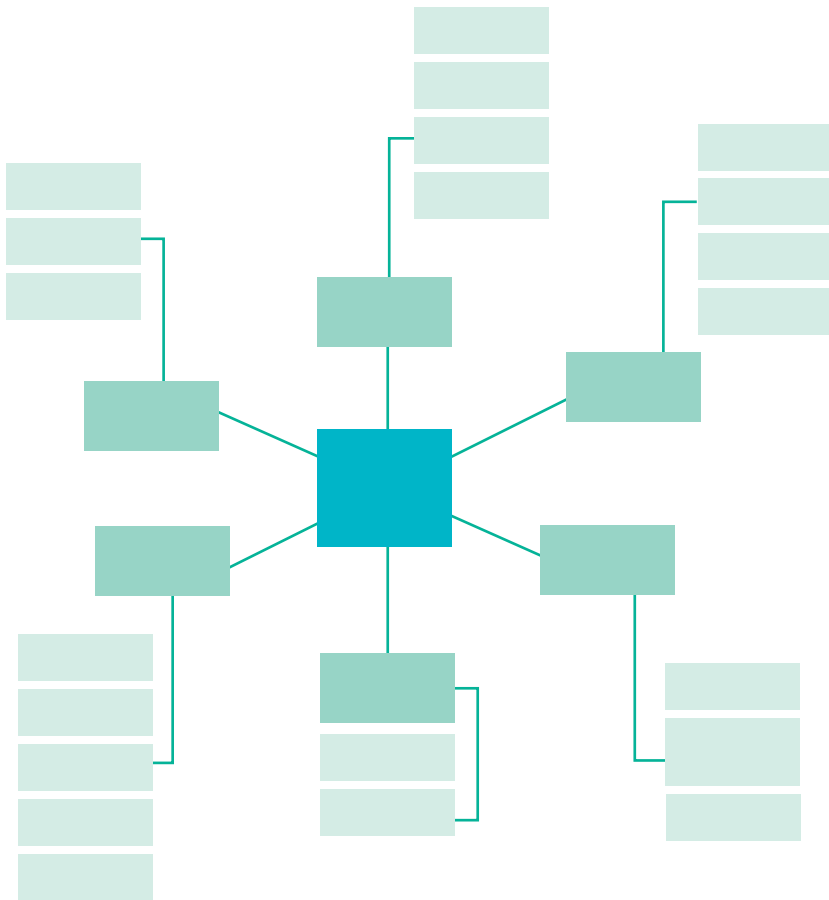


در ادامه با توجّه به فضایی که گفت و گو در آن شکل می گیرد، موضوع را گسترش می دهیم و موضوعات و محورهای مرتبط با آن را در نموداری ثبت می کنیم. موضوع انتخاب شده را می توان مانند نمونه زیر گسترش داد.



فعالیت (۲)

حالا نوبت شماست؛ موضوع انتخابی خود را در ذهن مجسم کنید و واژه‌های مرتبط با آن را در نموداری مشابه نشان دهید.



مرحله سوم: سازماندهی و طرح اولیه

در این مرحله، ابتدا دو طرف گفت‌وگو را مشخص می‌کنیم؛ سپس با استفاده از تصویر روشنی که از فضای موضوع داریم و با بهره‌گیری از عناصر و اجزای مرتبط با موضوع، یک گفت‌وگو را طراحی می‌کنیم.

دو طرف گفت‌وگو	طرح گفت‌وگو
دو ماهی	دو ماهی از خاطرات خود سخن می‌گویند.
صدف با دریا	صدف از پروردن مروارید با دریا و دریا از خاطره تولد هزاران مروارید که شاهد آن بوده است، سخن می‌گوید.
ماهیگیر با خودش	نچوای ماهیگیری که در پی صید ماهی، چند روزی در دریا سرگردان است.
ناخدا و دوست دوران کودکی‌اش	دو ناخدا از خاطرات شیرین دوران کودکی خود می‌گویند.

فعالیت (۳)

به کمک تجسمی که از موضوع خود داشتید، دو طرف گفت‌وگو را مشخص کنید و طرح گفت‌وگو را بنویسید.

دو طرف گفت‌وگو	طرح گفت‌وگو

مرحله چهارم: پیش‌نویس

اکنون براساس یکی از طرح‌هایی که در جدول صفحه قبل به آن اشاره شد، گفت‌وگویی را بین ناخدا و دوستِ دوران کودکی‌اش می‌نویسیم:

■ شیخ طائف، بلند شو بریم. باید امشب دست خالی برگردیم. ناخدا، من نمی‌دونم

این دریا چی داره که تو ازش دل نمی‌کنی؟!

■ تو مهمونی و حبیب خدا ولی دریا همه زندگی منه.

■ یادمه از وقتی بچه بودیم، همیشه جای تو لب ساحل بود.

■ آره، کنار ساحل کشتی‌سازها.

■ می‌رفتی و زل می‌زدی به کشتی‌سازها.

■ دلم می‌خواست یه روز یه کشتی بسازم که بزرگ‌ترین کشتی جزیره باشه.

■ کشتی‌ساز نشدی اما ناخدای خوبی شدی. این بهتر نیست ناخدا؟

■ ناشکر نیستم، این بلم جای پسر رو برام پر می‌کنه.

فعالیت (۴)

با توجه به طرح گفت‌وگو در فعالیت (۳)، پیش‌نویس متن گفت‌وگو را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مرحله پنجم: بازبینی و گسترش متن

در این مرحله با اضافه و کم کردن برخی واژه‌ها، تغییر و اصلاح بعضی جمله‌ها و گاه با کوتاه کردن آنها، پیوستگی گفت‌وگوها را به صورت منطقی برقرار می‌کنیم و نوشته را گسترش می‌دهیم.

سایه دو مرد، درحالی که قلاب‌های ماهیگیری در دست دارند، روی شن‌های ساحل پهن شده است.

- شیخ طائف پاشو بریم. امروز ما رو شانس نیستیم. اون یک دونه ماهی را هم که گرفتی، گفتی سهم دریاست و به آب انداختی. امشب باید دست خالی برگردیم ناخدا، من نمی‌دونم این دریا چی داره که تو ازش دل نمی‌کنی؟!

- تو مهمونی و حبیب خدا ولی دریا همه زندگی منه.

- یادمه از وقتی بچه بودیم، همیشه جای تو لب ساحل بود.

- آره، همیشه کنار ساحل بودم.

- می‌رفتی و زل می‌زدی به کشتی‌سازها.

- هی... خیلی دلم می‌خواست یه روز بادستای خودم به کشتی بسازم که بزرگ‌ترین کشتی جزیره باشه ولی نشد!

- کشتی ساز نشدی اما ناخدای خوبی شدی. این بهتر نیست ناخدا؟

ناخدا طائف به بلم که آرام و سنگین در ساحل لم داده اشاره می‌کند.

- اینکه کشتی نیست.

- ناشکری نکن ناخدا.

- ناشکر نیستم، این بلم جای پسر من برام پر می‌کنه.

فعالیت (۵)

پیش‌نویس را بخوانید و از نظر ساخت جمله‌ها و واژه‌ها آن را اصلاح کنید و در صورت لزوم گسترش دهید.

مرحله ششم: نوشتن نهایی

در این مرحله متن کامل گفت‌وگو پاک‌نویس می‌شود و از نظر املائی و نقطه‌گذاری اصلاح می‌شود.

فعالیت (۶)

متن کامل گفت‌وگو را پاک‌نویس کنید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر آن را ارزیابی کنند.

نمره		سنجه‌های ارزیابی	ردیف
۶		دو طرف گفت‌وگو و طرح گفت‌وگو	۱
۶		ایجاد گفت‌وگوی مؤثر و پیش‌برنده نوشته	۲
۴		انسجام گفت‌وگو	۳
۲		شیوه خواندن	۴
۲		رعایت املا و نکات نگارشی	۵
۲۰			جمع

| تمرین (۱) | متن زیر را بخوانید؛ سپس موضوع و طرح گفت‌وگو را معین کنید.

زری آمرانه گفت: «اینجا من دستور می‌دهم. خانم خانه من هستم. برو اسب را از طویله در آر.»

غلام گفت: «خانم از من بشنو، این کار را نکن. فکر فردا را بکن که پسرت از راه می‌رسد و دلش می‌شکند. فکر پس فردا را بکن که آقا می‌آید. از شان نترس. بگو نمی‌دهم. فارغ! چه کارت می‌توانند بکنند؟»

ژاندارم گفت: «مگر تو همشهری من نیستی؟» و راه افتاد.

غلام پرسید: «کجا می‌روی؟»

ژاندارم گفت: «می‌روم طویله.»

غلام گفت: «همشهری‌ام هستی، باش. جرئت داری پایت را به طویله بگذار.»

ژاندارم گفت: «تفنگم را نیاوردم. حالا می‌روم می‌آورم.»

غلام با ژاندارم دست به یقه شد و داد زد: «حالا تفنگت را به رخ من می‌کشی؟ مگر تو همان کسی نبودی که شب‌ها می‌رفتی مرغ دزدی؟»

عمه خانم غلام را صدا کرد و آهسته گفت: «غلام، جد نکن. خان کاکا قول داده. فعلاً اسب را بده ببرد. من فکر خوبی کرده‌ام به شرطی که هنوز خسرو برنگشته، اسبش اینجا باشد.»

غلام رفت و اسب را از طویله درآورد و افسارش را داد دست ژاندارم. زری احساس کرد که انگار تمام جلا و رنگ باغ را برده‌اند.

This image shows a full page of white paper with horizontal dotted lines. The lines are evenly spaced and run across the width of the page, providing a guide for handwriting practice. There are no margins, text, or other markings on the page.

مَثَل‌نویسی

مثل‌های زیر را بخوانید؛ سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

■ چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟

■ عجله، کار شیطان است.

■ آدم ترسو، هزار بار می‌میرد.

■ آبِ ریخته، جمع‌شدنی نیست.

■ آب در کوزه و ما تشنه‌لبان می‌گردیم.

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



۱. یا عاشقی را رعایت کنیم ز یاران عاشق حکایت کنیم
از آنها که خونین سحر کرده اند سحر بر مدار خطر کرده اند
از آنها که خورشید فریادشان دید از گلوی سحرزادشان
چه جانانه چرخ خون می زند دف عشق با دست خون می زند
۵. بر رقصی که بی پا و سر می کنند چنین نغمه عشق سر می کنند:
حلا منکر جان و جانان ما بزن زخم انکار بر جان ما
بزن زخم، این مرهم عاشق است که بی زخم مردن، غم عاشق است
گوسوخت جان من از فرط عشق نموشی است حان، اولین شرط عشق
بین لالهایی که در باغ ماست خموشد و فریادشان تا خداست
۱۰. یا با گل لاله بیعت کنیم که آلاله ها را حمایت کنیم

هم صدا با خلق اسماعیل، سید حسن حسینی

کارگاه درس پژوهی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- منکر آئینه باشد چشم کور دشمن آئینه باشد روی زرد عمادی شهریاری
- ای داور زمانه، ملوک زمانه را جز بر ارادت تو مسیر و مدار نیست مسعود سعد سلمان

۲ همان‌طور که می‌دانید، صفت بیانی، برای توضیح و وصف یک واژه به کار می‌رود. واژه‌ای

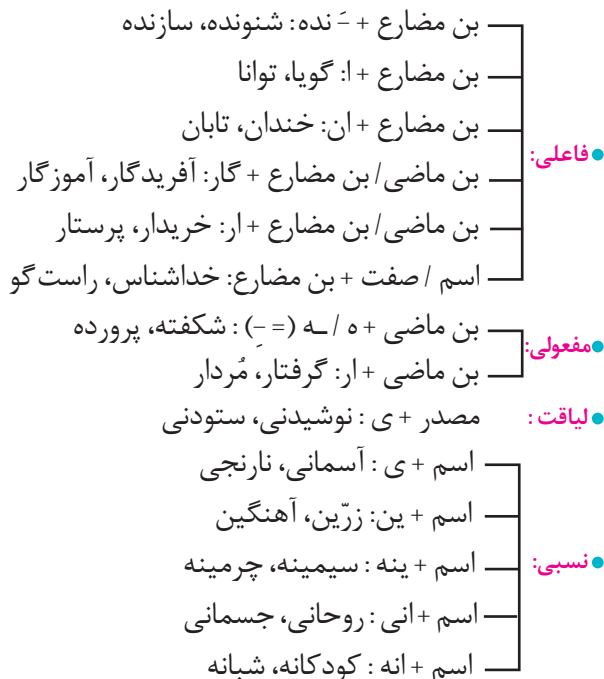
که وصف می‌شود، **موصوف** نام دارد.

مثال: کتاب — خواندنی

موصوف صفت

- به پُرکاربردترین صفت‌های بیانی توجه کنید :

● **مطلق** : پاک، روشن، خوشحال



■ اکنون مانند نمونه جدول را کامل کنید.

صفت فاعلی	صفت لیاقت	صفت مفعولی	بن مضارع	فعل
نویسنده	نوشتنی	نوشته	نویس	نوشت
.....	خواندم

۳ از متن درس برای هر یک از آرایه‌های زیر نمونه‌ای مناسب بیابید و بنویسید.

■ تشبیه (.....)

■ متناقض‌نما (.....)

۴ شعر «یاران عاشق» را از نظر قالب و مضمون با شعر «زاغ و کبک» مقایسه کنید.

۵ مقصود شاعر از «یاران عاشق» چه کسانی است؟ در بیت سوم، به کدام ویژگی آنان

اشاره شده است؟

۶ در بیت آخر، بر کدام یک از ارزش‌های انقلاب اسلامی تأکید شده است؟

۷ نخست مفهوم کلی بیت‌های زیر را بنویسید؛ سپس برای هر یک، بیتی متناسب از

متن درس بیابید.

الف) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

سعدی

ب) چه از تیر و چه از تیغ، شماروی نتابید که در جوشن عشقید، که از کرب و بلا یبید

حمید سبزواری

گنجِ حکمت به یاد ۲۲ بهمن

آسمان با هفت دستِ گرم و پنهانی دف می زد و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم باز می کرد. خورشید در جشنی بی غروب، بر بامِ روشنِ جهان ایستاده بود و تولّد جمهوری گل محمدی را کِل می کشید.

بیست و دوم بهمن در هیئتِ روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه‌های بلند و برف گیر فرود آمد و در محوطةٔ آفتابی انقلاب، ابدی شد، و ما در سایهٔ خورشیدی ترین مرد قرن به بارِ عامِ رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم. اندک اندک جلوه‌هایی از تقدیرِ درخشانِ این نهضت به ملت ما لبخند زد. حلول این صبح روشن را بزرگ می داریم و یاد ایثارگران سهیم در این حماسهٔ سترگ را - تا همیشه - در خاطرهٔ خویش به تابناکی پاس خواهیم داشت.

سید ضیاء الدّین شفیعی



شعرخوانی صبح بی تو

صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آینه دارد بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد
بی تو می گویند تعطیل است کار عشق بازی عشق انا کی خبر از شنبه و آینه دارد
بخت بر ویرانه می خواند به انکار تو انا خاک این ویرانه حا بویی از آن گنجینه دارد
خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد عشق با آزار خویشاوندی دیرینه دارد
در هوای عاشقان پر می کشد با بی قراری آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد
ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می گشاید آن که در دستش کلید شهر پر آینه دارد

قیصر امین پور

درک و دریافت

- ۱ در خوانش این سروده، به چه نکاتی باید توجه کنیم؟
- ۲ «انتظار موعود» یکی از مایه های ادبیات انقلاب اسلامی است؛ بر این مبنا، متن شعرخوانی را بررسی کنید.





«... ما در نظر داشتیم به وسیله فیلم برداری و عکاسی خود، مردم مسلمان سایر نقاط جهان را به شریعت اسلام و سازمان های آن علاقه مندتر سازیم و به این وسیله آرزوی کسانی را که سال هاست حسرت دیدار خانه خدا را دارند، اما استطاعت مالی برای سفر به مکه را ندارند، برآوریم. خار مغیلان پاهای ما را چندان مجروح نکرد، اما در راه مکه پانزده بار لاستیک اتومبیلمان پنچر شد که به زحمت آن را به راه انداختیم. کم کم داخل کوچه های تنگ مکه شدیم. بالکن های چوبی و منبت کاری شده، از هر طرف روی سرمان آویخته بودند و ما احساس می کردیم هر لحظه ممکن است آن بالکن ها روی سرمان خراب شوند!

وقتی از دروازه عظیم ابن سعود گذشتیم، خود را در برابر کعبه یافتیم. کعبه ساختمان مکعب شکل عظیمی است که در زیر مخمل سیاه رنگی پوشیده شده است و قسمت اصلی آن، یعنی حجرالأسود در گوشه کعبه نصب گردیده است. در برابر کعبه، همیشه مردم بسیاری در حال طواف دیده می شوند. آن روز هم در محلی که برای نماز تعیین شده است، عده زیادی نشسته و به فکر فرو رفته بودند.»

نمونه‌ای که خواندید، ماجرای سفر طولانی و پرمخاطره دو ایرانی به دور دنیاست که سال‌ها پیش با موتورسیکلت و اتومبیل انجام داده‌اند.

گاهی نویسنده شرح سفر را با زبان ادبی می‌نویسد و گاه کاملاً مستندنگاری می‌کند. وقتی کاربرد سفرنامه، از ثبت خاطرات شخصی فراتر می‌رود و با این هدف تولید می‌شود که دیگران هم از آن بهره ببرند، مخاطبان بیشتری پیدا می‌کند و در آن صورت نویسنده تنها به سلیقه و علاقه خود نمی‌اندیشد، بلکه نکاتی چون مستند بودن، دقیق نوشتن، صداقت، توجه همه‌جانبه در انتقال تجربیات سفر و اطلاع‌رسانی دقیق، برایش اهمیت پیدا می‌کند.

امروزه برخی از افراد در طول سفر، لحظات خاص و جذابی را که ارزش نوشتن دارند، ثبت می‌کنند و گاهی این لحظات را همراه عکس و فیلم از طریق شبکه‌های مجازی در اختیار دیگران قرار می‌دهند. لحظه‌نگاری مانند یک رسانه عمل می‌کند و گاه به منزله یک ابزار ارتباطی، اطلاع‌رسانی و حتی آموزشی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. گاهی به نظر می‌رسد نویسنده، دوربینی در دست دارد و تنها برخی از صحنه‌های خاص و جالب سفر یا آنچه را که از نگاه خواننده پنهان می‌ماند، ثبت می‌کند. بهتر است نویسنده حوادثی را بیان کند که خود، آنها را تجربه کرده است.

برادران امیدوار



نمونه زیر، بخشی از لحظه‌نگاری‌های یکی از زائران کربلاست که به‌صورت روزانه در راه‌پیمایی اربعین نگارش یافته و در فضای مجازی منتشر شده است.

■ ستون ۲۸۵: به‌موکب امام رضا جان رسیدیم. عجب عظمتی دارد. اینجا هم امام رضا علیه‌السلام پناه ماست. اینجا انگار صحن رضوی است. بدون استثنا ایرانیان از موکب امام رضا علیه‌السلام روزی می‌خورند....

■ ستون ۱۲۴۰: دیسک کمر امانم را بریده، تمام وجودم خسته و ناتوان است، به سرم زد یا بمانم یا با ماشین، بقیه راه را بروم. در همین حال یکی از جانبازها را دیدم که یک پا داشت و با عصا می‌آمد. تصمیمم عوض شد، هر طور شده تا کربلا با این وضع می‌روم....

■ ستون ۱۳۵۲: صد ستون تا کربلا باقی مانده. پاها درد می‌کند و تاول زده است. حتی آنهایی که از ابتدای سفر احساس قدرت و ورزشکار بودن داشتند، کم آورده‌اند....

■ ستون ۱۴۵۲: اینجا کربلاست. گنبد علمدار امان را از چشمان گرفته است. اشک زوآر همه مشک‌ها را سیراب می‌کند. چیزی برای گفتن ندارم، جز اینکه، اینجا کربلاست؛ نیت کنید.



امروزه در بیشتر سفرنامه‌ها شرح کلّ سفر بیان نمی‌شود. گاه حتّی ذکر صحنه‌هایی از همکاری و مهربانی یک دوست یا برشی از شادترین و یا غم‌انگیزترین صحنه سفر می‌تواند موضوع سفرنامه باشد.

نوشتن سفرنامه در کلاس، مطابق با مراحل نوشتن، به شرح زیر است:

مرحله اوّل: انتخاب موضوع

عنوان سفرهای به یادماندنی خود را می‌نویسیم؛ سپس یکی از عنوان‌ها را که اطلاعات بیشتری از آن به خاطر داریم، انتخاب می‌کنیم؛ مانند:

■ اردوی یک هفته‌ای در اصفهان

■ سفر به روستاهای دیدنی

■ سفر خانوادگی به مشهد مقدّس

■ سفر به مناطق جنگی

■ و ...

برای نمونه، سفری را که با دانش‌آموزان به اصفهان رفته‌ایم، انتخاب می‌کنیم.

فَعَالِیت (۱)

چند موضوع از موضوعاتی که اطلاعات و دلبستگی بیشتری نسبت به آن دارید، بنویسید:

.....●

.....●

.....●

.....●

.....●

.....●

مرحله دوم: تجسّم و بارش فکری

درباره موضوعی که انتخاب کرده‌ایم، چند پرسش کلیدی مطرح می‌کنیم؛ مانند:

■ محلّ سفر؟ اصفهان

■ زمان سفر؟ بهمن ماه

■ مدت سفر؟ یک هفته

در این مرحله، صحنه‌ای از رویدادها، حوادث و لحظات خاصّ سفر را به یاد می‌آوریم و

ثبت می‌کنیم؛ مانند:

■ آواز خوانی سنتی؛

■ عکس دسته‌جمعی در منارجنبان؛

■ رسیدن دانش‌آموز جامانده از قطار؛

■ بازدید از کوه صُفّه و جاماندن غذا در ماشین؛

■ گم شدن دانش‌آموز؛

■ کالسکه‌سواری؛

■ گنبد و پژواک صدا.

منارجنبان



فعّالیت (۲)

This image shows a blank sheet of white paper with horizontal ruling lines. The lines are evenly spaced and run across the width of the page. There are no margins, text, or other markings on the paper.

مرحله سوم: سازماندهی و طرح اولیه

در این مرحله طرح اولیه نوشته شکل می گیرد که با بند مقدمه آغاز می شود. در این بند نویسنده متناسب با فضای فکری و سبک و شیوه خود، به گونه ای متن را آغاز می کند که مخاطب را جذب کند. در ادامه، بندهای میانی شکل می گیرند. در سفرهای کوتاه می توان با توجه به ترتیب زمانی رویدادهای جالب و لحظات خاص سفر، مطالب بندهای میانی را سازماندهی کرد؛ مانند روز یکم، روز دوم یا یکشنبه ۲۰ بهمن، دوشنبه ۲۱ بهمن و ... در سفرنامه های طولانی، گاه مطالب براساس مکان (منطقه، شهر یا کشور) ارائه می شوند؛ مانند: سفرنامه ناصر خسرو یا مارکوپولو. همچنین می توان بر اساس نشانه هایی که در طول سفر قرار دارد، نوشته را تنظیم کرد؛ مانند: ستون ۲۵۰، ستون ۳۸۰. جدول زیر برای ثبت این وقایع به ما کمک می کند. در واقع بخش میانی نوشته ما به تعداد ردیف های این جدول، سه بند خواهد بود که با توجه به ترتیب وقوع رویدادها تنظیم شده است:

زمان	مکان	موضوع کلی رویدادها و لحظات خاص سفر	نکات مهم، جالب و عجیب
عصر روز اول سفر	ایستگاه راه آهن قم	رسیدن دانش آموز جامانده از قطار	جا ماندن چمدان و وسایل دانش آموز در ماشین
ظهر روز دوم سفر	کوه صفه	بازدید از کوه صفه	خوردن نان و آب معدنی
صبح روز سوم سفر	مسجد امام	گنبد و پژواک صدا	استفاده از ویژگی پژواک گنبد در سخنرانی

در پایان نوشته، بند جمع بندی می آید که فرود تأثیرگذار نوشته است.

فعالیت (۳)

طرح اولیه نوشته خود را تنظیم کنید و به پرسش های زیر پاسخ دهید.
 الف) بخش میانی نوشته شما چند بند دارد؟
 ب) در هر بند، می خواهید درباره چه موضوعی بنویسید؟

زمان	مکان	موضوع کلی و لحظات خاص سفر	نکات جالب

مرحله چهارم: پیش نویس

در این مرحله صحنه ها را در ذهن خود بازسازی می کنیم و یک بند درباره هر یک می نویسیم.

۱. بند آغازین

زیبایی و شکوه آثار تاریخی اصفهان چنان بیننده را مفتون می سازد که حتی برای شهروندی که سال ها در کنار این آثار بدیع زندگی کرده، نه تنها خسته کننده نیست بلکه با هر بار مشاهده، راز و رمزهای شگفت و تازه ای را آشکار می کند. همین امر سبب شده است هر ساله در تعطیلات نوروز، مردم سایر استان های ایران برای دیدن و استفاده از فضاهای تاریخی، فرهنگی و طبیعی به این شهر سفر کنند. بر همین اساس، پس از مشورت و همفکری، مقصد اردوی دانش آموزان مدرسه ما نیز «اصفهان» تعیین شد.

۲. بندهای میانی

روز اول – رسیدن دانش آموز جا مانده از قطار:

قطار با سوت بلندی حرکت خود را آغاز کرد. همه خوشحال بودیم. بعد از تمام شدن امتحان فرصت خوبی برای تفریح و سفر بود. یکی از بچه‌های پرسروصدای کلاس که اتفاقاً قرار بود در کوپه ما باشد، از سفر جا ماند. حسابی دلمان برایش سوخت اما در ایستگاه قم که قطار ایستاد، سر و کله‌اش پیدا شد. بالاخره خودش را رساند.

روز دوم – بازدید از صفه:

از دم نماز صبح، سروصدا و بوی خوشی از آشپزخانه می‌آمد. آشپز قول داده بود برایمان بریانی درست کند. طبق برنامه سفر، اتوبوس‌ها ساعت ده صبح آمدند و به طرف کوه صفه به راه افتادیم؛ پارکی کوهستانی که بخش‌هایی از آن، شکل پارک جنگلی دارد. یکی از معلمانمان که اطلاعات خوبی درباره این مکان داشت، گفت: «شاه‌دژ از نقاط مشهور کوه صفه است» که به قلعه دیو هم معروف است و هسته مرکزی پارک کوهستانی صفه است. بالاخره راه پیمایی تمام شد و بساط ناهار به راه افتاد اما دریغ و صد دریغ که ظرف‌های غذا



جامانده بود! ما که دلمان را برای خوردن بریانی صابون زده بودیم، آن روز را با نان تازه و آب‌های معدنی سر کردیم و کلی خندیدیم؛ جای همه خالی.

روز سوم - انعکاس صدا در مسجد امام:

روز سوم به مسجد امام رفتیم. یکی از ویژگی‌های این مسجد، گنبد آن است. این گنبد طوری ساخته شده که اگر زیر آن بایستیم و آرام صحبت کنیم، صدا انعکاس پیدا می‌کند. از صحبت‌های راهنما فهمیدیم که در گذشته به دلیل نبودن دستگاه‌های صوتی سخنرانان از این ویژگی استفاده می‌کرده‌اند. بچه‌ها از تعجب دهانشان باز مانده بود. یکی از بچه‌ها به شوخی گفت: معلوم می‌شود سازندگان و معماران این گنبد خیلی به بخش پژواک علاقه داشتند و اگر الآن زنده بودند، در فیزیک و ریاضی نمره عالی می‌گرفتند.

۳. بند پایانی

این سفر بسیار به یادماندنی بود و برگی شیرین و دلپذیر از دفتر خاطراتم شد.

فعّالیت (۴)

با توجه به طرح سفرنامه خود، پیش‌نویس آن را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



Handwriting practice lines consisting of 20 horizontal dotted lines.



مرحله پنجم: بازبینی و گسترش متن

در این مرحله برخی از قسمت‌ها را که مستقیماً با متن ارتباط ندارند و می‌توان از آنها صرف‌نظر کرد، حذف می‌کنیم و برای پیوند دادن قسمت‌های گوناگون، جمله‌های مورد نیاز را اضافه می‌کنیم. در نوشتن رویدادها به توالی زمانی آنها توجه می‌کنیم.

موضوع: سفر به اصفهان

زیبایی و شکوه آثار تاریخی اصفهان، هر بیننده‌ای را به خود جذب می‌کند. دیدن این شهر هر بار، راز و رمزهایی تازه و شگفت را نمایان می‌سازد. هرساله گردشگرانی از سایر استان‌ها، برای بازدید از فضاهای تاریخی، فرهنگی و طبیعی به این شهر سفر می‌کنند. به همین علت مسئولان مدرسه ما نیز اصفهان را برای بازدید، انتخاب کردند.

قطار با سوت بلندی حرکت خود را آغاز کرد. همه خوشحال بودیم. روزهای پس از پایان امتحانات، فرصت خوبی برای تفریح و سفر بود. یکی از بچه‌های پرسروصدای کلاس که اتفاقاً قرار بود در کوپه ما باشد، از سفر جا ماند. حسایی دلمان برایش سوخت؛ اما در ایستگاه قم که قطار ایستاد، سروکله‌اش پیدا شد. بالاخره خودش را رساند.

روز دوم که از خواب بیدار شدیم، سرو صدا و بوهای خوشی از آشپزخانه می‌آمد. آشپز قول داده بود برایمان بریانی درست کند. طبق برنامه سفر، اتوبوس‌ها ساعت ده آمدند و به طرف کوه صفه به راه افتادیم. صفه، پارکی کوهستانی است که بخش‌هایی از آن شکل پارک جنگلی دارد. وقتی به پارک رسیدیم، از اتوبوس‌ها پیاده شدیم و راه‌پیمایی آغاز شد. یکی از معلم‌هایمان که اطلاعات خوبی درباره این مکان داشت، گفت: «شاه‌دژ» از نقاط مشهور کوه صفه است که به «قلعه دیو» هم معروف است و هسته مرکزی پارک کوهستانی صفه است. دو ساعتی گذشت و بالاخره راه‌پیمایی تمام شد و بساط ناهار به راه افتاد اما دریغ و صد دریغ که ظرف‌های غذا جا مانده بود! ما که دلمان را برای خوردن بریانی صابون زده بودیم، آن روز را با نان تازه و آب معدنی سر کردیم و کلی خندیدیم؛ جای همه خالی.

روز سوم برای بازدید مسجد امام رفتیم. یکی از ویژگی‌های این مسجد، گنبد آن است. این گنبد طوری ساخته شده است که اگر زیر آن بایستیم و صحبت کنیم، صدا انعکاس می‌یابد. از صحبت‌های راهنما فهمیدیم که در گذشته به دلیل نبود دستگاه‌های صوتی، سخنرانان از این جایگاه، سخن خود را رساتر بیان می‌کردند. بچه‌ها از تعجب دهانشان باز مانده بود. یکی از بچه‌ها به شوخی گفت: «معلوم می‌شود سازندگان و معماران این گنبد به بخش پژواک خیلی علاقه داشته‌اند و اگر الآن زنده بودند، در فیزیک و ریاضی نمره عالی می‌گرفتند.»

آن سفر بسیار شیرین بود و برگ‌ها به یاد ماندنی از دفتر خاطراتم شد.



فعالیت (۵)

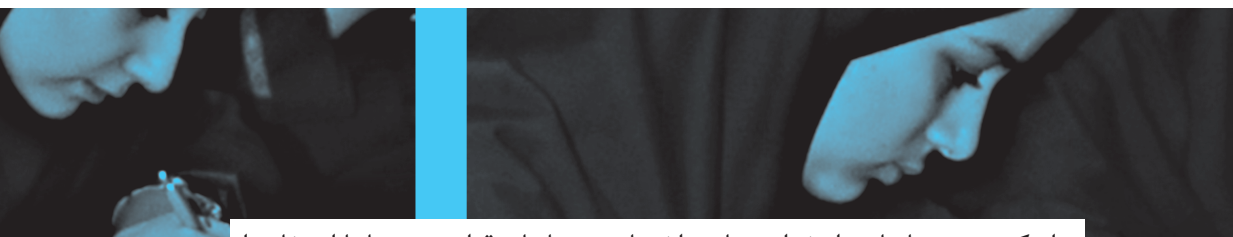
پیش‌نویس را بخوانید و از نظر ساخت جمله و واژه‌ها، آن را اصلاح کنید و در صورت لزوم گسترش دهید.

مرحله ششم: نوشتن نهایی

در این مرحله، با توجه به اصلاحات و تغییرات ایجاد شده در مراحل پیش، متن کامل شده را ویرایش و پاک‌نویس می‌کنیم.

فعالیت (۶)

متن سفرنامه خود را پاک‌نویس کنید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر آن را ارزیابی کنند.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	ذکر مشخصات سفر (زمان، مکان و...)	۵
۲	دقت در ثبت دیده‌ها، شنیده‌ها و رویدادها	۵
۳	دربرداشتن نکاتی مهم، جذاب، جالب، عجیب و...	۲
۴	انسجام و رعایت ترتیب زمانی	۴
۵	شیوه خواندن	۲
۶	رعایت املا و نکات نگارشی	۲
جمع		۲۰

کارگاهِ نوشتن

| تمرین (۱) | متن زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید.

«... شهر مصر بر کنار نیل نهاده است به درازی. و بسیاری کوشک‌ها و منظرها چنان است که اگر خواهند، آب به ریسمان از نیل بردارند، اما آب شهر همه سقّایان آورند از نیل، بعضی به شتر و بعضی به دوش. و سبوها دیدم از برنج دمشقی که هر یک سی من آب گرفتگی و چنان بود که پنداشتی زرّین است. یکی مرا حکایت کرد که زنی است که پنج هزار از آن سبو دارد که به مزد می‌دهد، هر سبو، ماهی به یک درم و چون بازسپارند، باید سبو درست بازسپارند...»

◆ سفرنامه، ناصر خسرو

	مکان
	موضوع کلی و لحظات خاص
	نکات جذاب یا عجیب



تمرین (۲) | موضوعی انتخاب کنید و با رعایت مراحل نوشتن، سفرنامه‌ای بنویسید.

Blank writing area with horizontal dotted lines for the exercise.

شعرگردانی

شعر زیر را بخوانید و دریافت خود را از آن بنویسید.

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی از این بادار مددخواهی، چراغ دل برافروزی **حافظ**

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



در داستان‌های حماسی ایران و اساطیر باستان، چهره انقلابی کاوه آهنگر بی‌نظیر است و پیش‌بند چرمین او که بر نیزه کرد و مردم را به اتحاد و جنبش فراخواند، درفشی بود انقلابی که بر ضد پادشاه وقت، ضحاک، برافراشت. درفشی که پشتیبان آن، دل دردمند و بازوی مردم رنج کشیده و بی‌پناه بود.

ضحاک، معرّب اژی دهاک (اژدها)، در داستان‌های ایرانی، مظهر خوی شیطانی است و زشتی و بدی؛ در اوستا موجودی است «سه پوزه سه سر شش چشم»، دیوزاد و مایه آسیب آدمیان و فتنه و فساد. به روایت فردوسی، ضحاک بارها فریب ابلیس را می‌خورد؛ بدین معنی که ابلیس با موافقت او، پدرش، مرداس، را که مردی پاک دین بود، از پا درمی‌آورد تا ضحاک به پادشاهی برسد. سپس در لباس خوالیگری چالاک، خورش‌هایی حیوانی به او می‌خورد و خوی بد را در او می‌پرورد؛ سپس بر اثر بوسه زدن ابلیس بر دوش ضحاک، دو مار از دو کتف او می‌روید و مایه رنج وی می‌شود.

پزشکان فرزانه از عهده علاج برنمی‌آیند تا بار دیگر ابلیس خود را به صورت پزشکی درمی‌آورد و به نزد ضحاک می‌رود و به او می‌گوید راه درمان این درد و آرام کردن ماران، سیر داشتن آنها با مغز سر آدمیان است. ضحاک نیز چنین می‌کند و برای تسکین درد خود به این کار می‌پردازد. به این ترتیب که هر شب دو مرد را از کهتران یا مهترزادگان به دیوان او می‌برند و جانشان را می‌گیرند و خورشگر، مغز سر آنان را بیرون می‌آورد و به مارها می‌خورد تا درد ضحاک اندکی آرامش یابد. در اساطیر ایران، مار مظهري است از اهریمن و در اینجا نیز بر دوش ضحاک می‌روید که تجسمی است از خوهای اهریمنی و بیداد و منش خبیث.

پادشاه ستمگر شبی در خواب می‌بیند سه تن مرد جنگی قصد او می‌کنند و یکی از آنان او را به ضرب گرز از پا در می‌آورد... وی از بیم بر خود می‌پیچد و فریاد زنان از خواب می‌پرد. ناچار موبدان و خردمندان را به مشورت می‌خواند و خواب خود را حکایت می‌کند و تعبیر آن را از ایشان می‌خواهد. آنان از بیم خشم او تا سه روز چیزی نمی‌گویند. سرانجام، یکی از ایشان می‌گوید که زبونی ضحاک به دست کسی انجام خواهد شد که هنوز از مادر نزاده است. همین

اشاره کافی است که پادشاه بدمنش به جست و جوی چنین نوزادی فرمان دهد، اما در این ایام، فریدون از مادر می‌زاید و از گاوی به نام «برمایه» شیر می‌نوشد و در غاری پرورش می‌یابد. پدر او، آبتین، که ناگزیر از بیم ضحاک ترسان و گریزان است، روزی گرفتار می‌شود و مغز سرش را به ماران می‌دهند. مادر فریدون، فرانک، پسر را به البرز کوه می‌برد و به دست مردی پاک‌دین می‌سپرد. ضحاک که به نهانگاه پیشین نوزاد پی می‌برد، به آنجا می‌رود؛ گاو برمایه و همهٔ چهارپایان را می‌کشد و خانهٔ آبتین را به آتش می‌کشد اما پسر به خواست خداوند بزرگ می‌بالد و نیرو می‌گیرد و سرانجام، نام و نشان خود را از مادر می‌پرسد و چون از پادشاهی ضحاک و جفاهای او آگاه می‌شود، عزم می‌کند که از وی انتقام گیرد. از این رو در انتظار فرصتی مناسب چشم به راه آینده است. این فرصت گران‌بها را کاوه فراهم می‌آورد؛ یعنی یکی از مردم فرودست و پاک‌دین که سرو کارش با آهن است و رنج و زحمت؛ اما پایان بخش شب تیرهٔ ستم می‌شود و نویدبخش پیروزی و بهروزی.

در محیطی که پادشاه بیدادپیشهٔ ماردوش به وجود آورده بود، تاریکی و ظلم بر همه جا چیرگی داشت و کسی ایمن نمی‌توانست زیست. فردوسی تصویری از آن روزهای سیاه را هر چه گویاتر نشان داده است؛ روزگاری که کاوه و هزاران تن دیگر را ناگزیر به بهای جان خویش به نافرمانی و قیام برانگیخت:

چشمهٔ روشن، غلامحسین یوسفی

۱	چو ضحاک بر تخت شد شهریار	بر او سالیان انجمن شد هزار
	نخان گشت کردار فرزنانگان	پراکنده شد کام دیوانگان
	هنر خوار شد، جادویی ارجند	نخان راستی، آشکارا گزند
	برآمد برین روزگار دراز	کشید اژدها را به تنگی فراز
۵	چنان بد که ضحاک را روز و شب	به نام فریدون گشادی دو لب
	ز هر کشوری مهتران را بخواست	که در پادشاهی کند پشت راست
	از آن پس، چنین گفت با موبدان	که امی پرهنر نامور بخردان
	ما در نخصانی یکی دشمن است	که بر بخردان این سخن، روشن است



یکی محضر اکنون باید نوشت

۱۰ ز بیم سببد همه راستان
بدان محضر اژدها ناگزیر

هم آن که یکایک ز درگاه شاه
تم دیده را پیش او خوانند
بدو گفت محتر به روی دژم

۱۵ خروشید و زد دست بر سر ز شاه

یکی بی زیان مرد آهنکرم
تو شاهی و گر اژدها پیکری؟
اگر هفت کشور به شاهی تو راست
ثابت با من باید گرفت

۲۰ مگر کز شمار تو آید پدید
که مارا نت را مغز فرزند من
سببد به گفتار او بنگرید

بدو باز دادند فرزند اوی
بفرمود پس کاوه را پادشا

۲۵ چو برخواند کاوه، همه محضرش

خروشید کای پایردان دیو
همه سوی دوزخ نهادید روی
نباشم بدین محضر اندر گوا

که جز تخم نیکی، سببد نکشت

بدان کار گشتند هداستان
گواهی نوشتند برنا و پیر

برآمد خروشین دادخواه
بر نادرانش بنشانند

که برگوی تا از که دیدی ستم؟
که شاحا منم کاوه دادخواه!

ز شاه، آتش آید همی بر سرم
باید زدن داستان، آوری
چرا رنج و سختی همه بهر ماست
بدان تا جهان ماند اندر گفت

که نوبت زگیتی به من چون رسید
همی داد باید ز هر انجن
گشت آمدش کان سخن حاشید

به خوبی بچستند پیوند اوی
که باشد بدان محضر اندر گوا

بنک سوی پیران آن کشورش
بریده دل از ترس گیهان خدیو

پسزدید دل حا به گفتار اوی
نه هرگز براندیشم از پادشا

خروشید و بر جست لرزان ز جای
 ۳۰ چو کاوه برون شد ز درگاه شاه
 همی بر خروشید و فریاد خواند
 از آن چرم، کاهنگران پشت پای
 همان کاوه آن بر سر نیزه کرد
 خروشان همی رفت نیزه به دست
 ۳۵ کسی کاو هوای فریدون کند
 پیوید کاین مهتر آهرمن است
 همی رفت پیش اندرون مرد گرد
 بدانست خود کافریدون کجاست
 بیاید به درگاه سالار نو
 ۴۰ فریدون چو گیتی بر آن گونه دید
 همی رفت منزل به منزل چو باد
 به شهر اندرون هر که برنا بدند
 سوی شکر آفریدون شدند
 بدید و به سپرد محضر به پای
 بر او انجمن گشت بازارگاه
 جهان را سراسر، سوی داد خواند
 پوشند هنگام زخم درای
 همان که ز بازار برخاست گرد
 که ای نادران یزدان پرست
 دل از بند ضحاک بیرون کند
 جهان آفرین را به دل، دشمن است
 سپاهی بر او انجمن شد، نه خرد
 سراندر کشید و همی رفت راست
 بدیدندش آن جا و برخاست غو
 جهان پیش ضحاک وارونه دید
 سری پر ز کینه، دلی پر ز داد
 چه پیران که در جنگ، دانا بدند
 ز نزدیک ضحاک بیرون شدند

شاهنامه، فردوسی

فریدون بالشکری از مردم شهر که به یاری اش آمده بودند، به رویارویی با ضحاک آمد
 و دست به گرز گاوسر برد و «بزد برسرش، ترگ بشکست خُرد». «سروش خجسته»
 پیام آورد که او را مکش که هنوز زمان مرگش فرا نرسیده است؛ او را با همین شکستگی
 به کوه دماوند ببر و همان جا در بند کن. فریدون دو دست و میان ضحاک را به بندی
 بست. سپس او را به کوه دماوند و در غاری که «بَنَش ناپدید» بود، سرنگون آویخت.

کارگاه درس پژوهی

۱ در متن درس، هر یک از واژه‌های زیر، در چه معنایی به کار رفته است؟

■ هنر (.....)

■ محضر (.....)

■ درای (.....)

■ منزل (.....)

۲ واژه‌ها و معنای آنها همیشگی و ماندگار نیستند. ممکن است در گذر زمان، برای هر

واژه، یکی از چهار وضعیت زیر پیش آید:

الف) به دلایل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی، از فهرست واژگان حذف شود؛
مانند: «فتراک، برگستوان»

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنای جدید، به دوران بعد منتقل
شود؛ مانند: «کثیف، سوگند»

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند: «شادی، خنده»

ت) هم معنای قدیم خود را حفظ کند و هم معنای جدید گیرد؛ مانند: «سپر، یخچال»
■ هر یک از واژه‌های زیر، مشمول کدام وضعیت‌های چهارگانه شده‌اند؟

■ پذیرش: (.....)

■ سوفار: (.....)

■ رکاب: (.....)

■ شوخ: (.....)

۳ برای هر یک از ویژگی‌های شعر حماسی، نمونه‌ای از متن درس انتخاب کنید.

■ زمینه ملی

■ زمینه قهرمانی

۴ بیت سی و پنجم درس را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

۵ در بیت زیر، «درفش کاویان»، در کدام مفهوم نمادین به کار رفته است؟

تو یک ساعت، چو افریدون به میدان باش، تا زان پس

به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی

سنایی

۶ معنی و مفهوم بیت بیست و نهم را به نثر روان بنویسید.

۷ مارانی را که بر دوش ضحاک رویدند، مظهر چه خصلت‌هایی می‌توان دانست؟

۸ با توجه به متن درس، «پایمردان دیو»، چه کسانی بودند؟ شخصیت آنها را تحلیل کنید.

۹



گنج حکمت کاردانی

کشتی‌گیری بود که در زورآزمایی شهره بود؛ بدر در میدان او هلاکی بودی و رستم به دستان او زالی.

با جوانان چو دست بگشادی پای گردون پیر بر بستی

روزی یاران الحاح کردند و مرا به تفرّج بردند؛ ناگاه مردی از کناره ای درآمد و نبرد خواست، خلق در وی حیران شدند؛ زوربازویی که کوه به هوا بردی! از هر طرف، نفیر برآمد. در حال که آن مرد دست بر هم زد، کشتی گیر پایش بگرفت و سرش بر زمین محکم زد.

گفتم: «علم در همه بابی لایق است و عالم در آن باب بر همه فایق، استعداد مجرّد، جز حسرتِ روزگار نیست.»

زور داری، چون نداری علم کار لاف آن توان به آسانی زدن

روضه خلد، مجد خوافی



شعرخوانی وطن

۱ منم پور ایران و نام آورم
کنم جان خود را فدای وطن
دفاع از وطن، کیش فرزایی ست
کسی کز بدی، دشمن میهن است
۵ مرا اوج عزت در افلاک توست
رود دژه ای گر ز خاکت به باد
ز نیروی شیران بود گوهرم
که با او چنین است پیمان من
گذشتن ز جان، رسم مردانگی ست
به یزدان، که بدتر از اهریمن است
به چشمان من کیما خاک توست
به خون من آن دژه آغشته باد

نظام وفا



درک و دریافت

- ۱ دربارهٔ لحن و آهنگ این سروده توضیح دهید.
- ۲ کدام واژهٔ این شعر، معادل مناسبی برای شخصیت ضحاک در شاهنامه است؟



« با اطلاعی که از احوال و افکار یعقوب پسر لیث داریم، می دانیم که او به قصد ایجاد یک دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا ضعیف کردن حکومت بغداد شروع به فعالیت کرد. از شعری که او برای معتمد خلیفه فرستاده بود، به صراحت برمی آید که می خواست در سایه درفش کاویان بر همه امت ها سیادت جوید و بر سریر ملوک عجم بر آید و رسوم کهن را تجدید کند. به همین سبب و نیز از آن روی که با زبان عربی آشنایی نداشت، زبان عربی در دستگاه امارت و حکومت او به کار نمی رفت. به شعر و ادب عربی توجهی نمی کرد و شاعران تازی گوی را نمی نواخت بلکه دوست داشت تا زبانی را که خود می فهمید و بدان سخن می گفت، زبان ادبی کند و شعر شاعران را بدان زبان بشنود و همین علاقه اوست که باعث شد تا زبان دری به عنوان زبان رسمی و ادبی در دربار او تلقی گردد و حتی به روایتی، بر اثر همین امر است که سرودن شعر به زبان دری معمول گشت.»

❖ تاریخ ادبیات در ایران، صفا

نمونه صفحه قبل، متنی درباره «یعقوب لیث صفاری» است و نویسنده آن را به صورت مشروح نوشته است. اگر بخواهیم آن را به عنوان قسمتی از یک درس یا مطلبی در یک کتاب چندین صفحه‌ای بخوانیم و در کنار مطالب دیگر به ذهن بسپاریم، کاری دشوار در پیش داریم. بهترین راه برای به یاد سپردن مطالب طولانی، خلاصه‌برداری و خلاصه‌نویسی است. خلاصه‌نویسی شیوه‌هایی دارد:

الف) خلاصه‌نویسی وابسته به متن (با استفاده از زبان نویسنده)

در این نوع از خلاصه‌نویسی، ابتدا متن موردنظر را به طور کامل می‌خوانیم و بر موضوع آن تسلط می‌یابیم؛ سپس زیر قسمت‌های مهم آن خط می‌کشیم، همان گونه که در متن صفحه قبل این کار را انجام داده‌ایم؛ به این ترتیب نکته‌های زائد، غیرمهم، تکراری و جزئیات را - به شرط آنکه حذف آنها به رسانی کل مطلب لطمه نزند - حذف می‌کنیم. آنگاه با ایجاد ارتباط میان قسمت‌های مشخص شده و یکسان کردن زمان فعل‌ها، متن خلاصه‌شده‌ای خواهیم داشت. این گونه خلاصه‌نویسی، در موضوع، محتوا و واژه‌ها دقیقاً وابسته به متن اصلی است.

مقبره یعقوب لیث صفار



به خلاصه‌متن ابتدای درس توجه کنید:

«ی‌عقوب لیث به قصد ایجاد یک دولت مستقل ایرانی و برانداختن حکومت بغداد، شروع به فعالیت کرد. [او] می‌خواست بر همهٔ امت‌ها سروری کند و رسوم کهن را تجدید کند. به همین سبب، به شعر و ادب عربی توجهی نمی‌کرد و شاعران تازی‌گوی را نمی‌نواخت بلکه دوست داشت زبان خود [را] زبان ادبی کند و همین علاقهٔ او باعث شد تا دری به‌عنوان زبان رسمی و ادبی در دربار او تلقی گردد و سرودن شعر به زبان دری معمول [شود].»

برای خلاصه‌نویسی به شیوهٔ نخست، مراحل زیر را به ترتیب انجام داده‌ایم:

- چند بار خواندن متن و تسلط بر مطالب آن
- برجسته کردن قسمت‌های مهم متن
- ایجاد ارتباط میان قسمت‌های مشخص شده؛ مانند افزودن «را» در سطر چهارم
- یکسان کردن زمان فعل‌ها؛ مانند «شود» که به جای «گشت» در جملهٔ آخر آمده است.
- تغییر دادن بعضی واژه‌ها و آوردن مترادف‌های امروزی برای آنها؛ مانند «ی‌عقوب پسر لیث»: «ی‌عقوب لیث»
- بازخوانی متن و رعایت علائم نگارشی برای اطمینان از تغییر نکردن محتوای متن
- نوشتن دقیق مشخصات متن خلاصه‌شده

با خواندن خلاصه باید بتوانیم تمام یا مهم‌ترین مطالب یک متن را در مدّتی کوتاه به یاد بیاوریم. بنابراین خلاصه‌نویسی باید کوتاه، مفید و گزیده باشد؛ یعنی با خلاصه کردن باید تمامی مطالعات خود را در حجمی اندک حفظ کنیم و در هنگام بازخوانی خلاصهٔ خود، بر مطالب مهم‌تر تمرکز داشته باشیم.

متن زیر را بخوانید و با حفظ زبان متن اصلی، آن را خلاصه کنید.
... اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم. سخن اول درباره گذشته است.

عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربه خود یا گوش سپردن به تجربه دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است. ما دیده‌ایم و شما خواهید دید. دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید کار آزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی - ارواحنا فداه - است، نزدیک کنید. برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب با انگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها برای آن بهره می‌گیرند. رهنمایان فکر و عقیده و آگاهی بسیارند؛ حقیقت را از دشمن و پیاده نظامش نمی‌توان شنید. نکته مهمی که باید آینده‌سازان در نظر داشته باشند، این است که در کشوری زندگی می‌کنند که از نظر ظرفیت‌های طبیعی و انسانی، کم‌نظیر است و بسیاری از این ظرفیت‌ها با غفلت دست‌اندرکاران تاکنون بی‌استفاده یا کم‌استفاده مانده است. همت‌های بلند و انگیزه‌های جوان و انقلابی، خواهند توانست آنها را فعال و در پیشرفت مادی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند.

مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیت جوان زیر چهل سال که بخش مهمی از آن نتیجه موج جمعیتی ایجادشده در دهه شصت است، فرصت ارزشمندی برای کشور است. سی‌وشش میلیون نفر در سنین میانه پانزده و چهل سالگی، نزدیک به چهارده میلیون نفر دارای تحصیلات عالی، رتبه دوم جهان در دانش‌آموختگان علوم و مهندسی، انبوه جوانانی که با روحیه انقلابی رشد کرده و آماده تلاش جهادی برای کشورند و جمع چشمگیر جوانان محقق و اندیشمندی که به آفرینش‌های علمی و فرهنگی و صنعتی و غیره اشتغال دارند؛ اینها ثروت عظیمی برای

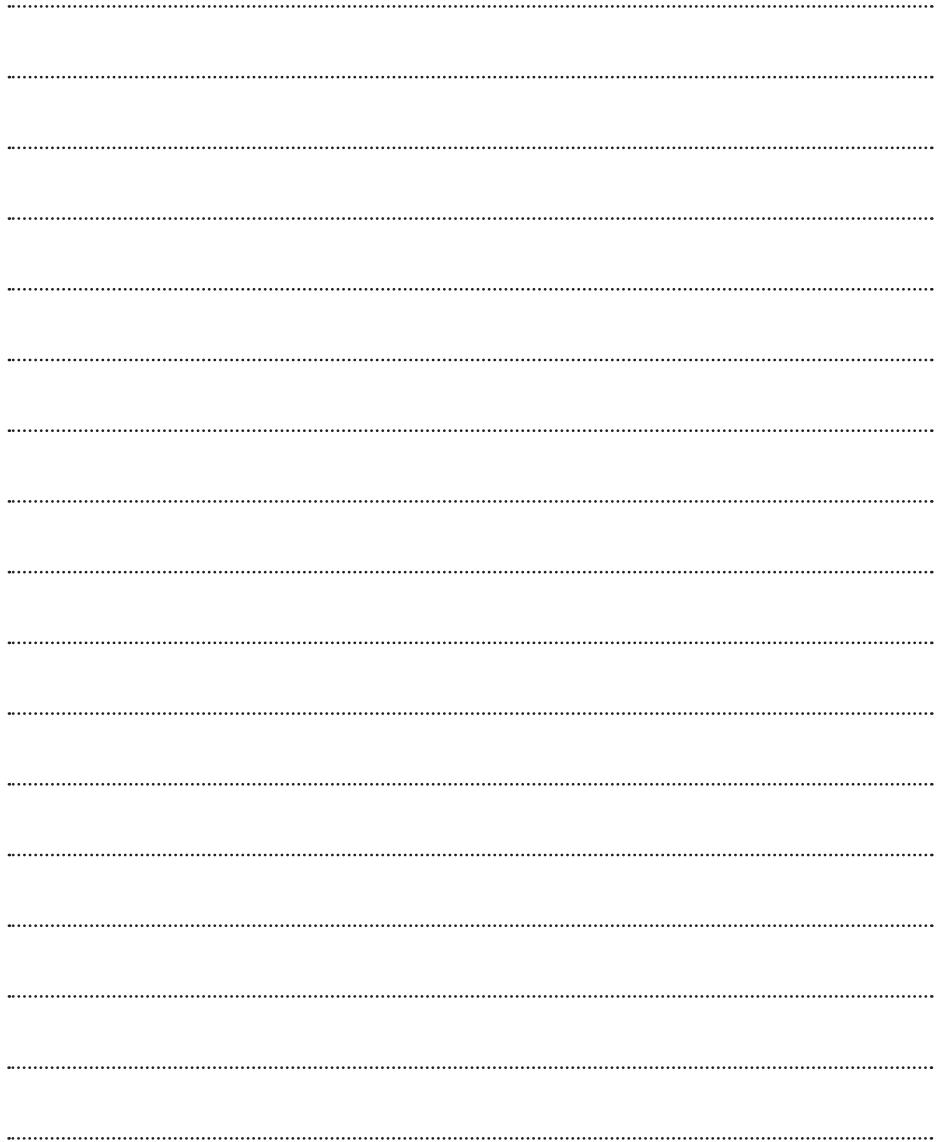
کشور است که هیچ اندوخته مادی با آن مقایسه نمی‌تواند شد.

دانش، آشکارترین وسیلهٔ عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست ساله فراهم کند و با وجود تهی‌دستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمهٔ دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم.

بخش‌هایی از بیانیه «گام دوم انقلاب»،

حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی (به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی)

[illegible]



ب) خلاصه‌نویسی آزاد (به زبان خود)

گاه به جای روش نخست می‌توانیم مطالب را بند به بند بخوانیم و سپس موضوع و محتوای متن اصلی را با زبان، واژه‌ها و با توانایی نوشتاری خودمان خلاصه کنیم. هدف ما از این شیوه، ساده کردن متن برای یادگیری بیشتر است.

در سال‌های پیش خواندیم که جمله اول یا دوم هر بند، «جمله موضوع» است و بقیه جمله‌ها در تکمیل «جملات موضوع» آمده‌اند که به آنها «جمله‌های تکمیل‌کننده» می‌گویند. با توجه به این نکته، پس از خوانش اولیه متن و تسلط بر آن، می‌توانیم در متون علمی، جمله اول یا جمله اصلی بند را یادداشت کنیم، سپس از خود بپرسیم: این بند قصد گفتن چه مطلبی را دارد؟ آنگاه پاسخی را که متن درباره آن داده است، مطابق با نظر کتاب و به‌طور خلاصه، ولی از زبان و فکر خودمان، در یک یا چند جمله کوتاه بنویسیم؛ به این ترتیب،

مراحل «خلاصه کردن به زبان خود» عبارت است از:

■ خواندن متن و تسلط یافتن بر مطالب آن

■ درک مفهوم و مطالب یک بند

■ نوشتن جمله اصلی هر بند

■ پرسیدن این مطلب که: «این بند قصد آموزش یا گفتن چه مطلبی را دارد؟»

■ پاسخ به سؤال بالا به زبان خودمان

به نمونه زیر توجه کنید:

«دین مبین اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای برای نجات جان انسان‌ها قائل است. چنان که در قرآن کریم، سوره مبارکه مائده، آیه ۳۲ به تصریح اشاره شده است که هرگاه کسی باعث بقای نفسی شود مانند آن است که باعث نجات جان تمام انسان‌ها شده است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور می‌فرماید: «هر کس یکی را زنده نگه دارد، چنان است که همه مردم را زنده نگه داشته است.»

مراجع بزرگ دینی درباره پیوند اعضا فتوا داده‌اند. حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در پاسخ به استفتای جواز پیوند اعضا از فردی که دچار مرگ مغزی شده است و حیات وی غیرقابل برگشت است، فرموده‌اند: «باسمه تعالی. بر فرض مذکور چنانچه حیات انسان دیگری متوقف بر این باشد، یا اجازه صاحب قلب یا کبد و امثال آن جایز است.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مُدَّ ظِلُّهُ الْعَالِی - می‌فرمایند: «اگر استفاده از اعضای بدن بیماران مذکور برای معالجه بیماران دیگر، باعث تسریع در مرگ و قطع حیات

آنان شود، جایز نیست؛ در غیر این صورت اگر عمل مزبور با اذن قبلی وی صورت بگیرد و یا نجات نفس محترمی متوقف بر آن عضو مورد نیاز باشد، اشکال ندارد.» حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی - مدّ ظلّه العالی - می فرمایند: «در صورت نیاز و ضرورت با رضایت بستگان و با رعایت شرایط اشکالی ندارد.»

سایت اهدای عضو، www.ehda.center

خلاصه

«دین اسلام به نجات جان انسان ها اهمیت می دهد. آیه ۳۲ سوره مائده، نجات جان یک انسان را مساوی با نجات جان همه انسان ها دانسته است. امام خمینی ره و آیات عظام (حضرت آیت الله خامنه ای و آیت الله مکارم شیرازی)، درباره پیوند اعضا از فردی که دچار مرگ مغزی شده است، فتوا داده اند که اگر زنده ماندن کسی وابسته به اهدای عضو باشد و خانواده فردی که دچار مرگ مغزی شده رضایت بدهند، می توان اعضای بدن او را به بیمار پیوند زد.»

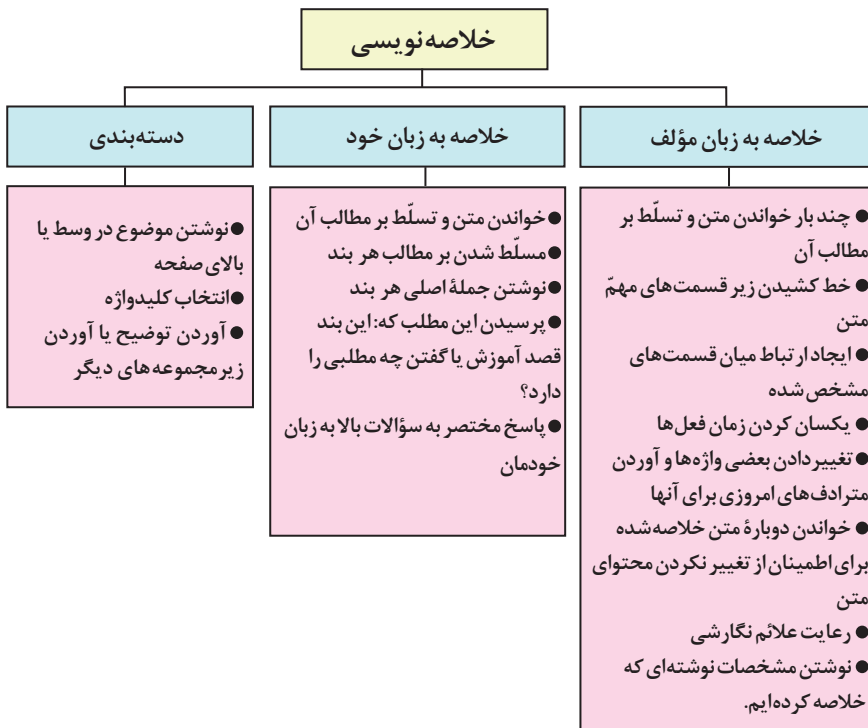


دسته‌بندی مطالب و یادداشت‌برداری

گاهی در تکمیل خلاصه‌نویسی از روش‌هایی استفاده می‌شود که در دسته‌بندی مطالب و یادداشت‌برداری معمول است. برخی از این روش‌ها عبارت‌اند از:

الف) نمودار

گاهی برای دسته‌بندی مطالب و به یاد سپردن آنها به شکل خلاصه، از روش نمودار استفاده می‌شود. نمودارها براساس متن‌ها و مطالب گوناگون، به شکل‌های مختلفی طراحی می‌شوند. برای نمونه می‌توان درس خلاصه‌نویسی را در نموداری با شکل زیر ارائه داد:



ب) جدول

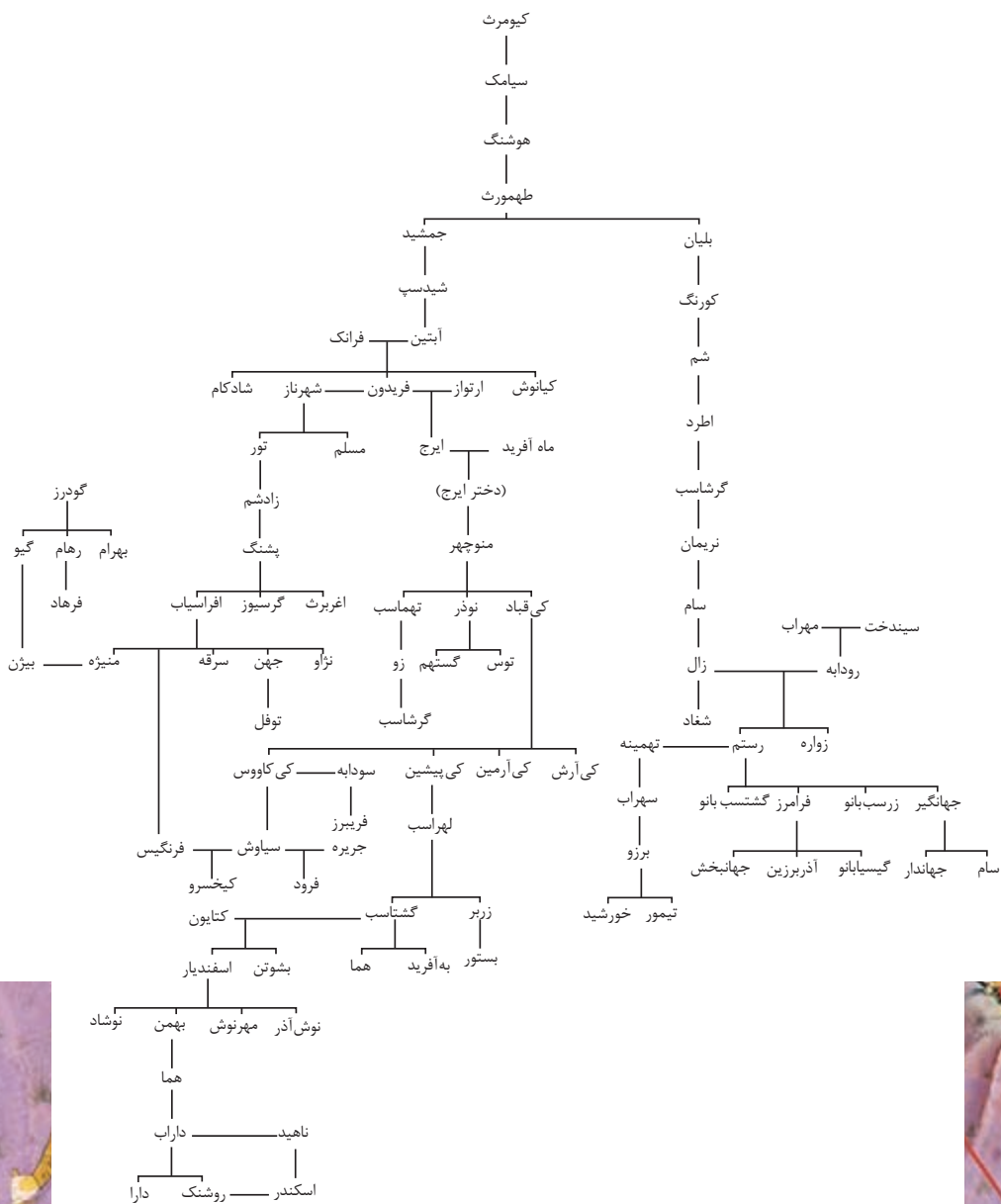
گاه می‌توان از جدول‌های چندستونی برای خلاصه‌برداری استفاده کرد. هر ستون را با رنگی متفاوت با ستون قبل، یادداشت کنید؛ مثلاً برای نوشتن خلاصه تاریخ ادبیات درس‌ها، جدولی مانند جدول زیر تهیه کنید:

نام شاعر	لقب (تخلص)	قرن	آثار	توضیحات
علی اسفندیاری	نیما یوشیج	معاصر	افسانه، خانواده یک سرباز، آب در خوابگاه مورچگان، قصه رنگ پریده و...	پدر شعر نو، اولین شعر نو افسانه در سال ۱۳۰۱
فریدالدین نیشابوری	عطار	قرن ششم	منطق الطیر، تذکرة الاولیا و...	کشته‌شده به دست مغولان
مصلح بن عبدالله	سعدی	قرن هفتم	کلیات سعدی (بوستان، گلستان، غزلیات، قصاید و...)	غزل عاشقانه، اشعار پندآموز

پ) نقشه مفهومی (نمودار درختی)

در خلاصه‌نویسی مطالبی که ترتیب زمانی یا روابط علی و معلولی دارند یا به زیرشاخه‌های گوناگون تقسیم‌بندی می‌شوند، می‌توان از روش «نقشه مفهومی» استفاده کرد. در این روش، موضوع اصلی در وسط نوشته می‌شود و کلیدواژه‌هایی در زیرمجموعه آن قرار می‌گیرند و هر کلیدواژه، شامل زیرمجموعه‌هایی دیگر می‌شود. در شکل صفحه بعد برای اینکه ترتیب پادشاهان و پهلوانان در شاهنامه به یاد بماند، از این شیوه استفاده شده است:





|| فعالیت (۳) ||

یکی از درس‌های مندرج در کتاب‌های درسی خود را خلاصه کنید؛ سپس متن خلاصه شده را با بهره‌گیری از روش‌های دسته‌بندی (نمودار، جدول، نقشه مفهومی) به یاد سپاری آن را افزایش دهید.



اینک نوشته‌هایتان را بخوانید یا در اختیار دوستانتان قرار دهید تا با استفاده از معیارهای جدول زیر آن را ارزیابی کنند.

ردیف	سنجه‌های ارزیابی	نمره
۱	تولید متن منسجم: الف) خلاصه کردن متن به زبان مؤلف ب) خلاصه کردن متن به زبان خود	۱۲
۲	کاربرد روش‌های دسته‌بندی مطالب (نمودار، جدول، نقشه مفهومی)	
۳	حفظ محتوا و مفهوم اصلی متن	۳
۴	شیوه خواندن	۲
۵	رعایت املا و نکات نگارشی	۳
جمع		۲۰

| تمرین (۱) | متن زیر را بخوانید و مشخص کنید به چه شیوه‌ای خلاصه شده است.

«این جزیره از شمال به جزیرهٔ تنب کوچک، از باختر به جزیرهٔ سیری و از جنوب و خاور به امارات متّحدهٔ عربی محدود است. شهر ابوموسی با مساحتی حدود ۲/۲ کیلومتر مربع در جنوب خاوری بندر لنگه و در خاور جزیره سیری، بین ۲۶ درجه و ۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۵۹ دقیقه طول خاوری قرار دارد. این جزیره تقریباً لوزی شکل است. بلندترین نقطهٔ آن، قلّهٔ کوه است که ۱۱۰ متر از سطح دریا بلندتر است. این جزیره دارای آب شیرین است. آب آشامیدنی مردم از چاه آب و باران تأمین می‌شود یا اینکه با لنج و کشتی از بندر لنگه یا بندر عباس به این جزیره حمل می‌شود.

آب و هوای این جزیره گرم و مرطوب است و چون به خطّ استوا نزدیک است، هوای آن از هوای سایر جزایر ایرانی خلیج فارس گرم‌تر است. فصل بارندگی آن بیشتر در اواخر زمستان و اوایل بهار بوده، بارش به صورت رگبار لحظه‌ای و موقت است.

این جزیره به نام‌های «بوموسی، بن موسی، بوموف، بابا موسی، گپ سزو و بوم‌سوز» نامیده شده است. بوموسی از دو پاره «بو» و «موسی» تشکیل شده که بو به معنی رایحه و کوتاه شدهٔ بود، باشد، باشم و بوم است، به معنی جا و مقام، منزل و مأوا و سرزمین. موسی هم نام شخص است. مردم بندر لنگه تا ۸۰ سال پیش آن را گپ سزو (سوزو: سبز) یعنی «سبزه‌زار بزرگ» می‌خوانده‌اند.

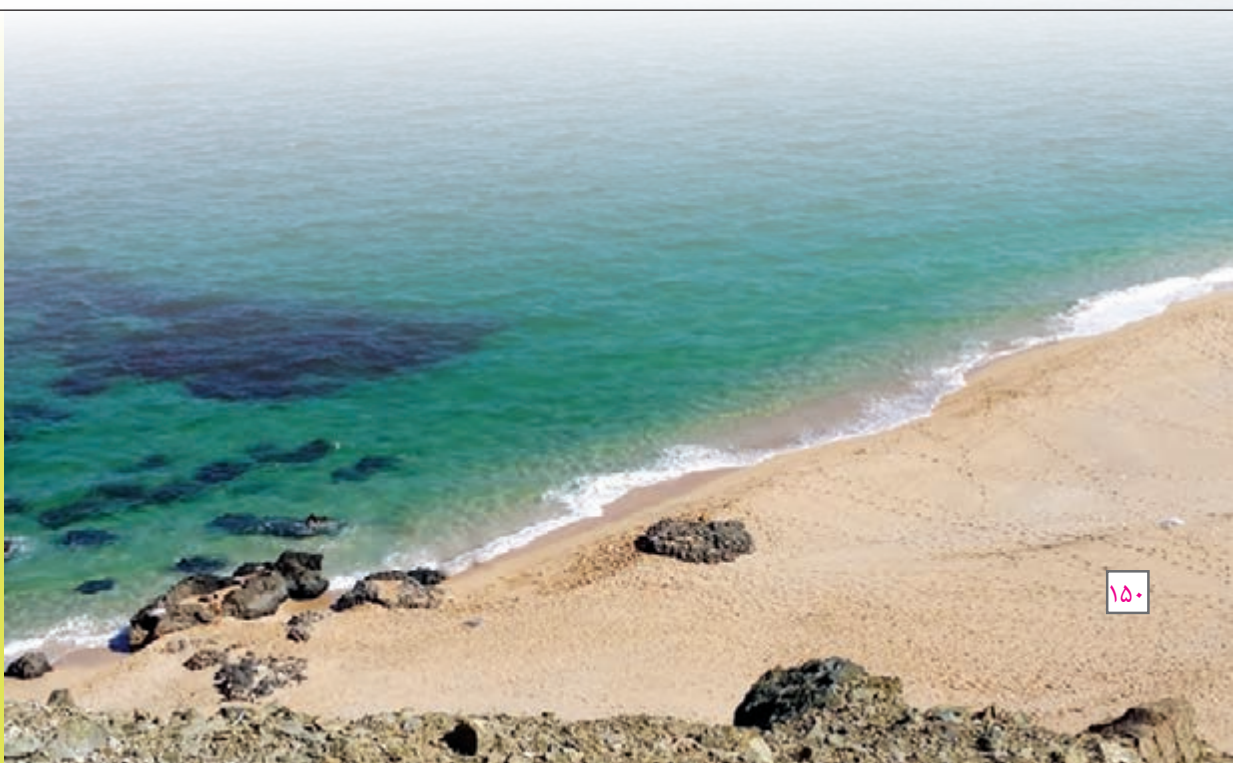
از نظر تاریخی، خلیج فارس و جزایر آن از جمله بوموسی، در روزگار ایلامیان، به‌ویژه در زمان پادشاهی شیلهک این شوشیناک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق.م)، در دست این سلسله بوده است. دولت ماد در روزگار پادشاهی هووخشتره، به بزرگی و توانایی رسید و حدود آن از جنوب به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس کشیده شد. جزیرهٔ بوموسی با دیگر جزایر خلیج فارس در این دوره، ابتدا جزء یکی از ایالت‌های جنوب باختری و سپس جزء ساتراپ (استان) چهاردهم دولت ماد به نام درنگیانه و بخشی از کرمان بود.»

🍀 فرهنگ مردم هرمزگان، سعیدی

خلاصه متن

« بوموسی از شمال با تنب کوچک، از غرب با سیری و از جنوب غرب کشور با امارات همسایه است. ابوموسی با شکل لوزی ۲/۲ کیلومتر، در جنوب غربی بندر لنگه قرار دارد و آب آشامیدنی آن از باران و چاه یا از بندرعباس یا بندر لنگه تأمین می‌شود و آب و هوای آن گرم و مرطوب است.

ابوموسی نام‌های مختلفی داشته است مانند: « بن موسی، بوموف، بابا موسی و گپ سزو و بوم سوز»، که به معانی « بابا موسی، منزل موسی یا سبزه زار بزرگ» است. این جزیره از هزاره دوم قبل از میلاد، یعنی از دوران ایلامی‌ها، مادها و هخامنشیان تا به امروز جزء سرزمین ایران بوده است.»



This image shows a full page of white paper with horizontal dashed lines, typical of primary-ruled notebook paper. The lines are evenly spaced and run across the width of the page. There are no margins, text, or other markings present.

حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

یکی را شنیدم از پیران مربّی که مریدی را همی گفت: ای پسر، چندان که تعلق خاطر آدمیزاد به روزی است اگر به روزی ده بودی، به مقام از ملائکه درگذشتی.

گلستان سعدی [illegible]



آورده اند که در ناحیت کشمیر مُتَصَدِّی خوش و مرغزاری نَرِه بود که از عکسِ ریاحینِ او، پَرِ زاغ چون دُمِ طاووس نمودی و در پیشِ جمالِ او دُمِ طاووس به پَرِ زاغ مانستی.

در نشان لاله در وی، چون چراغی ولیک از دود او بر جانش داغی
شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمره، جامِ بادیه

و در وی شکاری بسیار و اختلافِ صیادانِ آنجا متواتر. زاغی در حوالیِ آن بر درختی بزرگِ گُشنُ خانه داشت. نشسته بود و چپ و راست می نگریست. ناگاه صیادی بدحالِ خُشن جامه، جالی بر گردن و عصایی در دست، روی بدان درخت نهاد. بترسید و با خود گفت: «این مرد را کاری افتاد که می آید و نتوان دانست که قصدِ من دارد یا از آن کسِ دیگر. من باری جای نگه دارم و می نگرم تا چه کند.»

صیاد پیش آمد و جال باز کشید و حَبّه بینداخت و در کمین بنشست. ساعتی بود؛ قومی کبوتران بر رسیدند و سرِ ایشان کبوتری بود که او را مُطَوَّقَه گفتندی و در طاعت و مطاوعتِ او روزگار گذاشتندی. چندان که دانه بدیدند، غافل وار فرود آمدند و جمله در دام افتادند و صیادُ شادمان گشت و گُرازان به تگ ایستاد، تا ایشان را در ضبط آرد و کبوتران اضطرابی می کردند و هر یک خود را می کوشید. مُطَوَّقَه گفت: «جایِ مجادله نیست؛ چنان باید که همگنان استخلاصِ یاران را مهم تر از تخلصِ خود شناسند و حالی صواب آن باشد که جمله به طریقِ تعاونِ قَوّتی کنید تا دام از جایِ برگیریم که رهایش ما در آن است.» کبوتران فرمانِ وی بکردند و دام برکنندند و سرِ خویش گرفت و صیاد در پی ایشان ایستاد، بر آن امید که آخرِ درمانند و بیفتند. و زاغ با خود اندیشید که بر اثرِ ایشان بروم و معلوم گردانم فرجام کار ایشان چه باشد که من از مِثْلِ این واقعه ایمن نتوانم بود. و از تجارب برای دفعِ حوادث سلاح ها توان ساخت.



و مُطَوَّقَه چون بدید که صیاد در قفای ایشان است، یاران را گفت: «این ستیزه رُوی در کار ما به جدّ است و تا از چشم او ناپیدا نشویم، دل از ما برنگیرد. طریق آن است که سوی آبادانی‌ها و درختستان‌ها رویم تا نظر او از ما منقطع گردد، نومید و خایب باز گردد که در این نزدیکی موشی است از دوستان من؛ او را بگویم تا این بندها ببرد.» کبوتران اشارتِ او را امام ساختند و راه بتافتند و صیاد باز گشت.

مُطَوَّقَه به مسکنِ موش رسید. کبوتران را فرمود که «فرود آیید.» فرمان او نگاه داشتند و جمله بنشستند و آن موش را زبرا نام بود، با دَهایِ تمام و خردِ بسیار؛ گرم و سردِ روزگار دیده و خیر و شرّ احوال مشاهدت کرده. و در آن مواضع از جهتِ گریزگاهِ روزِ حادثه صد سوراخ ساخته و هر یک را در دیگری راه گشاده و تیمارِ آن را فراخورِ حکمت و بر حَسَبِ مصلحتِ داشته. مُطَوَّقَه آواز داد که «بیرون آی.» زبرا پرسید که «کیست؟» نام بگفت؛ بشناخت و به تعجیل بیرون آمد.

چون او را در بندِ بلا بسته دید، زهابِ دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی‌ها براند و گفت: «ای دوستِ عزیز و رفیقِ موافق، تو را در این رنج که افگند؟» جواب داد که: «مراقضای آسمانی در این ورطه کشید.» موش این بشنود و زود در بریدنِ بندها ایستاد که مُطَوَّقه بدان بسته بود. گفت: «نخست از آن یاران گشای.» موش بدین سخن التفات ننمود. گفت: «ای دوست، ابتدا از بریدنِ بندِ اصحابِ اولی‌تر.» گفت: «این حدیث را مکرّر می‌کنی؛ مگر تو را به نفسِ خویش حاجت نمی‌باشد و آن را بر خود حقی نمی‌شناسی؟» گفت: «مرا بدین ملامت نباید کرد که من ریاستِ این کبوتران تکفل کرده‌ام و ایشان را از آن روی بر من حقی واجب شده است و چون ایشان حقوقِ مرا به طاعت و مناصحت بگزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دستِ صیّاد بجستم، مرا نیز از عهدهٔ لوازمِ ریاست بیرون باید آمد و مواجبِ سیادت را به آدا رسانید و می‌ترسم که اگر از گشادنِ عُقده‌های من آغاز کنی، ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند و چون من بسته باشم — اگر چه ملالت به کمال رسیده باشد — اهمالِ جانبِ من جایز نشمری و از ضمیر، بدان رخصت نیایی و نیز در هنگامِ بلا شرکت بوده است، در وقتِ فراغ موافقتِ اولی‌تر، و الاّ طاعنانِ مجالِ وقیعت یابند.»

موش گفت: «عادتِ اهلِ مکرّمات این است و عقیدتِ اربابِ مودّت بدین خصلتِ پسندیده و سیرتِ ستوده در موالاتِ تو صافی‌تر گردد و ثِقَتِ دوستان به کرمِ عهد تو بیفزاید.» و آنگاه به جدّ و رغبت بندهای ایشان تمام ببرید و مُطَوَّقه و یارانش، مطلق و ایمن باز گشتند.

کلیله و دمنه، ترجمهٔ ابوالعالی نصرالله منشی

کارگاه درس پژوهی

۱. معادل معنایی قسمت‌های مشخص شده را بنویسید.
 - چندان که دانه بدیدند، غافل وار فرود آمدند.
 - این ستیزه‌روی در کارما به جد است.
۲. چهار واژه مهمّ املائی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.
۳. در زبان معیار، حذف شناسه فعل ممکن نیست.
 - در گذشته، گاه، در یک جمله، شناسه به قرینه فعل قبلی حذف می‌شد.
 - نمونه:** شیران غریدند و به اتفاق، آهو را از دام رهانید.
 - در جمله بالا فعل «رهانید» به جای «رهانیدند» آمده است.
 - حال از متن درس، نمونه‌ای دیگر برای حذف شناسه بیابید و بنویسید.
۴. از متن درس، برای بیان مفاهیم زیر، یک کنایه بیابید.
 - انسان با تجربه (.....)
 - ناامید شدن (.....)
۵. عبارت زیر را از نظر ارکان تشبیه بررسی کنید.
 - از عکسِ ریاحینِ او، پَرِ زاغ چون دُمِ طاووس نمودی و در پیشِ جمالِ او به پَرِ زاغ مانستی.

۶ معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

■ الف) در وقت فراغ موافقت اولی‌تر، و إلا طاعینان مجالِ وقیعت یابند.

■ ب) مرا نیز از عهدهٔ لوازم ریاست بیرون باید آمد و موجبِ سیادت را به ادا رسانید .

۷ هریک از بیت‌های زیر، با کدام قسمت درس ارتباط مفهومی دارد؟

■ مروّت نبینم رهایی ز بند به تنها و یارانم اندر کمند سعدی

■ دوستان را به گاه سود و زیان بتوان دید و آزمود توان سنایی

۸



گنجِ حکمت مهمان ناخوانده

آورده‌اند که وقتی مردی به مهمانی «سلیمان دارانی» رفت. سلیمان آنچه داشت از نان خشک و نمک در پیش او نهاد و بر سبیلِ اعتذار این بر زبان راند: گفتم که چوناگه آمدی، عیب‌مگیر چشم‌تر و نان خشک و روی تازه مهمان چون نان بدید، گفت: «کاشکی با این نان، پاره‌ای پنیر بودی.» سلیمان برخاست و به بازار رفت و ردا به گرو کرد و پنیر خرید و پیش مهمان آورد. مهمان چون نان بخورد، گفت: «الحمد لله که خداوند، عزَّوجلَّ، ما را بر آنچه قسمت کرده است، قناعت داده است و خرسند گردانیده.» سلیمان گفت: «اگر به دادهٔ خدا قانع بودی و خرسند نمودی، ردای من به بازار به گرو نرفتی!»

جوامع الحکایات و لوامع الزوایات، محمد عوفی





خوان عدل

درس چهاردهم

شرق از آنِ خداست
غرب از آنِ خداست
و سرزمین های شمال و جنوب نیز
آسوده در دستان خداست.

اوست که عادل مطلق است،
و خوان عدل خود را بر همگان گسترده
باشد که از میان آسمای صدگانه اش،
او را به همین نام بستاییم،
آمین!

اگر فکر و حواسم این جهانی است،
بهره ای والاتر از بهر من نیست
روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد،
زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود.

هر نفسی را دو نعمت است:
دم فرودادن و برآمدنش؛
آن یکی مُمدّ حیات است،
این یکی مُفرّج ذات؛
و چنین زیبا، زندگی در هم تنیده است
و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج
و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.

بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم
تو در کلبه و خیمه خود باز بمان
بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم
و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینم.

او اختران را در آسمان نهاده
تا به برّ و بحر نشانمان باشند
تا نگه به فرازها دوزیم
تا از این ره، لذّت اندوزیم.

دیوان غربی - شرقی، یوهان ولفگانگ گوته

کارگاه درس پژوهی

۱ کاربرد معنایی واژه «دم» را در متن درس بررسی کنید.

۲ برای هر یک از فعل‌های زیر، نمونه‌ای از متن درس بیابید.

■ مضارع اخباری (.....)

■ ماضی نقلی (.....)

■ مضارع التزامی (.....)

۳ کدام بند از این سروده، بیانگر تأثیرپذیری «گوته» از گلستان سعدی است؟ دلیل خود را بنویسید.

۴ با توجه به متن درس، جدول زیر را کامل کنید.

مفهوم	نمونه	آرایه ادبی
.....	مجاز
.....	کنایه

۵ در متن درس، به کدام صفات پروردگار اشاره شده است؟

۶ گوته، شیفته و دلبسته شعر و اندیشه حافظ بود؛ او متن زیر را نیز به تأثیرپذیری از حافظ سروده است:

«مگر نه راهنمای ما هر شامگاهان با صدای دلکش، بیتی چند از غزل‌های شورانگیز تو را می‌خواند تا اختران آسمان را بیدار کند و رهنان کوه و دشت را بترساند؟»

الف) کدام قسمت از متن درس با سروده بالا ارتباط معنایی دارد؟

ب) بیتی از حافظ بیابید که با سروده بالا مناسبت داشته باشد؟

۷ این بخش از سروده گوته، بیانگر چه دیدگاهی است؟

و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج

و شکر او کن، به وقت رستن از رنج

گنج حکمت تجسم عشق

آنگاه برزیگری گفت: با ما از «کار» سخن بگو،
و او در پاسخ گفت:
من به شما می گویم که زندگی به راستی تاریکی است؛ مگر آنکه شوقی باشد،
و شوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد،
و دانش همیشه بیهوده است؛ مگر آنکه کاری باشد،
و کار همیشه تهی ست؛ مگر آنکه مهربی باشد.
شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق در آمیزید، و پیوسته بار وظیفه‌ای
را بی رغبت به دوش کشید،
زنهار، دست از کار بشوید؛
زیرا آن که با بی میلی، خمیری در تنور نهد، نانِ تلخی و استاند که انسان را
تنها نیمه سیر کند.
کار، تجسم عشق است!

پیامبر و دیوانه، **جبران خلیل جبران**



الهی، دلی ده که در کار تو جان بازیم و جانی ده که کار آن جهان سازیم.
 الهی، دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم.
 الهی، همه شادی‌ها بی یاد تو غرور است، و همه غم‌ها با یاد تو سُرور است.
 الهی، در دل‌های ما جز تخم محبت مکار و بر جان‌های ما جز باران رحمت مبار.
 الهی، طاعت من به توفیق تو، خدمت من به هدایت تو، توبه من به رعایت تو،
 شکر من به انعام تو، ذکر من به الهام تو، همه تویی، من که‌ام؟ اگر فضل تو
 نباشد، من چه‌ام؟
 الهی، گنج فضل، تو داری، بی نظیر و بی یاری، سزد که جفاهای ما در گذاری.

مناجات‌نامه، **خواجہ عبداللہ انصاری**





واژه‌نامه

ستایش: لطف خدا

ادبار: بدبختی، سیه‌روزی؛ متضادّ اقبال

اقبال: خوشبختی، سعادت

توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به

نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن

تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی

چاشنی بخش: آنچه برای اثر بخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود.

حلاوت: شیرینی

نژند: خوار و زبون

درس یکم: نیکی

گنج حکمت: همت

شعر خوانی: زاغ و کبک

جیب: گریبان، یقه

چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.

حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی

خُطوات: جمع خُطوه، گام‌ها، قدم‌ها

دَغَل: ناراست، حيله‌گر

راغ: دامنۀ سبز کوه، صحرا

روضه: باغ، گلزار

دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه

زَنُخدان: چانه

شُغال: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رستهٔ گوشت‌خواران است.

شَل: دست و پای از کار افتاده

شوریده‌رنگ: آشفته‌حال

گرامت زده: تاوان زده، کسی که غرامت کشد، پشیمان

غیب: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و... در آن قرار دارند.
فراغ: آسایش، آسودگی
فروماندن: متحیر شدن
فیروزه فام: به رنگ فیروزه، فیروزه رنگ
قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
متقارب: نزدیک به هم، در کنار هم
مرغزار: سبزه زار، زمینی که دارای سبزه و علف های خودرو است.

درس سوم: آغازگری تنها
گنج حکمت: چو سرو باش ...

اذن: اجازه، رخصت
اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن
افراط: از حد درگذشتن، زیاده روی، مقابل تفریط
التهاب: شعله ور شدن و برافروختن، مجازاً نا آرامی، بی قراری، اضطراب
اهتزاز: حرکت، جنبش؛ به اهتزاز آمدن: به حرکت در آمدن، جنبیدن
بختک: کابوس، موجود خیالی یا سیاهی ای که بر روی شخص خوابیده می افتد.
تحت الحمایگی: تحت الحمایه بودن؛ تحت الحمایه ویژگی کشور، سرزمین یا فردی است که معمولاً به موجب پیمانی با یک کشور نیرومند، تحت حمایت او در می آید و در عوض، امتیازات و اختیاراتی به او می دهد. تحت الحمایگی در مورد یک کشور یا سرزمین، یکی از اشکال استعمار و مرحله ای قبل از تبدیل کامل به مستعمره است.
تسخیر: تصرف کردن جایی معمولاً با زور
تفریط: کوتاهی کردن در کاری
توازن: تعادل، برابری
جنون: شیفتگی، شیدایی، شوریدگی
چنبره زدن: چنبر زدن، حلقه زدن به صورت خمیده و حلقه وار جمع شدن
خصال: جمع خصلت، خوی ها، خواه نیک باشد یا بد
دارالسلطنه: پایتخت؛ در دوره صفوی و قاجار عنوان بعضی از شهرها که شاهزاده یا ولیعهد در آن اقامت داشت.

درايت: آگاهي، دانش، بينش
دهشت بار: ترس آور، هراس انگيز
زبوني: فرومايگي، درماندگي
زنبورك: نوعي توپ جنگي كوچك داراي دو چرخ كه در زمان صفويه و قاجاريه
 روي شتر مي بستند.
شايق: آرزومند، مشتاق
صفير: صدای بلند و تيز
طاقت فرسا: توان فرسا، سخت و تحمل ناپذير
غيرت: حميت، تعصب
كورسو: نور اندك، روشنايي كم
معبد: پرستشگاه، محلّ عبادت
مقرّر: معلوم، تعيين شده
موعد: هنگام، زمان
موزون: هماهنگ، خوش نوا
نهيب: فرياد بلند، به ويژه براي ترساندن يا اخطار كردن
وجد: سرور، شادمانی و خوشی
ولايات: جمع ولايت؛ مجموعه شهرهايي كه تحت نظر والي اداره مي شود؛ معادل
 شهرستان امروزي

درس پنجم: پرورده عشق
 گنج حكمت: مردان واقعي
 شعر خواني: آفتاب حُسن

پرورده: پرورش يافته
جمله: همه، سراسر
جهانگير: گيرنده عالم، فتح كننده دنيا
جهد: كوشش، تلاش، سعی
چاره گري: تدبير، مصلحت انديشی
خنيده: مشهور، معروف، نامدار؛ خنيده نام تر گشتن: مشهور تر شدن، پُر آوازه تر شدن

خویشان: جمع خویش، اقوام
رایت: بیرق، پرچم، دِرَفش
سرشت: فطرت، آفرینش، طبع
سست عناصر: بی اراده، بی غیرت
غایت: پایان، فرجام، نهایت
گزاف کاری: زیاده روی، بیهوده کاری
محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد
مشعشع: درخشان، تابان
موسم: زمان، هنگام

درس هفتم: ذوق لطیف
گنج حکمت: چنان باش ...

آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش می دهد و سرشار از مواد مقوی است.
آماس: ورم، تورم؛ آماس کردن: گنجایش پیدا کردن، متورم شدن
استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.
انعطاف: نرمش، آمادگی برای سازگاری با محیط، دیگران و شرایط
پالیز: باغ، جالیز
تحفه: ارمغان، هدیه
تمکن: توانگری، ثروت
شاب: بُرنا، جوان
شائبه: به شک اندازنده درباره وجود چیزی، و به مجاز، عیب و بدی یا نقص در چیزی؛
بی شائبه: بدون آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص
شعر تمثیلی: شعر نمادین و آمیخته به مثل و داستان
فرط: بسیاری
لطایف: جمع لطیفه، نکته های دقیق و ظریف، دقایق؛ گفتار نرم و دلپذیر
مشیت: اراده، خواست خداوند
نکبت بار: شوم و ایجادکننده بدبختی و خواری

درس نهم: یاران عاشق
گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن
شعر خوانی: صبح بی تو

آدینه: روز جمعه، آخرین روز هفته
انکار: باور نکردن، نپذیرفتن، نفی کردن
بار: اجازه، رخصت؛ بار عام: پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بار خاص (پذیرایی خصوصی)
تابناک: درخشان، نورانی
روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی
سترگ: بزرگ، عظیم
سیمینه: منسوب به سیم، سیمین، اشیای ساخته شده از سیم یا نقره
کلاف: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک
محوطه: پهنه، میدانگاه، صحن
مدار: مسیری معمولاً دایره‌ای شکل که در آن چیزی به دور چیز دیگری می‌چرخد؛ مسیر
مرهم: هر دارویی که روی زخم گذارند، التیام بخش
منکر: انکارکننده، ناباور

درس یازدهم: کاوه دادخواه
گنج حکمت: کاردانی
شعر خوانی: وطن

آوری: بی گمان، بی تردید، به طور قطع
اژدها پیکر: در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش اژدها
اساطیر: جمع اسطوره؛ افسانه‌ها و داستان‌های خدایان و پهلوانان ملل قدیم
الحاح: اصرار، پافشاری کردن
بازارگاه: جای خرید و فروش، بازار
پایمردان دیو: دستیاران حکومت، توجیه‌کنندگان حکومت‌بیداد
پایمردی: خواهشگری، میانجی‌گری، شفاعت
پشت پای: روی پا، سینه پا
پور: فرزند مذکر، پسر
ترگ: کلاه خود

تَفَرُّج: گشت و گذار، تماشا، سیر و گردش

خَجَسْتَه: فرخنده، مبارک

خوالیگر: آشپز

دَرَفَش: پرچم، بیرق

دَرَفَش کاویان: درفش ملی ایران در عهد ساسانی، (کاویان یا کاویانی: منسوب به کاوه)

دژم: خشمگین

زخمِ درای: ضربهٔ پتک؛ درای، در اصل زنگ کاروان است.

سپُردن: پای مال کردن و زیر پا گذاشتن

سپَهَبَد: فرمانده و سردار سپاه

سَبَّک: سریع و شتابان

سروش: فرشتهٔ پیام‌آور، فرشته

شمار گرفتن: حساب پس دادن

غو: نعره کشیدن، فریاد، بانگ و خروش، غریو

فایق: دارای برتری، مسلط، چیره

کیش: آیین، دین، مذهب

گُرز گاوسر: گُرزی که سر آن شبیه سرِ گاو بوده است.

گیهان خدیو: خدای جهان (گیهان: کیهان، جهان، گیتی)

لاف: سخنان بی‌پایه و اساس، دعوی باطل، ادعا؛ لاف‌زدن: خودستایی کردن، ادعای باطل کردن

مَجْرَد: صرف، تنها

محضر: استشهدانامه، متنی که ضحاک برای تبرئهٔ خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود.

موبد: روحانی زردشتی، مجازاً دانشمند، دانا

نفیر: صدای بلند، فریاد

هنر: فضیلت، استعداد، شایستگی، لیاقت

یکایک: ناگهان

درس سیزدهم: کبوتر طوق‌دار

گنج حکمت: مهمان ناخوانده

اختلاف: رفت‌وآمد

استخلاص: رهایی جُستن، رهایی دادن

التفات: توجه

اِمَام: راهنما، پیشوا
 اُولیٰ تَر: شایسته‌تر، سزاوارتر
 اِهْمَال: کوتاهی، سهل‌انگاری کردن
 بَرائِثَر: به دنبال؛ اثر: ردِّ پا
 تَخْلَص: رهایی
 تَعَاوُن: یکدیگر را یاری کردن، یاری‌رسانی
 تَكْفُل: عهده دار شدن
 تَغ: دویدن
 تِیْمَار: مواظبت، مراقبت
 ثِقَّت: اطمینان، خاطر جمعی
 جَال: دام و تور
 حَبَّه: دانه
 خَايِب: ناامید، بی‌بهره
 دَها: زیرکی و هوشمندی
 راه تافتن: راه را کج کردن، تغییر مسیر دادن
 رخصت: اجازه، اذن دادن
 ریاحین: جمع ریحان، گیاهان خوشبو
 زُمَرَد: سنگ قیمتی به رنگ سبز
 زهاب: آبی که از سنگی یا زمینی می‌جوشد؛ جای تراویدن آب در چشمه و مانند آن، مجازاً اشک
 ستیزه‌روی: گستاخ و پُرو
 سَر: رئیس
 سیادت: سروری، بزرگی
 شکاری: منسوب به شکار؛ صید، نخجیر
 صافی: پاک، بی‌غش، خالص
 صواب: صلاح و درست
 طاعن: سرزنشگر، عیب‌جو
 عقده: گره
 قفا: پشت گردن؛ دنبال و پی
 گُرازان: در حال گرازیدن و به ناز و تکبر راه رفتن، خرامان
 گُشن: انبوه، پُرشاخ و برگ
 مُتَصَيِّد: شکارگاه

متواتر: پی در پی، پیایی
مجادله: جدال و ستیزه
مطاوعت: فرمان‌بری
مطلق: رها شده، آزاد
مُطَوَّقَه: طوق دار
مظاهرت: یاری کردن، پشتیبانی
معونت: یاری
ملالت: آزدگی، به ستوه آمدن، ضعف و خستگی جسمی و روحی
ملامت: سرزنش
ملول: سست و ناتوان، آزرده
مناصحت: اندرز دادن
منقطع: بریده، قطع شده
مواجب: جمع موجب، وظایف و اعمالی که انجام آن بر شخص واجب است.
مواضع: جمع موضع، جای‌ها
موافق: همراه، همفکر
موالات: با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، دوستداری
مودّت: دوستی، محبّت، دوستی گرفتن
ناحیت: ناحیه، سرزمین
نَزَه: باصفا، خوش آب‌وهوا، خرم
همگنان: همگان، همه
ورطه: مهلکه، خطر و دشواری
وقیعت: بدگویی، سرزنش، عیب‌جویی

درس چهاردهم: خوان عدل

گنج حکمت: تجسّم عشق

برّ: خشکی، بیابان
برزِیگر: دهقان، کشاورز
خوان: سفره یا طبّقی که در آن، غذا می‌گذاشتند
رستن: نجات یافتن، رها شدن
مبدّل ساختن: دگرگون ساختن، تغییر دادن
مطلق: بی قید و شرط

معتبر: محترم، ارزشمند
مُفَرِّح: شادی بخش، نشاط آور
مُمد: مددکننده، یاری دهنده

نیایش: الهی

الهام: القای امری از سوی خدا به دل کسی، در دل انداختن
انعام: نعمت دادن، بخشش، دَهِش
سرور: شادمانی، خوشی
فضل: بخشش، دانش، فزونی

کتابنامه

کتابنامه فارسی

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰)، روزها، تهران، انتشارات یزدان: چاپ اول.
- اعتصامی، پروین (۱۳۷۴)، دیوان پروین اعتصامی، مقدمه و تنظیم شهرام رجب‌زاده، تهران، قدیانی: چاپ اول.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۹۰)، مناجات‌نامه، تصحیح شهاب‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات دوستان: چاپ اول.
- انوری، حسن (۱۳۹۳)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن: چاپ هشتم.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۷) کلیات میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی، براساس نسخه خال محمد خجسته و خلیل‌الله خلیلی، به کوشش فرید مرادی، تهران، انتشارات زوار: چاپ اول.
- جامی (۱۳۷۸)، هفت اورنگ، تصحیح جالبقا دادعلیشاه، تهران، نشر میراث مکتوب.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹)، دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی قاسم غنی، تهران، انتشارات زوار: چاپ اول.
- حسینی، سیدحسن (۱۳۶۳)، هم‌صدا با حلق اسماعیل، تهران، نشر سوره مهر: چاپ اول.
- خانلری، پرویز (۱۳۹۱)، تاریخ زبان فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو: چاپ نهم.
- خلیل جبران، جبران (۱۳۸۹)، پیامبر و دیوانه، تهران: نشر کارنامه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: چاپ دوم از دوره جدید.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲)، انواع ادبی در شعر فارسی، انتشارات نوید شیراز.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۲)، کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر: چاپ سوم.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد آدم (۱۳۳۶)، دیوان اشعار، به اهتمام مدرّس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۳)، از نتایج سحر (شعر انقلاب): تعریف، چیستی، ویژگی‌ها و ابعاد، تهران، انتشارات سوره مهر: چاپ اول.
- شفیسا، سیروس (۱۳۸۷)، انواع ادبی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- صائب تبریزی (۱۳۶۴)، دیوان غزلیات صائب، به کوشش محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۵)، تذکرة الاولیاء، به اهتمام محمد استعلامی، تهران، انتشارات زوار: چاپ بیست و ششم.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۲)، جوامع الحکایات و لوامع الزوایات، به کوشش جعفر شعار، تهران، نشر علمی و فرهنگی: چاپ هفتم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، انتشارات روزبهان: چاپ اول.
- گوته، یوهان ولفگانگ فن (۱۳۹۴)، دیوان غربی-شرقی، ترجمه کورش صفوی، تهران، انتشارات هرمس: چاپ چهارم.
- مجدخواهی (۱۳۴۵)، روضه خلد، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: کتابفروشی زوار.
- محدّثی خراسانی، مصطفی (۱۳۸۷)، مجموعه اشعار: بودن در نبودن، تهران: انتشارات سوره مهر.
- مشیری، فریدون (۱۳۸۷)، از خاموشی، تهران، نشر سخن: چاپ هفتم.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی معین (شش جلد)، تهران، انتشارات امیرکبیر: چاپ هفتم.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۶۳)، دیوان اشعار، تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات زوار: چاپ اول.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، در سه جلد: نشر مولی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۶)، کلیات شمس، به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، نشر امیرکبیر: چاپ چهاردهم.

- میهنی، محمد بن منور (۱۳۷۱)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه: چاپ سوم.
- نصرالله منشی (۱۳۸۸)، ترجمه کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات امیرکبیر: چاپ سی و سوم.
- نظام وفا (۱۳۸۲)، مجموعه آثار استاد نظام وفا، تصحیح عبدالله مسعودی، کاشان: انتشارات خاطرات قلم.
- نظامی گنجوی (بی تا)، خمسه نظامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: انتشارات علمی.
- واعظی، مجید (۱۳۹۴)، عباس میرزا آغازگری تنها، تهران، انتشارات مدرسه: چاپ اول.
- وحشی بافقی، کمال الدین (۱۳۸۸)، کلیات دیوان وحشی بافقی، ویراسته محمد حسین مجدم و کوروش نسبی تهرانی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر: چاپ اول.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات سخن: چاپ اول.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۲)، دستور توصیفی، براساس واحدهای زبان فارسی، تهران، انتشارات سخن: چاپ اول.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۶)، مجموعه اشعار سلمان هراتی، تهران: نشر انجمن شاعران ایران.

کتابنامه نگارش

- آل احمد، جلال (۱۳۸۹)، سه تار. قم: زکّان.
- امیدوار، عبدالله، امیدوار، عیسی (۱۳۹۰)، سفرنامه برادران امیدوار، (چاپ ششم): نشر جمهوری.
- بایرامی، محمدرضا (۱۳۷۱)، کوه مرا صدازد، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- تولستوی، لی یف نیکالایوویچ (۱۸۹۸)، عید پاک، ترجمه محسن سلیمانی (۱۳۹۳)، تهران: نشر سوره مهر.
- جامی، عبدالرحمن (۸۱۷ - ۸۹۸ ق)، بهارستان، ترجمه خود آرام ایرانی (۱۳۸۲): پیک فرهنگ.
- جعفری مطلق، محسن (۱۳۸۹)، شهید آوینی، (چاپ هفتم): انتشارات مدرسه برهان.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۴)، الهی نامه: بوستان کتاب.
- دانشور، سیمین (۱۳۹۵)، سووشون (چاپ بیست و یکم): نشر خوارزمی.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین (۶۵۵ ق)، بوستان سعدی، تصحیح عزیزالله علیزاده (۱۳۸۸)، تهران: نشر فردوس.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین (۶۵۶ ق)، گلستان سعدی (چاپ اول)، تصحیح محمدعلی فروغی (۱۳۸۲)، تهران: نشر سرایش.
- شجاعی، مهدی (۱۳۹۱)، مناجات (چاپ سیزدهم): نشر نیستان.
- سعیدی، سهراب (۱۳۹۲)، فرهنگ مردم هرمزگان: دارالتفسیر.
- سیف، علی اکبر (۱۳۹۳)، روان شناسی پرورشی نوین: نشر دوران.
- شریعتی مزینانی، علی (۱۳۹۲)، کویر، چاپخس: مؤسسه بنیاد فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، جلد ۱ (جلد چهارم)، تهران: فردوس.
- عربلو، احمد (۱۳۸۶)، شهید همت (چاپ پنجم): انتشارات مدرسه برهان.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۹)، سفرنامه ناصر خسرو (سوم)، به کوشش محمد دبیر سیاقی: انتشارات زوار.
- واتانابه، ماساکو (۲۰۰۴)، پرورش هنر استدلال (الگوهای تبیین اندیشه در فرهنگ آموزش ژاپن و آمریکا)، ترجمه محمدرضا سرکارآرانی، علیرضاضایی و زینب صدوقی (۱۳۹۱)، نشر: منادی تربیت.
- یوسفزاده، حبیب (۱۳۸۶)، شهید باکری (چاپ پنجم): انتشارات مدرسه برهان.





هنرآموزان محترم، هنرجویان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب‌های درسی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴ - ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی